الگوی برتر

درسهایی از زندگانی حضرت

فاطمه زهراء

علی اصغر رضوانی

الگوی برتر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، 1341

عنوان و نام پدیدآور : الگوی برتر

: درس هایی از زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران 1386.

مشخصات ظاهری : 214ص.

شابک : 14000 ریال

(چاپ اول) ؛ 20000 ریال

چاپ دوم 978-964-973-131-5:

یادداشت : چاپ اول: 1386.

یادداشت : چاپ دوم: 1388.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP27/2/ر584الف7 1386

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : 1539351

ص:1

اشاره

الگوی برتر

«درس هایی از زندگی حضرت زهرا(سلام الله علیها)

تألیف: علی اصغر رضوانی

ص:3

فهرست مطالب

تصویر

تصوير

تصوير

تصوير

تصوير

تصوير

تصوير

تصویر

تصوير

پیشگفتار

از آیات قرآن کریم و همچنین روایات فریقین استفاده می شود که اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از مقام عصمت برخوردار بوده و از هر گونه گناه صغیره و کبیره و اشتباه و نسیان و سهو در امان اند، و در نتیجه چنین افرادی الگوهای صحیح در جامعه بوده و سنت قولی و فعلی و تقریری آن ها برای عموم مردم حجت است و وظیفه فرد فرد جامعه است تا از آن ها الگوگیری کنند.

یکی از اهل بیت علیهم السلام که معصوم بوده و سنت او حجت است حضرت زهراعلیها السلام می باشد؛ زیرا آیات و روایاتی که بر عصمت آن ها استفاده می شود شامل آن حضرت نیز می باشد، و لذا همان گونه که امامان اهل بیت علیهم السلام را به عنوان مرجع دینی و علمی معرفی می کنیم و سنّتشان برای عموم مسلمین حجت است جا دارد که سیره زندگانی حضرت زهراعلیها السلام را مورد بررسی قرار داده تا مردم خصوصاً بانوان با الگو قرار دادن آن بانو و پیروی کردن از آن حضرت در دنیا و آخرت سعادتمند شوند.

علی اصغر رضوانی

ص:15

آثار بررسی مسائل تاریخی

اشاره

برخی می گویند: بحث از مسائل تاریخی صدر اسلام و صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله و سیره و روش آن ها و اختلافاتی که بین آنان بوده نه تنها بی فایده است بلکه باعث ایجاد کینه و اختلاف و نزاع و مشاجره بین مسلمانان خواهد شد. ولی به نظر می رسد که این چنین نخواهد بود؛ زیرا بحث از سیره و زندگانی افرادی معصوم همچون حضرت زهراعلیها السلام دارای آثار و برکاتی است که اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

1 - تفکر کردن

خداوند متعال می فرماید: «فاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»؛ (1) «این داستان ها را [برای آن ها] بازگو کن، شاید بیندیشند [و بیدار شوند].»

2 - عبرت گرفتن

خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ»؛ (2) «در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود».

و نیز می فرماید: «فاعْتَبِرُوا یأُولِی الْأَبْصَرِ»؛ (3) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم».

1- 1. سوره اعراف، آیه 176.
2- 2. سوره یوسف، آیه 111.
3- 3. سوره حشر، آیه 2.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من کثر اعتباره قلّ عثاره»؛ (1) «کسی که زیاد عبرت بگیرد لغزشش کم است.»

و نیز نقل شده که فرمود: «ایّ بنیّ! انّی و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکّرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کأحدهم بل کأنّی بما انتهی الیّ من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم»؛ (2) «فرزندم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، امّا در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشت هایشان اندیشیده ام و در آنچه از آنان به جای مانده رفته و دیده ام که گویی همچون یکی از آنان شدم بلکه با آگاهی از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با اولین تا آخرین آنان زندگی کرده ام.»

و نیز نقل شده که فرمود: «من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم»؛ (3) «هر که عبرت گرفت بینا شد و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید.»

و نیز فرمود: «الاعتبار یقود الی الرشد»؛ (4) «عبرت گرفتن، انسان را به سوی رشد می کشاند».

3 - تقویت قلوب

یکی دیگر از آثار بررسی سیره بزرگان، تقویت قلوب هنگام شداید و تنهایی هاست.

1- 4. شرح غرر الحکم، ج 5، ص 217.
2- 5. نهج البلاغه، نامه 31.
3- 6. همان، حکمت 208.
4- 7. شرح غرر الحکم، ج 1، ص 291.

خداوند متعال می فرماید: «وَکُلاًّ نَّقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبَآءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ ...»؛(1) «ما از هر یک از سرگذشت های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم.»

4 - الگوگیری از بزرگان

یکی از آثار بحث از سیره بزرگان الگو گرفتن از آنان است. امتیاز ادیان الهی آن است که هنگام برنامه دادن و همراه با آن الگوهایی از انسان های کامل به جامعه عرضه می کنند که یکی از آنان شخص پیامبرصلی الله علیه وآله و بعد از او افرادی مؤمنِ واقعی به پیامبر است. خداوند متعال درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَن کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْأَخِرَ»؛(2) «مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.»

و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان واقعی به او می فرماید: «قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُ ...»؛(3) «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.»

بحث از بزرگان صدر اسلام در حقیقت بحث از الگوهاست و این که چه کسی را باید در زندگی خود الگو قرار دهیم، و اگر صحابه را مورد جرح و تعدیل قرار می دهیم در حقیقت به جهت یافتن الگوهای معصوم و صحیح و

1- 8. سوره هود، آیه 120.
2- 9. سوره احزاب، آیه 21.
3- 10. سوره ممتحنه، آیه 4.

بی اشتباه برای اقتدای به آنان است، و یا در این حدّ که کدامین یک از آنان بیشتر مطیع پیامبرصلی الله علیه وآله بوده و به دستورات او گوش فرا می دادند تا او را الگوی خود قرار دهیم.

خداوند متعال می فرماید: «أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن لَا یَهِدِّی إِلَّا أَن یُهْدَی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»؛(1) «آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!».

5 - نهی از منکر

بحث از بزرگان صحابه و جرح و تعدیل آن ها و بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام در حقیقت مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر است، به این معنا که ما اگر از تاریخ صحابه و همراهان پیامبرصلی الله علیه وآله بحث می کنیم به جهت این است که ثابت کنیم کدامین یک از آن ها خوب بوده اند که وظیفه همه مردم پیروی از آن هاست و کدامین فرد بد بوده که باید همه از او دوری کنیم.

6 - زمینه سازی برای وحدت

ما معتقدیم که این گونه بحث ها اگر علمی محض و بدون در نظر گرفتن تعصب باشد به طور حتم می تواند در راستای وحدت و انسجام سیاسی و حقیقی باشد؛ زیرا منشأ همه اختلافات مسائلی است تاریخی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و لذا بر ماست که آن ها را ریشه یابی کرده و حق را

1- 11. سوره یونس، آیه 35.

روشن نماییم تا مسأله وحدت اسلامی را به طور ریشه ای حل کنیم.

7 - ریشه یابی مشکلات و چاره جویی برای آن ها

دکتر عبدالرحمن کیالی یکی از دانشمندان حلب سوریه در تقریظ خود بر کتاب «الغدیر» علامه امینی می نویسد: «... انّ العالم الاسلامی الذی لایزال فی حاجه ماسه الی مثل هذه الدراسات، یهمّه و لا شک ان یعلم تطور الحکم قبل الاسلام و بعده و أسباب الأحداث التی رافقت قضیه الخلافه و الخلفاء و ما جری فی ایّامهم... و لماذا بدأ الاختلافات بعد وفاه الرسول الأعظم و أبعد بنوهاشم عن حقّهم؟ و یهّمه ان یعلم ما هی بواعث الانحطاط و الانحلال فی المسلمین حتی اصبحوا علی ما هم علیه؟ و ما هی الطرق المؤدیّه الی وحده کلمتهم و نهضتهم دینیاً و سیاسیاً و اقتصادیاً و ادبیاً و علمیاً؟ ام یجب البحث و العمل و الانصراف الی التحری و الاستقراء بتجرّد و نزاهه؟ حتی یمکن الاستنباط و التحقّق من العلل و استخراج الأسباب...»؛ (1) «... جامعه اسلامی همیشه احتیاج شدید و مبرمی به این گونه بحث ها دارد. برای او مهم است که بداند چگونه حکومت، قبل از اسلام و بعد از آن تحول پیدا کرده است، و عواملی که در تغییر موضوع خلافت و خلفا و اتفاقات آن زمان تأثیر داشته است... چرا بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله اختلاف شروع شد و در نتیجه بنی هاشم از حق خود محروم شدند؟ و نیز برای جامعه مهم است بداند که عوامل انحطاط و انحلال در مسلمانان چه بوده که به این وضع موجود گرفتار شده اند؟ و راه های

1- 12. الغدیر، ج صفر، ص 339و340.

رسیدن به وحدت کلمه آن ها و نهضت دینی، سیاسی، اقتصادی، ادبی و علمی آنان چیست؟ یا این که واجب است تا کوشش و کار شود و جستجو و کاوش علمی بدون تعصب گردد تا این که استنباط و دسترسی به عوامل و انگیزه ها حاصل شود ...».

8 - احیای دین با نکوداشت بزرگان

گرچه مردم در جلساتی که به نام حضرت زهراعلیها السلام و سایر امامان برپا می شود به عشق آن حضرات شرکت می کنند، ولی در ضمن با گوش فرا دادن به معارف اسلامی و مسایل دینی اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، نسبت به این گونه امور آگاه شده و معرفت پیدا می کنند، همان اموری که هدف اصلی از زحمات و پذیرفتن مصائب آن بزرگواران بوده است.

9 - ارتباط عاطفی امت با اولیا

یکی از راه های اساسی و مهم در توجیه مسایل عقیدتی، سیاسی و اجتماعی مردم، راه تحریک عاطفه در وجود مردم است، گرچه نباید از محکم کردن این مسائل با مبانی عقلی غافل باشم.

تذکر دادن مردم به وقایع صدر اسلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زهراعلیها السلام می تواند تأثیر به سزایی در تزریق دین و تعالیم اخلاقی به عموم جامعه داشته باشد.

ص:22

حجّیت سنت فاطمه زهراعلیها السلام

توضیح

از برخی آیات و روایات استفاده می شود که سنت قولی، فعلی و تقریری حضرت زهراعلیها السلام همانند دیگر معصومان حجت است. اینک به برخی از این ادلّه اشاره می کنیم؛

آیات و حجیت سنت حضرت زهراعلیها السلام

1 - آیه تطهیر

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً»؛(1) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

شأن نزول آیه فوق - همان گونه که در جای خود به اثبات رسیده - پنج تن آل عبا یعنی پیامبرصلی الله علیه وآله و امام علی و حسن و حسین و فاطمه زهراعلیهم السلام است.

الف و لام کلمه «الرجس» برای استغراق است و شامل هر نوع پلیدی و

ص:23

1- 13. سوره احزاب، آیه 33.

قذارت می شود که از آن جمله سهو و نسیان و اشتباه است و در مقابل آن خداوند اراده کرده که همه انواع طهارت برای اهل بیت از آن جمله حضرت زهراعلیها السلام باشد، که لازمه آن عصمت و حجیت سنت آنان است.

2 - آیه «اهل الذکر»

خداوند متعال می فرماید: «...فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَاتَعْلَمُونَ»؛(1) «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.»

در قرآن کریم کلمه «ذکر» به دو معنا به کار رفته است؛

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

خداوند متعال می فرماید: «...فاتَّقُوا اللَّهَ یأُولِی الْأَلْبَبِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً * رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّنَاتٍ ...»؛(2) «پس از [مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده اید! [زیرا] خداوند چیزی که مایه تذکّر است بر شما نازل کرده است. رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کند.»

ب) قرآن کریم:

خداوند متعال می فرماید: «وَأَنزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»؛(3) «و ما این ذکر [= قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی.»

ص:24

1- 14. سوره انبیا، آیه 7 ؛ سوره نحل، آیه 43.
2- 15. سوره طلاق، آیات 10و11.
3- 16. سوره نحل، آیه 44.

و نیز می فرماید: «إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَإِنّا لَهُ لَحافِظُونَ»؛(1) «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله «ذکر» است؛ زیرا مردم را به حقایق قرآن کریم و فطرتشان تذکر می دهد.

کلمه «اهل» از «آل» گرفته شده که به معنای رجوع است، و اهلِ ذکر کسانی هستند که به لحاظ مادی و معنوی به قرآن و پیامبرصلی الله علیه وآله انتساب و ارتباط دارند و آن ها کسانی غیر از اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر اکرم علیهم السلام نمی باشند.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ * فِی کِتابٍ مَّکْنُونٍ * لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛(2) «که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند].»

ضمیر در «لَا یَمَسُّهُ» بنابر نظر فخر رازی - که حق هم همین است - به «کِتابٍ مَکْنُونٍ» باز می گردد که مراد از آن لوح محفوظ یا علم ازلی الهی است که تنزیل آن همین قرآن کریم است، و مقصود از «مسّ» و «طهارت» در این آیه مسّ و طهارت معنوی است. نتیجه این که: «مطهرون» کسانی هستند که به حقیقت قرآن رسیده و آن را مسّ کرده اند، و در نتیجه آنچه از قرآن فهمیده و می گویند برای ما حجت است.

مطابق آیه «تطهیر»، اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که به اعلی درجه

1- 17. سوره حجر، آیه 9.
2- 18. سوره واقعه، آیات 77 - 79.

طهارت ظاهری و باطنی رسیده اند؛ خداوند متعال می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛(1) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

مطابق روایات صحیح السند مقصود از اهل بیت علیهم السلام در این آیه، پنج تن آل عباست که یکی از آن ها حضرت زهراعلیها السلام می باشد.

3 - آیه «علم الکتاب»

خداوند متعال می فرماید: «وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»؛(2) «آن ها که کافر شدند می گویند: "تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

کلمه «عنده» که خبر است و مقدم شده، افاده حصر می کند، از این جا معلوم می شود، افرادی هستند که علم تمام کتاب تنها نزد آن هاست؛ زیرا مطابق آنچه در علم اصول آمده، مصدر مضاف، مفید عموم است. و الف و لام در «الکتاب» برای عهد است که در ظاهر به قرآن کریم بازمی گردد.

با ضمیمه کردن این آیه به دو آیه دیگر که قبلاً ذکر شد پی به حجیت سنت حضرت زهراعلیها السلام می بریم.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ * فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ *

1- 19. سوره احزاب، آیه 33.
2- 20.]. سوره رعد، آیه 43.

لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛(1) «که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند].»

و نیز می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛(2) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

4 - آیه «اعتصام»

خداوند متعال می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(3) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.»

حبل و ریسمان خدا چیزی است که انسان را به طور حتم به خدا رسانده و به حق و حقیقت راهنمایی می کند و آن چیزی غیر از قرآن و کسی غیر از معصوم نیست.

الف) خداوند متعال درباره قرآن کریم می فرماید: «لَا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ»؛(4) «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.»

ب) و درباره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛(5) «خداوند فقط

1- 21. سوره واقعه، آیات 77-79.
2- 22. سوره احزاب، آیه 33.
3- 23. سوره آل عمران، آیه 103.
4- 24. سوره فصلت، آیه 42.
5- 25. سوره احزاب، آیه 33.

می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دورکند و کاملاً شما را پاک سازد.»

نتیجه این که: حضرت زهراعلیها السلام مصداق «حبل اللَّه» در آیه فوق است که تمسک به ذیل عنایت او واجب می باشد.

5 - آیه «اوتوا العلم

اشاره

خداوند متعال می فرماید: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛(1) «ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد.»

در این که مقصود از علم در «أُوتُوا الْعِلْمَ» کیست دو احتمال است؛

الف) مقصود از آن علم قرآن است

خداوند متعال می فرماید: «... قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»؛(2) «... بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

و با ضمیمه کردن این دو آیه به آیات 77-79 از سوره واقعه و آیه «تطهیر» و حدیث کساء پی به حجیت سنت حضرت زهراعلیها السلام می بریم.

ب) مقصود از آن علم الیقین است

در این صورت با ضمیمه کردن آیه فوق به دو دسته آیه دیگر پی به حجیت حضرت زهراعلیها السلام می بریم؛

اول: آیات ضرورت عصمت امام:

1- 26. سوره عنکبوت، آیه 49.

2- 27. سوره رعد، آیه 43.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمِن ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ»؛ (1) «[به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: "من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم". ابراهیم عرض کرد: "از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]" خداوند فرمود: "پیمان من، به ستمکاران نمی رسد". [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند].»

دوم: آیاتی که منشأ عصمت را علم به حقایق امور می داند:

خداوند متعال از قول حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَأَکُن مِّنَ الْجهِلِینَ»؛ (2) «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا بسوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.»

6 - آیه «اصطفاء»

خداوند متعال می فرماید: «... ثُمَّ أَوْرَثْنا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا»؛ (3) «سپس این کتاب [آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.»

1- 28. سوره بقره، آیه 124.
2- 29. سوره یوسف، آیه 33.
3- 30. سوره فاطر، آیه 32.

از این آیه استفاده می شود که خداوند متعال علم قرآن را نزد افرادی برگزیده به ودیعه و ارث گذاشته است که خلیفه و جانشینان واقعی خدا در روی زمین اند.

با ضمیمه کردن آیات 77-79 از سوره واقعه و آیه «تطهیر» به آیه فوق به نتیجه حجیت سنت حضرت زهراعلیها السلام می رسیم.

7 - آیه «مودت»

اشاره

خداوند متعال می فرماید: «قُل لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى ؛ (1) «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم .»

شکی نیست که «ذوی القربی» پیامبرصلی الله علیه وآله همان اهل بیت و عترت اوست، که به طور حتم شامل فاطمه زهراعلیها السلام می شود.

در آیه فوق امر به مودت آنان شده است. و می توان از دو طریق استفاده حجیت سنت حضرت زهراعلیها السلام از این آیه نمود؛

الف) مودّت به معنای محبت همراه با اطاعت

برخی از متخصصین علم لغت می گویند: مودّت به معنای محبت همراه با اطاعت است، و در این صورت، امر به مودّت مطلق ذوی القربی، تنها با عصمت آنان سازگاری دارد.

ب) امر به محبت مطلق، مستلزم امامت است

از آن جا که محبت زیاد اطاعت را به دنبال دارد، لذا امر به محبت مطلق،

1- 31. سوره شوری، آیه 23.

مستلزم اطاعت مطلق است که مخصوص امام معصوم می باشد و در نتیجه حضرت زهراعلیها السلام، معصومه است.

روایات و حجیت سنت حضرت زهراعلیها السلام

اشاره

از برخی روایات که در کتب شیعه و اهل سنت آمده استفاده می شود که سنت قولی و تقریری و فعلی حضرت زهراعلیها السلام همانند دیگر معصومین حجت است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

1 - حدیث «ثقلین»

ترمذی و دیگران از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند که فرمود: «ایها الناس! قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا؛ کتاب اللَّه و عترتی اهل بیتی»؛ (1) «ای مردم! من در میان شما چیزهایی قرار داده ام که اگر به آن ها تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم؛ اهل بیتم.»

از این حدیث استفاده می شود که عترت و اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله که به پیروی از آن ها اشاره شده افراد معصوم اند همان گونه که قرآن از مقام عصمت برخوردار است، و ما به این مطلب در کتاب «مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شبهات» به طور مفصل پرداخته ایم.

با ضمیمه کردن آیه «تطهیر» به این حدیث استفاده می شود که یکی از مصادیق عترت معصوم پیامبرصلی الله علیه وآله که امر به تمسک و اطاعت او شده حضرت زهراعلیها السلام است، و در نتیجه سنت او برای ما حجت می باشد.

1- 32. صحیح ترمذی، ج 5، ص 328.

2 - حدیث «سفینه»

ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»؛ (1) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف کند غرق شود.»

می دانیم که مقصود از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله مطابق آیه «تطهیر» و روایات ذیل آن، و آیه «مباهله» و روایات ذیل آن، پنج تن آل عباست.

طبری به سندش از امّ سلمه نقل کرده که گفت: «رسول خداصلی الله علیه وآله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرد و آن ها را زیر پارچه ای قرار داد، آن گاه عرض کرد: پروردگارا! اینان اهل من هستند...». (2)

و نیز مسلم به سندش از سعد بن ابی وقاص نقل کرده که گفت: «... هنگامی که این آیه نازل شد: «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْنَآءَنا وَأَبْنَآءَكُمْ ...»، رسول خداصلی الله علیه وآله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل من هستند». (3)

3 - حدیث «امان»

حاکم نیشابوری به سند صحیح از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لأمتی من الإختلاف، فاذا خالفتها قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس»؛ (4) «ستارگان منشأ امان برای اهل آسمان اند و اهل بیتم مایه امان برای امتم از اختلاف می باشند و اگر قبیله ای

1- 33. مستدرک حاکم، ج 2، ص 343.
2- 34. جامع البیان، ج 22، ص 8.
3- 35. صحیح مسلم، ج 7، ص 120.
4- 36. مستدرک حاکم، ج 3، ص 149.

از عرب با آنان مخالفت کند بین خودشان اختلاف خواهد افتاد و در نتیجه جزء حزب شیطان خواهند شد.»

این حدیث را نیز هنگامی که ضمیمه آیه «تطهیر» و آیه «مباهله» نماییم پی می بریم که یکی از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله که منشأ امان امت از اختلاف اند در صورتی که مردم به آن ها تمسک کنند، حضرت زهراعلیها السلام می باشد، و می دانیم که آیه تطهیر و آیه مباهله درباره پنج تن آل عبا و از آن جمله حضرت زهراعلیها السلام است.

4 - حدیث «غضب فاطمه علیها السلام»

رسول خداصلی الله علیه وآله در حق فاطمه زهراعلیها السلام فرمود: «یا فاطمه! انّ اللّه یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»؛(1) «ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضب می کند و به رضایت تو راضی می شود.»

حاکم نیشابوری و ابن حجر هیثمی بعد از نقل این حدیث تصریح به صحت آن نموده اند.(2)

حال اگر در تمام مواردی که حضرت زهراعلیها السلام غضب کرده یا راضی شده خداوند نیز غضب کرده و راضی خواهد بود، این، دلیل بر عصمت حضرت از هر گونه اشتباه و سهو است.

1- 37. مستدرک حاکم، ج 3، ص 154؛ المعجم الکبیر، ج 1، ص 108 و... .
2- 38. مجمع الفوائد، ج 9، ص 203.

درس هایی از سیره حضرت زهراعلیها السلام

اشاره

از آن جا که حضرت زهراعلیها السلام معصومه بوده و برای جامعه اسلامی الگو است لذا سیره او می تواند برای انسان های حقیقت طلب، آموزنده باشد.

الف) سیره فاطمی قبل از ازدواج

1 - انس با غریب

صدوق به سندش از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت: «قلت لابی عبداللّه الصادق علیه السلام: کیف کان ولاده فاطمهعلیها السلام؟ فقال: نعم، انّ خدیجهعلیه السلام لمّا تزوج بها رسول اللّه صلی الله علیه وآله هجرتها نسوه مکه، فکنّ لا یدخلن علیها و لا یسلّمن علیها و لایترکن امرأه تدخل علیها، فاستوحشت خدیجه لذلک، و کان جزعها و غمّها حذراً علیه علیه السلام، فلمّا حملت بفاطمهعلیها السلام کانت تحدّثها من بطنها و تصبّرها، و کانت تکتم ذلک من رسول اللّه صلی الله علیه وآله، فدخل رسول اللّه یوماً فسمع خدیجه تحدث فاطمهعلیها السلام. فقال لها: یا خدیجه! من تحدّثین؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی و یؤنسنی. قال: یا خدیجه! هذا جبرئیل یبشّرنی انّها أنثی و انّها النسله الطاهره المیمونه، و انّ اللّه تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها ائمه

و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه»؛(1) «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تولد فاطمه علیها السلام چگونه بود؟ حضرت فرمود: آری، هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله با خدیجه ازدواج کرد زنان مکه از حضرت خدیجه کناره گیری نموده و به او سر نمی زدند و به او سلام نمی کرده و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با او معاشرت داشته باشد. البته اندوه او برای پیامبرصلی الله علیه وآله بود که مبادا به ایشان آسیبی برسد. هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام حضرت فاطمه علیها السلام را باردار شد او در رحم با حضرت خدیجه سخن می گفت و مادر را دلداری می داد و به شکیبایی توصیه می کرد. و حضرت خدیجه این موضوع را از رسول خداصلی الله علیه وآله پنهان می داشت تا آن که روزی آن حضرت نزد خدیجه علیها السلام آمد و شنید که او با کسی سخن می گوید، به او فرمود: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ پاسخ داد: با این بچه ای که در رحم دارم، او با من سخن می گوید و مونس تنهایی من است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای خدیجه! اینک جبرئیل مرا بشارت می دهد که این کودک، دختر و نسلی پاک و مبارک است، خدای متعال مقدّر نموده است که نسل من از طریق او باشد و از ایشان فرزندانی به وجود خواهند آمد که پیشوایان اند، و پس از انقطاع وحی، خلیفه خدا در روی زمین به شمار می آیند ...».

2 - دفاع از رسول خداصلی الله علیه وآله

عبداللَّه بن مسعود می گوید: «بینا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ذات یوم قائماً یصلّی

1- 39. عوالم العلوم، فاطمه زهراعلیها السلام، ج 1، ص 55.

بمکه و اناس من قریش فی حلقه فیهم ابوجهل بن هشام، فقال: ما یمنع احدکم ان یأتی الجزور التی نحرها آل فلان فیأخذ سلاها ثمّ یأتی به حتی اذا سجد وضعه علی ظهره. قال عبداللَّه: فانبعث اشقی القوم و انا انظر الیه فجاء به حتی وضعه علی ظهره. قال عبداللَّه: لو کانت لی یومئذ منعه لمنعته. و جاءت فاطمهعلیها السلام و هی یومئذ صبیّه حتی أماطته عن ظهر ابیها ثم جاءت حتی قامت علی رؤوسهم فاوسعتهم شتماً. قال: فواللَّه! لقد رأیت بعضهم یضحک حتی انّه لیطرح نفسه علی صاحبه من الضحک...»؛(1)

«روزی رسول خداصلی الله علیه وآله ایستاده، در مکه مشغول نماز بود و جماعتی از قریش در میان آن ها ابوجهل بن هشام قرار داشت. ابوجهل گفت: چه چیز یکی از شما را مانع شده که به کشتارگاه فلان قوم رفته و شکنبه شتری را بیاورد و هنگامی که محمدصلی الله علیه وآله به سجده رفته بر روی کمر او بگذارد. عبداللَّه می گوید: بدترین آن قوم برخاست در حالی که من او را می دیدم و رفت و شکنبه ای را برداشته و بر روی کمر رسول خداصلی الله علیه وآله گذاشت. عبداللَّه می گوید: اگر در آن روز من قدرتی داشتم از این کار جلوگیری می کردم. فاطمه علیها السلام آمد در حالی که در آن روز کودک بود و آن کثافات را از پشت پدر کنار زد، سپس در برابر آنان ایستاد و همه را دشنام داد. عبداللَّه بن مسعود می گوید، به خدا سوگند! برخی را دیدم به حدی می خندیدند که از شدت خنده روی هم می افتادند...».

1- 40. صحیح بخاری، ج 1، ص 69 ؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 1418.

ب) سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر

سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر

حضرت زهراعلیها السلام در زمان پدرش مصداق بارز انسان کامل بود و لذا سیره او می تواند الگو برای دیگران باشد. اینک به بخشی از سیره حضرت اشاره می کنیم:

1 - ایثار و از خود گذشتگی

اول: ایثار در مال

فاطمه زهراعلیها السلام مظهر ایثار و از خود گذشتگی بود. هنگامی که سه روز پشت سر هم فقیر و مسکین و یتیم به درب خانه او آمد و از اهل خانه تقاضای کمک نمود حضرت از جمله کسانی بود که قرص نان خود را به آنان ایثار کرد، و به همین جهت خداوند متعال در شأن شان آیه ای نازل کرد: «وَیُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَیَتِیماً وَأَسِیراً * إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکُمْ جَزَآءً وَلَا شُکُوراً»؛(1) «و غذای [خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند [و می گویند:] ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.»

مرد گرسنه ای در مسجد مدینه برخاست و گفت: ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده ام، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: من ای رسول خداصلی الله علیه وآله! کمی بعد حضرت علیه السلام وارد منزل شد و از فاطمه زهراعلیها السلام پرسید: آیا

1- 41. سوره انسان، آیات 8و9.

غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه ای را آورده ام. حضرت زهراعلیها السلام ایثارگرانه عرض کرد: «ما عندنا الاّ قوت الصبیه و لکنّا نؤثر به ضیفنا»؛(1) «در خانه ما غذایی نیست مگر به اندازه خوراک این دختر بچه ولی ما امشب ایثار می نماییم و همین مقدار غذا را به او می دهیم.»

دوم: ایثار و از خودگذشتگی در دعا

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «رأیت امّی فاطمهعلیها السلام قامت فی محرابها لیله جمعتها فلم تزل راکعه ساجده حتی اتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعو للمؤمنین و للمؤمنات و تسمّیهم و تکثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشی ء، فقلت لها: یا امّاه! لِمَ لا تدعین لنفسک کما تدعین لغیرک؟ فقالت: یا بنیّ! الجار ثم الدار»؛(2) «مادرم فاطمه زهراعلیها السلام را مشاهده کردم که شب جمعه اش در محراب عبادتش ایستاده و تمام وقت در حال رکوع و سجود بود تا آن که سفیدی صبح روشن شد، از او می شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کرد و نام آنان را می برد و برایشان بسیار دعا می نمود ولی هیچ گونه دعا برای خود نمی کرد. به او عرض کردم: ای مادرم! چرا برای خودت دعا نمی کنی همان گونه که برای دیگران دعا می نمایی؟ حضرت فرمود: ای فرزندم! اول همسایه، سپس اهل خانه.»

2 - جواز سخن گفتن با نامحرمی همچون سلمان

حضرت زهراعلیها السلام گرچه می فرماید: بهترین حالت برای زن آن است که

1- 42. بحارالأنوار، ج 43، ص 81.
2- 43. همان، ج 43، ص 81.

با مرد نامحرم سخن نگوید ولی هنگامی که با افرادی همچون سلمان که از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله در قداست و تقدس و نفس کشی است مواجه می شود با او در برخی موارد سخن می گوید، و تقاضای کمک کردن به او در خانه را از سلمان رد نمی نماید، و حتی مطابق برخی از روایات، سلمان به جایی رسیده است که شتربان فاطمه زهراعلیها السلام به خانه بخت در شب زفاف است.

3 - نشر احادیث رسول خداصلی الله علیه وآله

از جمله سیره حضرت زهراعلیها السلام، نقل حدیث و میراث علمی پدرش رسول خداست. اینک به برخی از این گونه روایات اشاره می کنیم؛

شیخ طوسی به سندش از حضرت زهراعلیها السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من تختّم بالعقیق لم یزل یری خیراً»؛(1) «هر کس انگشتر عقیق به دست کند همیشه خیر خواهد دید.»

طبری به سندش از حضرت زهراعلیها السلام نقل کرده که فرمود: «قال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: یا حبیبه أبیها کل مسکر حرام و کل مسکر خمر»؛(2) «ای محبوب پدر! هر مست کننده ای حرام و هر مست کننده ای خمر است».

و نیز به سندش از حضرت زهراعلیها السلام نقل کرده که فرمود: «خیارکم الینکم مناکبه و أکرمهم لنسائهم»؛(3) «بهترین شما کسی است که شانه هایش نرم تر برای شما باشد و همسرش را بیشتر تکریم نماید.»

و نیز نقل شده که فرمود: «من اصعد الی اللّٰه خالص عبادته اهبط اللّٰه

1- 44. امالی طوسی، ص 311.
2- 45. دلائل الامامه، ص 3.
3- 46. همان، ص 7.

عزوجل الیه افضل مصلحته»؛ (1) «کسی که عبادت های خالصانه خود را به سوی خداوند فرستد پروردگار بزرگ ترین مصلحت او را به سویش فرو خواهد فرستاد.»

4 - عبادت خدا

حضرت زهراعلیها السلام با آن عبادت ها و مناجاتی که داشته هرگز حالت عجب به خود نگرفته است.

صدوق به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «و امّا ابنتی فاطمه فهی سیّده نساء العالمین من الأولین و الآخرین، و انّها لتقوم فی محرابها فیسلّم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقرّبین و ینادونها بما نادت به الملائکه مریم فیقولون: یا فاطمه! انّ اللّه اصطفاک و طهّرک و اصطفاک علی نساء العالمین ...»؛ (2) «و امّا دخترم فاطمه! او بهترین زنان عالم از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقرب بر او درود فرستاده و به آنچه مریم را خطاب می کردند ندا می دهند و می گویند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و بر زنان عالم تو را برتری داده است».

5 - تلاوت قرآن

از حضرت زهراعلیها السلام نقل شده که فرمود: «حبّب الیّ من دنیاکم ثلاث: تلاوه

1- 47. بحارالأنوار، ج 67، ص 249.
2- 48. امالی صدوق، ص 437 ؛ بحارالأنوار، ج 43، ص 24.

کتاب اللَّه و النظر فی وجه رسول اللَّه و الانفاق فی سبیل اللَّه»؛ (1) «از دنیای شما سه چیز نزد من خوب جلوه کرده است؛ تلاوت کتاب خدا، و نگاه به صورت رسول خدا و انفاق در راه خدا.»

نقل شده: «بعث رسول اللَّه صلی الله علیه وآله سلماناً الی فاطمهعلیها السلام قال: فوقفت بالباب وقفه حتی سلمت، فسمعت فاطمه تقرأ القرآن من جوّا و تدور الرحی فی برّا ما عندها انیس ...»؛ (2) «رسول خداصلی الله علیه وآله سلمان را نزد فاطمه علیها السلام فرستاد. او می گوید: لحظه ای کنار درب خانه توقف کردم و سپس سلام نمودم، شنیدم که فاطمه در اتاق قرآن می خواند و آسیاب در حیات به خودی خود می چرخید و مونسی نزد او نیست...».

6 - تعظیم پدر

ابن مغازلی به سندش از حضرت زهراعلیها السلام نقل کرده که فرمود: «لمّا نزلت علی النبی صلی الله علیه وآله: «لَا تَجْعَلُوا دُعَآءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعَآءِ بَعْضِکُم بَعْضاً» قالت فاطمه: فتهیّبت النبیّ صلی الله علیه وآله ان اقول له یا ابه، فجعلت اقول له: یا رسول اللَّه، فأقبل علیّ فقال لی: یا بنیّه! لم تنزل فیک و لا فی أهلک من قبل، انت منّی و انا منک، و انّما نزلت فی اهل الجفاء و البذخ و الکبر، قولی: یا ابه، فانّه احبّ للقلب و أرضی للربّ، ثم قبّل النبیّ صلی الله علیه وآله جبهتی ...»؛ (3) «چون بر پیامبرصلی الله علیه وآله این آیه نازل شد: "صدا زدن و خواندن پیامبرصلی الله علیه وآله را در بین خود همانند صدا زدن یکدیگر قرار ندهید" فاطمه علیها السلام فرمود: هیبت پیامبرصلی الله علیه وآله مرا مانع شد تا به او بگویم: ای

1- 49. اخلاق حضرت فاطمه علیها السلام، ص 17.
2- 50. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج 3، ص 116.
3- 51. مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهم السلام، ص 365.

پدرم، و لذا به او عرض می کردم: ای رسول خدا! حضرت رو به من کرد و فرمود: ای دخترم! این آیه در حق تو و اهل بیتت از قبل نازل نشده است، تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه در حق اهل جفا و سرکشان و متکبران نازل شده است. تو بگو: ای پدرم؛ زیرا این گونه خطاب خوش تر برای قلب من و مورد رضایت پروردگار است. آنگاه پیامبرصلی الله علیه وآله پیشانی مرا بوسید ...».

7 - کمک به پدر

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کنّا مع النبیّ صلی الله علیه وآله فی حفر الخندق، اذ جاءت فاطمهعلیها السلام و معها کسیره من خبز، فدفعتها الی النبی صلی الله علیه وآله. فقال النبی صلی الله علیه وآله: ما هذه الکسیره؟ قالت: خبزته قرصاً للحسن و الحسین علیهما السلام، جئتک منه بهذه الکسیره. فقال النبی صلی الله علیه وآله: یا فاطمه! أما انّه اوّل طعام دخل جوف ابیک منذ ثلاث»؛(1) «ما همراه پیامبرصلی الله علیه وآله هنگام حفر خندق بودیم که فاطمه علیها السلام در حالی که تکه نانی به دستش بود آمد و آن را تقدیم به پیامبرصلی الله علیه وآله نمود. حضرت فرمود: این تکه نان چیست؟ حضرت زهراعلیها السلام عرض کرد: آن قرص نان را برای حسن و حسین علیهما السلام پخته بودم و این قسمت را برای شما آوردم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای فاطمه! آگاه باش! این اولین غذایی است که بعد از سه روز داخل شکم پدرت شده است.»

ابن شهرآشوب به سندش از عبداللَّه بن الحسن نقل کرده که گفت: «دخل رسول اللَّه صلی الله علیه وآله علی فاطمه، فقدّمت له کسره یابسه من خبز شعیر فافطر علیها ثم

1- 52. بحارالأنوار، ج 16، ص 225، ح 28.

قال: یا بنیّه! هذا اوّل خیز اکل ابوک منذ ثلاثه ایّام. فجعلت فاطمه تبکی و رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یمسح وجهها بیده»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله وارد بر فاطمه علیها السلام شد. حضرت تکه نانی پخته شده از جو، خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله گذاشت و حضرت با آن افطار نمود، سپس فرمود: ای دخترم! این اولین نانی است که پدرت بعد از سه روز خورده است. فاطمه شروع به گریه کرد و رسول خداصلی الله علیه وآله با دستش صورت او را پاک می کرد».

8 - بیان احکام

از امام عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود: «حضرت امرأه عند الصدیقه فاطمه الزهراءعلیها السلام فقالت: انّ لی والده ضعیفه و قد لبس علیها فی امر صلواتها شی ء و قد بعثنی الیک اسألک، فأجابتها فاطمهعلیها السلام عن ذلک، فثنّت فأجابت، ثم ثلّثت الی ان عشّرت اجابت، ثم خجلت من الکثره، فقالت: لا اشقّ علیک یا ابنه رسول اللَّه. قالت فاطمه: هاتی و سلی عمّا بدالک، ارأیت من اکتری یوماً بصعد الی سطح بجمل ثقیل و کراه مائه الف دینار یثقل علیه؟ قالت: لا، فقالت: أکتریت انا لکل مسأله بأکثر من مل ء ما بین الثری الی العرش لؤلؤاً فاحری ان لا یثقل علیّ. سمعت ابی صلی الله علیه وآله یقول: انّ علماء شیعتنا یحشرون... یخلع علی الواحد منهم الف حلّه من نور، ثم ینادی منادی ربّنا عزوجل: ایّها الکافلون لایتام آل محمّد! الناعشوم لهم عند انقطاعهم عن آبائهم الذین هم ائمتهم، هؤلاء تلامذتکم و الأیتام الذین کفلتموهم و نعشتموهم فاخلعوا علیهم خلع العلوم فی الدنیا، فیخلعون علی کل

1- 53. مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 113 .

واحد من اولئک الأیتام علی قدر ما اخذوا عنهم من العلوم ...»؛ (1) «زنی به نزد خانم صدیقه فاطمه زهراعلیها السلام آمد و عرض کرد: مادر ضعیفی دارم که چیزی درباره نماز برای او مشتبه شده است، و لذا مرا به سوی شما فرستاده تا آن را بپرسم. حضرت جواب آن را داد. او سؤال دومی کرد که حضرت نیز جواب داد. همچنین سؤال سوم تا ده سؤال نمود و حضرت همه آن ها راجواب داد: آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد: زحمت بر شما نباشد ای دختر رسول خدا؟! حضرت فرمود: بیا و هر چه می خواهی بپرس. به من بگو: اگر کسی را اجیر کنند تا در مقابل صد هزار دینار سنگ بزرگی را به جایی حمل کند او چه می کند آیا احساس ناراحتی می کند؟ او در جواب گفت: هرگز. حضرت فرمود: به من در ازای هر سؤال که می کنی و جواب می دهم به اندازه ما بین زمین تا عرش الهی لؤلؤ داده می شود، لذا طبیعی است که بر من سنگین نباشد. از پدرم شنیدم که می فرمود: همانا علمای شیعیان ما روز قیامت محشور می شوند و بر یکی از آن ها هزار حلّه از نور آویزان می گردد. آن گاه منادی پروردگار ما - عزّوجلّ ندا می دهد: ای کسانی که متکفل یتیمان آل محمد بودید! ای کسانی که سطح علمی آنان را هنگام جدا شدن از پدرانشان که همان امامانشان بودند بالا بردید، آن ها شاگردان شما و یتیمانی بودند که شما آنان را کفایت کرده و سطح علمی آن ها را بالا بردید، پس بر آن ها زیورهای علوم دنیای آویزان کنید. در آن

1- 54. بحارالأنوار، ج 2، ص 3.

هنگام به مقدار آنچه مردم از علوم آن ها استفاده کرده بودند به آن ها زیور داده می شود...».

کافی به سندش از زراره نقل کرده که گفت: «سألت اباجعفرعلیه السلام عن قضاء الحائض الصلاه ثم تقضی الصوم؟ قال: لیس علیها ان تقضی الصلاه و علیها ان تقضی صوم شهر رمضان. ثم اقبل علی و قال: انّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله کان یأمر بذلک فاطمهعلیها السلام و کانت تأمر بذلک المؤمنات»؛ (1) «از امام باقرعلیه السلام درباره قضای نماز و روزه حائض سؤال کردم؟ حضرت فرمود: لازم نیست که نمازهای خود را قضا کند ولی بر عهده اوست که روزه هایش را قضا نماید. آن گاه رو به من کرد و فرمود: همانا رسول خداصلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را به این کار امر می نمود و حضرت نیز به زنان مؤمنه ابلاغ می نمود.»

9 - صدق در گفتار

حاکم نیشابوری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «ما رأیت احداً کان اصدق لهجه من فاطمه الاّ ان یکون الذی ولدهاصلی الله علیه وآله»؛ (2) «من کسی را در گفتار از فاطمه راستگوتر نیافتم به جز کسی که او را به دنیا آورد یعنی پدرش».

10 - مقدم داشتن متدیّن بر پول دار

حضرت زهراعلیها السلام با این که خواستگارهای پولداری همچون عثمان را داشت ولی پیامبرصلی الله علیه وآله همه را رد کرد و چون حضرت زهراعلیها السلام اهل کمال و معنویات بود تنها او را به هم کفو ایشان که حضرت علی علیه السلام بود به تزویج درآورد.

1- 55. کافی، ج 3، ص 104، ح 3.
2- 56. مستدرک حاکم، ج 3، ص 160.

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «قال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: یا علی! لقد عاتبنی رجال من قریش فی امر فاطمه و قالوا: خطبناها الیک فمنعتنا و زوجت علیاً، فقلت لهم: و اللّٰه ما انا منعتکم و زوّجته، بل اللّٰه منعکم و زوّجه...»؛ (1) «رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی! مرا مردانی از قریش در امر فاطمه سرزنش کردند و گفتند: فاطمه را به تو تزویج کردم و دست رد به آنان زدم. من به آنان گفتم: به خدا سوگند! من شما را از این خواسته منع نکردم و به تزویج علی درنیاوردم بلکه خدا شما را منع کرده و به تزویج او درآورد...».

11 - مهریه را خرج جهازیه کنیم

مجلسی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... قال علی علیه السلام: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: قم فبع الدرع. فقمت فبعته و اخذت الثمن و دخلت علی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله، فسکبت الدراهم فی حجره، فلم یسألنی کم هی و لا انا أخبرته، ثم قبض قبضه و دعا بلالاً فاعطاه فقال ابتع لفاطمه طیباً، ثم قبض رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله من الدراهم بکلتا یدیه فاعطاه ابابکر و قال: ابتع لفاطمه مایصلحها من ثیاب و اثاث البیت واردفه بعمار بن یاسر و بعدّه من اصحابه...»؛ (2) «... علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که حضرت به من فرمود: برخیز و زره خود را بفروش. من برخاسته و زرهم را فروختم و پول آن را گرفته و بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شدم و پول ها در دامان آن حضرت ریختم. حضرت

1- 57. بحارالأنوار، ج 43، ص 92.
2- 58. بحارالأنوار، ج 43، ص 94.

نپرسید که چه مقدار است و من نیز به او خبر ندادم. آن گاه حضرت دست برد و قبضه ای از پول برداشت و بلال را خواست و پول را به او داد و فرمود: برای فاطمه عطر تهیه کن. و نیز با دو دست خود مقداری پول برداشت و به ابوبکر داد و فرمود: برای فاطمه آنچه در شأن اوست از لباس و اثاثیه منزل تهیه کن. و همراه او عمار بن یاسر و تعدادی از اصحابش را فرستاد...».

12 - مقدار خرید لوازم آرایش عروس

از سیره حضرت رسول صلی الله علیه وآله و حضرت زهراعلیها السلام استفاده می شود که مقدار خرید لوازم آرایش آن حضرت تنها لباس زیبا و استعمال بوی خوش بوده است. لذا پیامبرصلی الله علیه وآله در مرتبه اوّل به بلال فرمود: این مقدار پول را بگیر و عطر تهیه کن.

13 - مدّت عقد تا عروسی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... قال علی علیه السلام: فأقمت بعد ذلک شهراً اصلّی مع رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و أرجع الی منزلی و لا اذکر شیئاً من امر فاطمهعلیها السلام، ثم قلن ازواج رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: الانطلب لک من رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله دخول فاطمه علیک؟ فقلت: افعلن. فدخلن علیه. فقالت ام ایمن: یا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله! لو انّ خدیجه باقیه لقرّت عینها بزفاف فاطمه و انّ علیاً یرید اهله، فقرّ عین فاطمه ببعلها و اجمع شملها و قرّ عیوننا بذلک. فقال: فما بال علی لایطلب منی زوجته، فقد کنّا نتوقّع ذلک منه؟ قال علی: فقلت: الحیاء یمنعنی یا رسول اللّٰه.

فالتفت الی النساء فقال: من ههنا؟ فقال امّ سلمه: انا امّ سلمه، و هذه زینب، و هذه فلانه و فلانه. فقال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: هیئوا لابنتی و ابن عمّی فی حجری بیتاً.

فقالت امّ سلمه: فی ایّ حجره یا رسول اللّه؟ فقال رسول اللّه: فی حجرتک. و امر نساء ان یزیّن و یصلحن من شأنها...»؛ (1) «... حضرت علی علیه السلام فرمود: من بعد از عقد یک ماه صبر کرده و با رسول خداصلی الله علیه وآله نماز می خواندم و به منزلم بازمی گشتم و چیزی درباره امر فاطمه می خواندم و به منزلم بازمی گشتم و چیزی درباره امر فاطمه علیها السلام به حضرت صلی الله علیه وآله نمی گفتم، تا این که همسران پیامبرصلی الله علیه وآله گفتند: آیا نمی خواهی تا برای تو از رسول خداصلی الله علیه وآله بخواهیم که فاطمه بر تو وارد شود؟ من گفتم: درخواست کنید. آنان بر حضرت وارد شدند. ام ایمن گفت: ای رسول خدا! اگر خدیجه زنده بود چشمانش به زفاف فاطمه بینا می شد و این علی است که همسرش را می خواهد پس چشم فاطمه را به همسرش بینا کن و بین آن دو را جمع کن و چشمان ما را به این کار روشن گردان.

حضرت فرمود: چه شده علی را که از من تقاضای همسرش را نمی کند؟! علی علیه السلام فرمود: من گفتم: حیاء مرا از این درخواست مانع شده ای رسول خدا!

آن گاه به زنان توجه کرد و فرمود: چه کسی این جاست؟ امّ سلمه گفت: من امّ سلمه، و این زینب، و این فلانه و فلانه.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: در حجره من برای دخترم و پسرعمویم اتاقی آماده کنید.

1- 59. بحارالأنوار، ج 43، ص 95.

ام سلمه گفت: در کدامین حجره ای رسول خدا؟

حضرت فرمود: در حجره تو. آنگاه زنانش را دستور داد تا آنچه در شأن حضرت زهراعلیها السلام است او را زینت داده و اصلاح نمایند...».

14 - تقسیم ولیمه عروسی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... قال علی: ثم قال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: یا علی! اصنع لأهلک طعاماً فاضلاً، ثم قال: من عندنا اللحم و الخبز و علیک التمر و السمن. فاشتریت تمراً و سمناً، فحسر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله عن ذراعه و جعل یشدخ التمر فی السمن حتی اتخذه حیساً و بعث الینا کبشاً سمیناً فذبح، و خبز لنا خبر کثیر...»؛(1) «... علی علیه السلام فرمود: آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی! برای اهل بیت خود غذای زیادی تهیه کن. و فرمود: از جانب ما گوشت و نان بر تو باشد که خرما و شیر و روغن آماده کنی. من خرما و روغن خریدم. رسول خدا آستین خود را بالا زد و خرما را با روغن مخلوط نمود تا این که شیرینی حیس آماده شد. پیامبرصلی الله علیه وآله نیز برای ما گوسفند چاقی را فرستاد که سر بریده شد و نان زیادی هم پخته شد...».

15 - دعوت مسجدی ها برای خوردن ولیمه عروسی

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثم قال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: ادع من احببت. فأتیت المسجد و هو مشحن بالصحابه، فأحییت ان أشخص قوماً و ادع قوماً، ثم صعدت علی ربوه هناک و نادیت: أجیبوا الی ولیمه فاطمه. فاقبل الناس

1- 60. بحارالأنوار، ج 43، ص 95.

ارسالاً. فاستحییت من کثره الناس و قله الطعام، فعلم رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله ما تداخلنی فقال: یا علی! انّی سأدعوا اللّٰه بالبرکه...»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: هر کس را می خواهی دعوت کن. من به مسجد آمدم در حالی که پر از صحابه بود، و خجالت کشیدم که برخی را دعوت کنم و برخی را دعوت نکنم، لذا بالای بلندی رفتم و ندا دادم: ای مردم! همگی به ولیمه [عروسی فاطمه دعوت هستید. مردم همگی آمدند. من از کثرت جمعیت و کمی غذا خجالت کشیدم. رسول خداصلی الله علیه وآله چون از این حالت من باخبر شد فرمود: ای علی! من از خدا می خواهم که برکت دهد...».

16 - غذای عروس و داماد جدا باشد

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... ثم اخذ صحفه و جعل فیها طعاماً و قال: هذا لفاطمه و بعلها...»؛(2) «... آنگاه بشقابی خواست و در آن غذا گذاشت و فرمود: این سهم فاطمه و شوهرش باشد...».

17 - وداع پدر با دختر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... حتی اذا انصرفت الشمس للغروب قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: یا امّ سلمه! هلمّی فاطمه، فانطلقت فاتت بها و هی تسحب أذیالها و قد تصبّبت عرقاً حیاءً من رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله، فعثرت، فقال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: أقالک اللّٰه العثره فی الدنیا و الآخره فلمّا وقفت بین یدیه کشف الرداء عن وجهها حتی رآها علی علیه السلام، ثم اخذ یدها فوضعها فی ید علی، و قال: بارک اللّٰه لک فی ابنه

1- 61. پیشین، ص 95و96.
2- 62. همان، ص 96.

رسول اللّٰه یا علی، نعم الزوجه فاطمه، و یا فاطمه نعم البعل علی، انطلقا الی منزلکما...»؛(1) «... چون خورشید غروب کرد رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای امّ سلمه! فاطمه را حاضر کن. او رفت و حضرت را آورد در حالی که دامن خود را با خود می کشید و به جهت خجالت از رسول خداصلی الله علیه وآله عرق می ریخت، که ناگهان پایش لغزید. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند تو را در دنیا و آخرت از لغزش نجات دهد.

چون حضرت زهراعلیها السلام در مقابل پیامبرصلی الله علیه وآله ایستاد حضرت رداء را از صورت فاطمه برداشت تا این که حضرت علی علیه السلام او را دید. آنگاه پیامبرصلی الله علیه وآله دست فاطمه را گرفت و در دست علی گذاشت و فرمود: خداوند برای تو، دختر رسول خدا را مبارک گرداند ای علی! خوب زنی است فاطمه، و ای فاطمه! خوب شوهری است علی، به منزلتان بروید...».

18 - ملاطفت به همسر به جهت جبران تهیدستی

رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که از دخترش فاطمه علیها السلام شنید که زنان قریش به جهت ازدواج او با حضرت علی علیه السلام و فقر او، حضرت را سرزنش می کنند به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادخل بیتک و الطف بزوجتک و ارفق بها ...»؛(2) «وارد خانه شود و به همسرت لطف و مدارا نما...».

19 - بی توجهی به سرزنش مردم

اگر داماد خوبی پیدا کردیم که از مال دنیا چیز چندانی ندارد، دختر خود

1- 63. همان، ص 96.
2- 64. همان، 133 .

را به او دهیم گرچه مردم ما را سرزنش و ملامت می کنند. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت زهراعلیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد گرچه زنان قریش، حضرت زهراعلیها السلام را بر این کار سرزنش نمودند.

20 - لذت بردن از کار در خانه

مجلسی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «تقاضی علیّ و فاطمه الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فی الخدمه، فقضی علی فاطمه بخدمه ما دون الباب، و قضی علی علیّ بما خلفه. قال: فقالت فاطمه: فلا یعلم ما داخلنی من السرور الاّ اللَّه بإکفائی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله تحمّل رقاب الرجال»؛(1) «در مورد خدمت در امور زندگی علی و فاطمه علیهما السلام نزد رسول خداصلی الله علیه وآله رفتند تا برایشان حکم نماید. حضرت برای فاطمه علیها السلام حکم به خدمت در خانه نمود و بر علی علیه السلام حکم به خدمت بیرون منزل کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: کسی به جز خدا نمی داند که چه قدر از این که رسول خدا مرا متکفل امور مردان کرد خوشحال شدم.»

21 - التزام به تعهدات اخلاقی

راوندی نقل کرده که سلمان فرمود: «کانت فاطمهعلیها السلام جالسه قدّامها رحی تطحن بها الشعیر و علی عمود الرحی دم سائل، و الحسین فی ناحیه الدار یتضوّر من الجوع، فقلت: یا بنت رسول اللَّه! دبرت کفّاک و هذه فضّه، فقالت: أوصانی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ان تکون الخدمه لها یوماً، فکان امس یوم خدمتها ...»؛(2) «فاطمه نشسته بود و در مقابل او آسیایی بود که در آن جو را آسیاب می کرد و از

1- 65. بحارالأنوار، ج 43، ص 81.
2- 66. الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 53 ؛ بحارالأنوار، ج 43، ص 28.

عمود آسیاب خون جاری بود و حسین علیه السلام نیز در گوشه ای از حیات منزل از گرسنگی شیون می کرد. عرض کردم: ای دختر رسول خدا! دستانت متورم شده در حالی که فضه هست؟! حضرت فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله مرا وصیت کرده که او یک روز در میان، در امر خانه خدمت کند، و دیروز نوبت او بوده است...».

22 - دستور پدر به اطاعت دخترش از شوهر

نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت زهراعلیها السلام فرمود: «... یا بنیّه! انّ اللّٰه عزّوجلّ اطلع الی الأرض اطلاعه فاختار من اهلها رجلین، فجعل احدهما اباک و الآخر بعلک. یا بنیّه! نعم الزوج زوجک لا تعصی له امراً...»؛(1) «... ای دخترم! همانا خدای عزّوجلّ توجهی به زمین کرد و از اهالی آن، دو مرد را برگزید، یکی از آن دو پدرت و دیگر شوهرت می باشد. ای دخترم! همسرت خوب همسری است و هرگز در هیچ دستوری او را نافرمانی مکن...».

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «... و لاشفیع للمرأه أنجح عند ربّها من رضا زوجها. و لمّا ماتت فاطمهعلیها السلام قام علیها امیرالمؤمنین علیه السلام و قال: اللّهم انّی راض عن ابنه نبیّک...»؛(2) «... هیچ شفیعی برای زن مؤثرتر نزد پروردگارش از رضایت همسرش نیست. چون فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد: بارخدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم...».

ص:54

1- 67. بحارالأنوار، ج 43، ص 133.
2- 68. بحارالأنوار، ج 100، ص 256.

23 - سفارش پدر به دخترش در مورد درخواست از شوهر

از حضرت زهراعلیها السلام نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: «کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله نهانی ان اسألک شیئاً. فقال صلی الله علیه وآله: لاتسألی ابن عمّک شیئاً، ان جاءک بشی عفواً و الاّ فلاتسألیه»؛ (1) «رسول خداصلی الله علیه وآله مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم، و فرموده: از پسرعمویت چیزی درخواست مکن؛ اگر چیزی برای تو آورد که هیچ وگرنه از او تقاضا مکن.»

24 - کمک به همسر در امور خانه

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «دخل علینا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و فاطمهعلیها السلام جالسه عند القدر و انا أنقی العدس. قال: یا اباالحسن! قلت: لبیک یا رسول اللَّه! قال: اسمع منّی، و ما اقول الاّ من امر ربّی: ما من رجل یعین امرأته فی بیتها الاّ کان له بکلّ شعره علی بدنه عباده سنه، صیام نهارها و قیام لیلها...»؛ (2) «رسول خداصلی الله علیه وآله بر ما وارد شد در حالی که فاطمه علیها السلام در کنار دیگ نشسته و من عدس پاک می کردم. حضرت فرمود: ای ابوالحسن! عرض کردم: لبیک ای رسول خدا! حضرت فرمود: از من بشنو و بدان که هر چه می گویم از جانب پروردگار من است، هر کس همسرش را در خانه کمک کند خداوند به تعداد هر مویی که در بدن اوست ثواب عبادت یک سال را می دهد که روزها روزه دار و شب ها زنده دار باشد...».

1- 69. بحارالأنوار، ج 14، ص 197 ؛ البدایه و النهایه، ج 6، ص 111.
2- 70. بحارالأنوار، ج 101، ص 132، ح 1.

محمّد بن اسحاق می گوید: «انّه لمّا رکز عمرو رمحه علی خیمه النبی صلی الله علیه وآله و قال: یا محمد! أبرز... الی ان قال؛ فی کل ذلک یقوم علی علیه السلام لیبارزه، فیأمره النبی صلی الله علیه وآله بالجلوس لمکان بکاء فاطمهعلیها السلام علیه من جراحاته فی یوم احد و قولها: ما اسرع ان یأتم الحسن و الحسین علیهما السلام باقتحامه الهلکات. فنزل جبرئیل علیه السلام فامره عن اللّٰه تعالی ان یأمر علیاًعلیه السلام بمبارزته. فقال النبی صلی الله علیه وآله: یا علی! ادن منّی، و عمّمه بعمامته و اعطاه سیفه و قال: امض لشأنک. ثم قال: اللّهم أعنه. فلمّا توجّه الیه قال النبی صلی الله علیه وآله: خرج الایمان سائره الی الکفر سائره»؛(1) «چون عمرو بن عبدود نیزه خود را بر خیمه پیامبرصلی الله علیه وآله فرو برد گفت: ای محمّد! بیا و مبارزه کن... تا این که می گوید: در هر بار علی علیه السلام به مبارزه او برمی خاست ولی پیامبرصلی الله علیه وآله او را دستور به نشستن می داد؛ زیرا فاطمه علیها السلام به جهت جراحات حضرت علی علیه السلام در روز احد گریه می کرد و می گفت: با این گونه حمله ها چه زود حسن و حسین یتیم خواهند شد. جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد و از جانب خداوند به او ابلاغ کرد که علی علیه السلام را دستور به مبارزه دهد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! نزدیک من بیا، آن گاه عمامه او را بست و شمشیرش را به دست او سپرد و فرمود: برای کاری که در پیش داری حرکت کن. سپس فرمود: بار خدایا! او را یاری کن. چون حضرت به سوی جنگ حرکت نمود پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: تمام ایمان به سوی تمام کفر حرکت کرد».

ص:56

1- 71. بحارالأنوار، ج 41، ص 89.

26 - هنگام وارد شدن بر خانه دخترش اذن بگیرد

رسول خداصلی الله علیه وآله درب خانه دخترش فاطمه علیها السلام را کوبید و فرمود: «السلام علیکم، أأدخل»؛ «درود بر شما، آیا اجازه می دهید تا داخل شوم.» حضرت زهراعلیها السلام عرض کرد: «علیک السلام یا رسول اللَّه! أدخل یا رسول اللَّه»؛(1) «درود بر تو ای رسول خدا، داخل شو ای فرستاده خدا.»

27 - به یاد قیامت بودن

رسول خداصلی الله علیه وآله روزی حضرت زهراعلیها السلام را غمگین دید، پرسید: حزن و اندوه تو برای چیست؟ حضرت زهراعلیها السلام عرض کرد: «یا ابه! ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه یوم القیامه»؛(2) «ای پدرم! یادی از محشر و توقف مردم با حالت برهنه در روز قیامت کردم»

ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر

1 - عزاداری برای پدر

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «غسّلت النبی صلی الله علیه وآله فی قمیصه فکانت فاطمهعلیها السلام تقول: أرنی القمیص، فاذا شمّته غشی علیها. فلمّا رأیت ذلک غیبته»؛(3) «من پیامبرصلی الله علیه وآله را در لباسش شستم. فاطمه می فرمود: آن لباس را به من نشان ده، و چون بوی آن را استشمام نمود غش کرد. و چون از او چنین مشاهده کردم آن لباس را مخفی نمودم».

1- 72. بحارالأنوار، ج 2، ص 379.
2- 73. بحارالأنوار، ج 8، ص 53، ح 63.
3- 74. بحارالانوار، ج 43، ص 157 .

2 - جواز سخن گفتن زن با نامحرم به جهت دفاع از حق

با آن که از حضرت زهراعلیها السلام رسیده که بهترین حالت برای زن آن است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه نامحرم او را، ولی هنگامی که حضرت علیها السلام در جامعه انحراف مشاهده می کند و می بیند که حق شوهرش حضرت علی علیه السلام ضایع شده است از خانه بیرون می آید و در ملأ عام برای مردم سخن می گوید.

3 - دستور ندادن به شوهر

در مناظره حضرت زهراعلیها السلام با ابوبکر در مورد ام ایمن آمده است: «فجاءت بامّ ایمن»، یعنی ام ایمن را آورد، ولی درباره حضرت علی علیه السلام آمده است، «فجاء علی»، یعنی حضرت علی علیه السلام به جهت گواهی آمد. از این اختلاف در تعبیر استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام به شوهرش خصوصاً آن که امام اوست، دستور نداده تا نزد ابوبکر گواهی دهد؛ زیرا او خودش وظیفه خود را می داند.

4 - پوشیدن مقنعه هنگام بیرون رفتن

هنگامی که حضرت زهراعلیها السلام خواست به مسجد رود تا با ابوبکر و مردم سخن بگوید مقنعه خود را به سر می کند.

در روایت آمده است: «انّه لمّا اجمع ابوبکر و عمر علی منع فاطمهعلیها السلام فدکاً و بلغها ذلک لاثت خمارها علی رأسها»؛[(1)] «چون ابوبکر و عمر قصد کردند که فاطمه علیها السلام را از فدک محروم سازند و خبر آن به حضرت رسید مقنعه خود را بر سر نمود».

1- 75. احتجاج طبرسی، بخش احتجاجات فاطمه زهراعلیها السلام، ص 131 - 132 .

طبرسی به سندش از ابوجعفر نقل کرده که فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه، و ما کان خمارها الاّ هکذا؛ و اومأ بیده الی وسط عضده»؛ (1) «فاطمه سرور زنان اهل بهشت است، و مقنعه او این چنین بود، حضرت اشاره تا وسط بازوی خود کرد.»

5 - چادر را به خود پیچیدن

هنگام حرکت حضرت زهراعلیها السلام به سوی مسجد به جهت خواندن خطبه چنین آمده است: «و اشتملت بجلبابها»؛ (2) «و چادر و سرتاسری را بر خود پیچید.»

6 - بلند گرفتن چادر

حضرت علیها السلام چادر خود را بلند می گیرد تا روی پاهایش را بگیرد؛ «تطأ ذیولها»؛ (3) «پایین چادر را زیر پا می گذاشت.»

7 - خودنما نشود

در بین زنان کمک کار و اقوام خود حرکت می کند تا نشان داده نشود: «و اقبلت فی لمّه من حفدتها و نساء قومها»؛ (4) «و در میان جماعتی از کمک کاران و زنان قومش آمد.»

8 - تجدید عهد با پدر

او بعد از وفات پدرش هرگز او را فراموش نمی کند و حتی هنگامی که بلال از شام به مدینه می آید از او می خواهد تا به یاد پدرش یک بار دیگر اذان بگوید تا تجدید عهدی با پدرش رسول خداصلی الله علیه وآله نماید.

1- 76. مکارم اخلاق، طبرسی، ص 93.
2- 77. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 131.
3- 78. همان.
4- 79. همان.

9 - گرفتن حق خود

او هنگامی که دید مدعیان جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله از اوّلیات اسلام بی خبرند و حق مسلّم او را در مورد نحله فدک انکار می کنند، در عین آن که معروف به زهد و ایثار و از خودگذشتگی است ولی اغماض در این مورد را تقویت دستگاه باطل می داند و لذا از راه های مختلف درصدد احقاق حق خود برمی آید تا بر مردم اثبات کند که این افراد لیاقت جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله را ندارند.

10 - همّ و غم را از شوهر دور کنیم

از سیره حضرت زهراعلیها السلام استفاده می شود که زن باید طوری با شوهر خود رفتار کند که هم و غم را از شوهرش بیرون نماید. لذا از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «و لقد کنت انظر الیها فتکشف عنّی الغموم و الأحزان بنظری الیها»؛(1) «من به او نگاه می کردم و با این نگاه غم ها و حزن ها از من دور می شد.»

زن نباید طوری عمل کند که مرد و شوهرش که وارد خانه می شود تازه غم ها را بر سر او بریزد.

11 - باعث غضب شوهر نشوید

زن نباید شوهرش را به غضب و خشم درآورد؛ و لذا حضرت علی علیه السلام درباره همسرش حضرت زهراعلیها السلام می فرماید: «... و لا اغضبتنی ...»؛(2) «... هرگز مرا به غضب نیاورد ...».

ص:60

1- 80. مناقب خوارزمی، ص 353.
2- 81. همان.

12 - همسر خوب را ناراحت نکنیم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «فواللّٰه! ما اغضبتها و لا اکرهتها علی امر حتی قبضها اللّٰه عزّوجلّ، و لا اغضبتنی و لا عصت لی امراً، و لقد کنت انظر الیها فتنکشف عنّی الهموم و الأحزان»؛ (1) «به خدا سوگند! من فاطمه را به غضب نیاورده و بر هیچ کاری وادار نکردم تا این که خداوند عزّوجلّ جان او را گرفت، و او نیز من را به غضب نیاورد و از هیچ دستور من سرپیچی نکرد. من به او می نگریستم وبه واسطه آن نگرانی ها وحزن های من از بین می رفت».

13 - نافرمانی شوهر ممنوع

زن نباید از دستورات شوهرش نافرمانی کند؛ و لذا حضرت علی علیه السلام درباره حضرت زهراعلیها السلام می فرماید: «... و لا عصت لی امراً»؛ (2) «... او هرگز نافرمانی من را نکرد ...». و نیز از حضرت زهراعلیها السلام روایت شده که هنگام شهادت به شوهرش حضرت علی علیه السلام فرمود: «یابن عمّ! ما عهدتنی کاذبه و لا خائنه و لا خالفتک منذ عاشرتنی»؛ (3) «ای فرزند عمو! مرا هرگز دروغگو و خائن نیافتی و از زمانی که با من زندگی کردی من تو را نافرمانی نکردم.»

14 - با اذن شوهر از خانه بیرون روید

حضرت زهراعلیها السلام خانمی است که حتی برای گرفتن حق خود با اذن شوهرش از منزل خارج می شود.

از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «قال علی علیه السلام لفاطمهعلیها السلام: «انطلقی

1- 82. بحارالأنوار، ج 43، ص 134.
2- 83. همان.
3- 84. همان، ج 43، ص 191.

فاطلبی میراثک من ابیک رسول اللّه صلی الله علیه وآله فجاءت الی ابی بکر فقالت...»؛(1) «علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: برو و ارث پدرت رسول خدا را طلب کن. فاطمه نزد ابوبکر آمد و فرمود: ...».

15 - فداکاری برای شوهر و امام خود

حضرت زهراعلیها السلام به حدی فداکار شوهرش و امامش می باشد که هنگام آمدن مخالفان به طرف خانه او و درخواست بیرون آمدن حضرت علی علیه السلام، خود به پشت در می آید تا کسی متعرض حضرت نشود و در همین هنگام است که خودش و فرزندش را فدای شوهر و امامش می نماید.

حضرت زهراعلیها السلام هنگام هجوم به خانه اش فرمود: «ایها الضالّون المکذبون! ماذا تقولون؟ و ایّ شی ء تریدون؟»؛(2) «ای گمراهان و دروغگویان! چه می گویید و چه می خواهید.»

و هنگام بردن حضرت علی علیه السلام به طرف مسجد فرمود: «واللّه لا ادعکم تجرّون ابن عمّی ظلماً»؛(3) «سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد، کشان کشان ببرید.»

و هنگامی که امام علی علیه السلام را به زور به مسجد بردند حضرت زهراعلیها السلام وارد مسجد شد و صدا داد: «خلّوا عن ابن عمّی...»؛(4) «رها کنید پسر عمویم را ...».

ص:62

1- 85. پیشین، ج 29، ص 207 .
2- 86. همان، ج 30، ص 293.
3- 87. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ص 117.
4- 88. بحار الانوار، ج 28، ص 206.

و آن گاه که دید حضرت علی علیه السلام را با شمشیر به جهت بیعت گرفتن تهدید می کنند خطاب به ابوبکر فرمود: «یا ابابکر! اترید ان ترملنی من زوجی؟! واللّٰه لئن لم تکف عنه لأنشرنّ شعری و لأشقنّ جیبی و لآتینّ قبر أبی»؛(1) «ای ابوبکر! آیا می خواهی مرا بی شوهر کنی؟ سوگند به خدا! اگر دست از سر او برنداری موی سرم را پریشان می کنم و گریبان چاک زده کنار قبر پدرم رسول خداصلی الله علیه وآله می روم.»

حضرت زهراعلیها السلام که دید به سخنانش ترتیب اثر نمی دهند نگاه به سلمان کرده و فرمود: «یا سلمان! یریدون قتل علیّ و ما علی علیّ صبر، فدعنی حتی آتی قبر ابی فانشرنّ شعری و اشق جیبی و اصیح الی ربی»؛(2) «ای سلمان! آن ها قصد جان علی را دارند و من در شهادت او نمی توانم صبر کنم، بگذار تا کنار قبر پدرم بروم و موهایم را پریشان نمایم، گریبان چاک زده و به درگاه خدا ناله سردهم.»

و نیز فرمود: «ویلهم یا سلمان! یریدون ان یؤتموا ولدیّ الحسنین فواللّٰه یا سلمان! لا اخلّی عن باب المسجد حتی اری ابن عمّی سالماً بعینی»؛(3) «وای بر آنان ای سلمان! آن ها می خواهند دو فرزند من حسن و حسین علیهما السلام را یتیم و بی سرپرست نمایند به خدا سوگند ای سلمان! از درب مسجد پا بیرون نمی گذارم تا آن که پسر عموی خود را با چشم خود سالم ببینم.»

1- 89. تفسیر عیّاشی، ج 2، ص 67 .
2- 90. بحار الانوار، ج 28، ص 228 .
3- 91. عوالم العلوم، ج 11، ص 406.

پس از لحظاتی چند که در میان سکوت و اندوه و شگفتی حاضران، مهاجمین دست از امام کشیدند و حضرت تنها و مظلومانه از مسجد بیرون آمده و راه خانه را در پیش گرفت، حضرت زهراعلیها السلام به شوهر معصوم خود نگریسته و عرض کرد: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء یا اباالحسن! ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شرّ کنت معک»؛ (1) «جانم فدای جان تو، و روحم سپر بلاهای جان تو ای ابوالحسن! همواره با تو خواهم بود و اگر در سختی باشی باز هم با تو خواهم بود.»

16 - تسلیم شوهر بودن

او به حدی تسلیم شوهرش می باشد که وقتی ابوبکر و عمر هنگام قرار گرفتن در بستر بیماری به عیادت او می آیند و حضرت راضی به ملاقات با او نمی شود هنگامی که حضرت علی علیه السلام را واسطه قرار می دهند، به او می گوید: «البیت بیتک و الحره امتک»؛ «خانه، خانه تو، و منِ آزاد کنیز توام.»

17 - دعا برای شیعیان

اسماء می گوید: در لحظه های پایانی زندگی حضرت زهراعلیها السلام متوجه شدم که چنین دعا می کند: «الهی و سیدی اسألک بالذین اصطفیتهم و ببکاء ولدیّ فی مفارقتی، ان تغفر لعصاه شیعتی و شیعه ذریتی»؛ (2) «بار خدایا ای مولای من! از تو می خواهم به حق کسانی که آنان را برگزیدی و به گریه فرزندانم در فراق من، این که گناه کاران از شیعیان من و شیعیان ذریه او را ببخشی.»

1- 92. کوکب الدریّ، ج 1، ص 196، حائری مازندرانی.
2- 93. ذخائر العقبی، ص 53.

18 - همیشه بوی خوش استعمال کنید

حضرت زهراعلیها السلام هنگام شهادت خطاب به اسماء می فرماید: «... هاتی طیبی الذی اتطیّب به...»؛(1) «... عطری را که همیشه از آن استفاده می کردم برایم حاضر کن...».

19 - لباس مخصوص برای نماز

و نیز حضرت زهراعلیها السلام خطاب به اسماء، هنگام شهادتش می فرماید: «... وهاتی ثیابی التی اصلّی فیها، اجلسی عند رأسی فاذا جاء وقت الصلاه فاقیمینی، فان قمت و الاّ فأرسلی الی علیّ»؛(2) «... لباسم را که در آن نماز می گذارم برایم حاضر کن، و بر بالین سرم بنشین و چون وقت نماز شد مرا صدا بزن، اگر برخاستم که هیچ وگرنه کسی به سوی علی بفرست...».

20 - گریه بر مظلوم

فاطمه زهراعلیها السلام در لحظه های غمبار احتضار خویش به شدت گریست. امام علی علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: «أبکی لما تلقی بعدی»؛(3) «به خاطر آنچه که پس از من به تو خواهد رسید می گریم.»

21 - اوج عفت و حجاب

اسماء می گوید: حضرت زهراعلیها السلام در روزهای آخر عمرش به من فرمود: «انّی قد استقبحت ما یصنع بالنساء، انّه یطرح علی المرأه الثوب فیصفها

1- 94. کشف الغمه، ج 2، ص 122.
2- 95. کشف الغمه، ج 2، ص 122.
3- 96. بحارالانوار، ج 43، ص 218.

لمن رأی، فلاتحملنی علی سریر ظاهر، استرنی سترک اللَّه من النار»؛(1) «من بسیار زشت می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش می دهد. مرا بر روی تابوت آنچنانی نگذار و بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش جهنم بازدارد.»

و به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: «اوصیک یابن عمّ! ان تتّخذ لی نعشاً، فقد رأیت الملائکه صوّروا صورته»؛(2) «وصیت می کنم شما را ای پسر عمو که برای من تابوتی درست کنی، همان گونه که ملائکه شکل آن را به من نشان دادند.»

1- 97. کشف الغمه، ج 2، ص 126 ؛ ذخائر العقبی، ص 53.
2- 98. بحارالانوار، ج 43، ص 192.

توضیح

از برخی آیات همراه با روایاتی که در ذیل آن ها آمده استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام همانند دیگر معصومین علیهم السلام واسطه فیض الهی بوده و باید به او توسل نمود؛

1 - آیه مباهله

خداوند متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وآله می فرماید: «فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جَآءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْنَآءَنا وَأَبْنَآءَکُمْ وَنِسَآءَنا وَنِسَآءَکُمْ وَأَنفُسَنا وَأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ»؛(1) «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

1- 99. سوره آل عمران، آیه 61.

مطابق برخی از روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هنگامی که حضرت علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباهله با مسیحیان نجران آورد، فرمود: «اذا أنا دعوت فأمّنوا»؛ «چون من دعا کردم شما آمین بگویید.»

این جمله دلالت دارد که دعای حضرت زهراعلیها السلام همراه با دیگران در برآورده شدن حاجت پیامبرصلی الله علیه وآله تأثیر دارد.(1)

2 - آیه پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِن رَّبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ»؛(2) «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ [و با آن ها توبه کرد.]و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

سیوطی و دیگران به سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «سألت النبی صلی الله علیه وآله عن قول اللّه: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِن رَّبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ» فقال: انّ اللّه اهبط آدم بالهند و حواء بجدّه... حتی بعث اللّه الیه جبرئیل و قال: یا آدم! ألم اخلقک بیدیّ؟ الم انفخ فیک من روحی؟ ألم أسجد لک ملائکتی؟ الم أزوّجک حواء أمتی؟ قال: بلی، قال: فما هذا البکاء؟ قال: و مایمنعنی من البکاء؟ و قد اخرجت من جوار الرحمن. قال: فعلیک بهؤلاء الکلمات، فانّ اللّه قابل توبتک و غافر ذنبک، قل: "اللّهم انّی اسألک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت، عملت سوءاً و ظلمت نفسی فاغفرلی، انّک انت الغفور الرحیم"، فهؤلاء الکلمات

1- 100. کشاف، زمخشری، ج 1، ص 369 و... .
2- 101. سوره بقره، آیه 37.

التی تلقّی آدم»؛(1) «از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره قول خداوند: "پس تلقی کرد آدم از پروردگارش کلماتی را و خداوند توبه او را پذیرفت"، سؤال کردم؟ حضرت فرمود: همانا خداوند آدم را به سوی هند و حوا را به جده فرستاد... تا این که خداوند جبرئیل را نزد او فرستاد و گفت: ای آدم! آیا من تو را به دست [قدرتم نیافریدم؟ آیا از روحم در تو ندمیدم؟ آیا دستور ندادم که ملائکه ام بر تو سجده کنند؟ آیا حوا کنیزم را به ازدواج تو درنیاوردم؟ آدم عرض کرد: آری. جبرئیل گفت: پس این گریه چیست؟ آدم گفت: چه چیز مرا از گریه باز می دارد در حالی که از جوار خدای رحمان رانده شدم؟ جبرئیل گفت: بر تو باد به قرائت این کلمات تا خداوند توبه تو را قبول کرده و گناهت را بیامرزد. بگو: بار خدایا! همانا از تو می خواهم به حق محمد و آل محمد، منزهی تو، خدایی جز تو نیست، کار بدی کردم و به خود ظلم نمودم، مرا بیامرزم؛ زیرا تو آمرزنده مهربانی.»

1- 102. فردوس الأخبار، ج 3، ص 163، ح 4288 ؛ الدر المنثور، ج 1، ص 60؛ کنزالعمال، ج 2، ص 358، ح 4237 و... .

اشاره

خداوند متعال اگر برای همسران پیامبرصلی الله علیه وآله تعبیر به «امّ المؤمنین» کرده آنجا که می فرماید: «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهتُهُمْ»؛(1) «و همسران او مادران مؤمنین اند.» ولی این تعبیر قابل تقیید است؛

1 - در آیات دیگر وجه شبه این تشبیه مشخص شده که حرمت ازدواج است آنجا که می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهتُكُمْ»؛(2) «حرام شده است بر شما، مادرانتان.»

2 - در آیه دیگری نیز این مقام، مقید و مشروط به تقوا شده آنجا که می فرماید: «يانِسَآءَ النَّبِىِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ ...»؛(3) «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید.»

و لذا در آیه ای دیگر می فرماید: «يانِسَآءَ النَّبِىِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضعَفْ لَها الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»؛(4) «ای همسران پیامبر! هر کدام

1- 103. سوره احزاب، آیه 6.
2- 104. سوره نساء، آیه 23.
3- 105. سوره احزاب، آیه 32.
4- 106. سوره احزاب، آیه 30.

از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود.»

ولی خداوند متعال در قرآن کریم به طور مطلق حضرت زهراعلیها السلام را مدح و تمجید نموده است، همان گونه که در آیات گذشته به آن ها اشاره شد.

وانگهی اگر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله امّ المؤمنین اند فاطمه زهراعلیها السلام «امّ ابیها» است همان گونه که در مصادر شیعه و سنّی یکی از القاب حضرت زهراعلیها السلام «امّ ابیها» ذکر شده است.

دکتر محمّد عبده یمانی می نویسد: «و من خصائصها - رضی اللّه عنها - انّها تکنّی بأمّ أبیها؛ لأنّها قامت برعایه ابیها و خدمته بعد وفاه امّها خدیجه. و کان یحبّها حبّاً جماً، یکثر من زیارتها و یجلس عندها و یلاعب اولادها، و کان اذا اراد غزواً لا یخرج من المدینه حتی یکون آخر عهده رؤیتها، فاذا عاد من سفره بدأ بالمسجد فصلّی رکعتین، ثم یذهب الی بیت فاطمه یزورها و یؤنسها ثم یخرج من عندها الی بیوت ازواجه»؛ (1) «و از خصوصیات حضرت زهراعلیها السلام این است که کنیه اش "امّ ابیها" است؛ زیرا متکفل امر پدرش و خدمت به او بعد از وفات مادرش خدیجه بود. پیامبرصلی الله علیه وآله او را بسیار دوست می داشت و بسیار به زیارت او می رفت و نزد او می نشست و با فرزندان او بازی می کرد. و چون می خواست به جنگ رود آخرین کسی که او را می دید حضرت زهراعلیها السلام بود. و چون از سفر بازمی گشت به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند، آن گاه به خانه فاطمه می رفت و او را زیارت می نمود و با او انس می گرفت،

1- 107. انّها فاطمه الزهراء، ص 333و334.

سپس از آنجا بیرون آمده و به اتاق های همسرانش می رفت.»

استاد توفیق ابوعلم وکیل اول دادگستری مصر می نویسد: «لقد بلغ من حبّ الرسول صلی الله علیه وآله لابنته فاطمه انّه کان یکنّیها ب(امّ ابیها)، انّه الیتم یجعل من الطفل یحنّ الی انثی تحنو علیه بدل امه، فقد توفیت آمنه بنت وهب امّ النبی صلی الله علیه وآله و هو طفل صغیر، فتعلق قلبه حینذاک بفاطمه بنت اسد امّ علی علیه السلام، لقد کان ینادیها: یا امّاه. و عندما توفیت حزن علیها حزناً شدیداً و سمع یقول: ماتت امّی، و رزق صلی الله علیه وآله فاطمه، و کلّما رآها ذکر فاطمه بنت اسد و تسلّی بابنته عنها، و قد کنّاها ب(ام ابیها)، و لم یکن الرسول صلی الله علیه وآله بالذی تدفعه العاطفه الی اضفاء سمات علی اشخاص لیسوا جدیرین بها او مدح افراداً بعبارات تکون اقرب الی الخیال من الواقع؛ انّه الرسول الصادق الأمین، و کفی فیه فخراً قوله عزّ من قائل: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ». أحبّ الزهراء ایّما حبّ و کانت جدیره بهذا الحبّ، قال عنها: "فاطمه بضعه منّی فمن اغضبها فقد اغضبنی"، و قال ایضاً: "فاطمه بضعه منّی یؤذینی من آذاها و یسرّنی من سرها"، و فی روایه اخری: "انّما فاطمه بضعه منّی یؤذینی من آذاها و ینصبنی و انصبها" و حقّ لها ان تنفرد بهذا اللقب، فهی بضعه النبی حقاً، اشبهته خُلقا و منطقاً، و واکبت رسالته منذ البدء فوعت من ذلک کثیراً. ثم استمرت تسند الامتداد الطبیعی للرساله فی ظلّ الامامه تسنده بکل ما أوتیت من حول و طول. و حق لها ان تکون سیده نساء العالمین و البتول العذراء و الطاهره الزکیه ...»؛(1) «آن قدر پیامبرصلی الله علیه وآله دخترش فاطمه را دوست می داشت

ص:73

1- 108. فاطمه الزهراء، توفیق ابوعلم، ص 9-11.

که همیشه او را "امّ ابیها" کنیه داده بود. طفلی که از مادر یتیم می شود و به زنی پناه می برد تا به جای مادرش بر او مهربانی کند. آمنه دختر وهب مادر پیامبرصلی الله علیه وآله زمانی از دنیا رحلت نمود که پیامبرصلی الله علیه وآله طفل صغیر بود، بعد از آن، حضرت صلی الله علیه وآله دلش به فاطمه دختر اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام خوش بود و او را مادر صدا می کرد. و چون فاطمه دختر اسد از دنیا رحلت نمود بر او بسیار محزون شد و شنیده شد که حضرت می فرمود: مادرم از دنیا رحلت کرد. آنجا بود که خداوند جل جلاله، فاطمه علیها السلام را به او روزی فرمود. و چون او را می دید یاد فاطمه بنت اسد می افتاد و دیدن دخترش او را تسلّی می داد. و لذا حضرت دخترش را به "امّ ابیها" کنیه داد. و پیامبرصلی الله علیه وآله این گونه نبود که به جهات عاطفی اسم هایی را برای اشخاص قرار دهد که استحقاق آن را نداشتند، یا افرادی را به عباراتی مدح کند که به خیال نزدیک تر باشد تا واقع؛ زیرا او رسول راستگو و امین بود. و در افتخار او همین بس که خداوند عزیز فرمود: "و تو بر اخلاق بزرگ هستی". او زهرا را بسیار دوست می داشت و او به حق سزاوار این محبت بود پیامبرصلی الله علیه وآله در حق او فرمود: فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به خشم درآورد به طور حتم مرا به خشم درآورده است. و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس او را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است. و در روایتی دیگر فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. و او سزاوار این لقب اختصاصی است؛ زیرا او به حق پاره تن پیامبرصلی الله علیه وآله است

و هم شبیه ترین افراد به رسول اللَّه از جهت خلق و خوی و گفتار بود و از ابتدا رسالت او را دنبال رَوی کرده و از آن، بسیار دربرگرفته است، و او تکیه گاه امتداد طبیعی رسالت در سایه امامت است که تمام آنچه را به حضرت داده شده داراست. و به حق او سرور زنان عالمیان و بتول عذراء و طاهره و پاکیزه است ...».

محمود شبلی می گوید: «قالوا: کانت اکرم اهله علیه، و کانت اشبه الناس به کلاماً و حدیثاً... و کانت اذا مشت کانت مشیتها مشیه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، و لذلک کانت تکنی امّ ابیها. و جاء فی "اسد الغابه"؛ و کانت فاطمه تکنّی ام ابیها، و کانت احبّ الناس الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ...»؛(1) «گفته اند که فاطمه از همه بیشتر پدرش را تکریم می نمود، و شبیه ترین مردم به حضرت در گفتار و حدیث بود... و چون راه می رفت راه رفتنش به مانند رسول خداصلی الله علیه وآله بود. و لذا او را امّ ابیها نامیدند. در کتاب "اسد الغابه" آمده که فاطمه را امّ ابیها کنیه داده اند؛ زیرا او محبوب ترین مردم نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بود ...».

نمونه هایی از مادری فاطمه زهرا نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله

الف) مادری برای پیامبرصلی الله علیه وآله در مکه

مسلم به سندش از ابوحازم نقل کرده: «انّه سمع سهل بن سعد یسأل عن جرح رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یوم أحد؟ فقال: جرح وجه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و کسرت رباعیته و هشمت البیضه علی رأسه. فکانت فاطمه بنت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله تغسل الدم، و کان

1- 109. حیاه فاطمه، محمود شبلی، ص 363.

علی بن ابی طالب علیه السلام یسکب علیها بالمجن. فلما رأت فاطمه انّ الماء لایزید الدم الاّ کثره اخذت قطعه حصیر فاحرقته حتی صار رماداً ثم الصقته بالجرح فاستمسک الدم»؛ (1) «او شنید که سهل بن سعد از جراحت رسول خداصلی الله علیه وآله در روز احد سؤال می کند؟ او گفت: صورت رسول خداصلی الله علیه وآله مجروح و دندان او شکسته و کلاه خود بر سر او شکسته شد. فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله خون را از حضرت می شست و علی بن ابی طالب علیه السلام با کلاه خود بر او آب می ریخت. چون فاطمه دید که آب، خون را زیادتر می کند قطعه حصیری برداشت و آن را آتش زد تا خاکستر شود آنگاه خاکستر را به محلّ جراحت چسبانید، و در آن هنگام بود که توانست خون را قطع کند.»

ابن ابی الحدید از واقدی نقل کرده: «خرجت فاطمهعلیها السلام فی نساء و قد رأت الذی بوجه ابیهاصلی الله علیه وآله فاعتنقته و جعلت تمسح الدم عن وجهه و رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله یقول: اشتد غضب اللّٰه علی قوم دمّوا وجه رسوله ...»؛ (2) «فاطمه علیها السلام با جماعتی از زن ها بیرون آمد در حالی که مشاهده کرد چگونه صورت پدرش خون آلود است، پدر را در بغل گرفت و شروع به پاک کردن خون از صورت حضرت کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: غضب خدا شدید شد بر قومی که صورت رسولش را خون آلود کردند ...».

ب) مادری برای پیامبرصلی الله علیه وآله در مدینه

ابوایوب انصاری می گوید: «انّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله مرض مرضه فأتته

1- 110. صحیح مسلم، ج 5، ص 178، ح 101.
2- 111. شرح ابن ابی الحدید، ج 15، ص 35.

فاطمهعلیها السلام تعوده و هو ناقه من مرضه، فلمّا رأت ما برسول اللَّه صلی الله علیه وآله من الجهد و الضعف خنقتها العبره حتی جرت دمعتها علی خدّها، فقال النبی صلی الله علیه وآله لها: یا فاطمه! انّ اللَّه جلّ ذکره اطلع الی الارض اطلاعه فاختار منها بعلک، فأحی الیّ فأنکحته، اما علمت یا فاطمه! انّ لکرامه اللَّه ایّاک زوّجک اقدمهم سلماً واعظمهم حلماً و اکثرهم علماً. قال: فسرّت بذلک فاطمهعلیها السلام و استبشرت بما قال لها رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ...»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله مریض شده بود، فاطمه علیها السلام به عیادت او آمد در حالی که حضرت تازه از مریضی بیرون آمده بود و بدنش ضعیف بود. چون در چهره رسول خداصلی الله علیه وآله آثار مریضی و ضعف مشاهده کرد گریه گلویش را فشرد به حدّی که اشک هایش بر گونه اش جاری گشت. پیامبرصلی الله علیه وآله به او فرمود: ای فاطمه! خداوند - جل ذکره - نظری بر زمین کرد و از میان آن شوهرت را برگزید و به من وحی نمود تا او را به ازدواج تو در آورم، آیا ندانستی ای فاطمه! همانا به جهت کرامت خدا به تو بود که تو را به ازدواج کسی درآورد که در اسلام بر همه پیش تر و در حلم از همه بزرگ تر و در علم از همه بیشتر بود. ابوایوب می گوید: فاطمه علیها السلام به این مطلب و آن بشارتی که رسول خداصلی الله علیه وآله به او داد مسرور شد ...».

1- 112. پیشین، ص 98.

قصه فدک و مناظره حضرت زهراعلیها السلام و احتجاج او یکی از عوامل استبصار و تحول مذهبی در اهل سنت به حساب می آید.

یکی از این گونه افراد عبدالمنعم حسن مستبصر سودانی است، او در تأثرش نسبت به خطبه فدکیه حضرت زهراعلیها السلام می گوید: «نفذت هذه الکلمات کالسهم الی اعماقی، ثم فتحت جرحاً لا اظنّه یندمل بسهوله و یسر، غالبت دموعی و حاولت منعها من الانحدار ما استطعت، و لکنّها انهمرت و کانّها تصرّ ان تغسل عار التاریخ فی قلبی، فکان التصمیم للرحیل عبر محطات التاریخ للتعرف علی مأساه الأمه، و تلک کانت هی البدایه لتحدید هویه السیر و الانتقال عبر فضاء المعتقدات و التاریخ و المیل مع الدلیل ...»؛(1) «این سخنان همچون تیری در اعماق وجودم تأثیر گذاشت، آن گاه جراحتی را باز نمود که گمان نمی کنم به این آسانی بسته شود. جراحتی که بر اشک هایم غلبه نمود و درصدد برآمدم تا حدّ استطاعتم از ریختن آن جلوگیری کنم، ولی نتوانستم از آن

1- 113. بنور فاطمهعلیها السلام اهتدیت، عبدالمنعم حسن.

جلوگیری نمایم و لذا اشک هایم سرازیر شد و گویا اصرار داشت تا ننگ تاریخ را در قلبم بشوید. او تصمیم داشت تا با خطوط تاریخ حرکت کند تا از مصائب امت آگاه شود، و این شروع ماهیت حرکت و انتقال از فضای اعتقادات تاریخ و میل با دلیل است ...».

او بعد از گوش فرا دادن به خطبه فدکیه می گوید: «تدفّق شعاع کلماتها الی اعماق وجدانی و اتضح لی انّ مثل هذه الکلمات لاتخرج من شخص عادی حتی و لو کان عالماً مفوهاً درس آلاف السنین، بل هی فی حدّ ذاتها معجزه، کلمات بلیغه ...، عبارات رصینه، حجج دامغه، و تعبیر قوی ... ترکت نفسی لها و استمعت الیها بکلّ کیانی، و عندما بلغت خطبتها الکلمات التی بدأت هذا الفصل لم اتمالک نفسی و زاد انهمار دموعی. و تعجبت من هذه الکلمات القویه الموجهه الی خلیفه رسول اللّه صلی الله علیه وآله، و مما زاد فی حیرتی انّها من ابنه رسول اللّه صلی الله علیه وآله، فماذا حدث؟ و لماذا... و کیف؟! و مع من کان الحق، و قبل کلّ هذا هل هذا الاختلاف حدث حقیقه؟ و فی الواقع لم اکن اعلم صدق هذه الخطبه، و لکن اهتزّت مشاعری حینها و قرّرت الخوض فی غمار البحث بجدیّه مع اوّل دمعه نزلت من آماقی ...»؛(1) «شعاع کلمات حضرت زهراعلیها السلام در اعماق وجدانم تأثیر گذاشت و برای من واضح شد که مثل این سخنان از شخص عادی صادر نمی شود گرچه عالمی باشد که هزاران سال درس خوانده باشد، بلکه این کلمات به نوبه خود معجزه است، کلماتی بلیغ ... عباراتی محکم، و حجت هایی قانع کننده و

1- 114. پیشین.

تعبیری قوی ... تمام وجودم را در اختیار آن گذاشته و تمام حواسم را به شنیدن آن جلب کردم، و چون خطبه اش به کلماتی رسید که من به آن ها این فصل را شروع کردم نتوانستم خودم را نگه دارم، لذا گریه ام زیاد شد، و از این سخنان قوی که متوجه خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله شده تعجب نمودم. و چیزی که حیرتم را زیاد کرد این بود که این سخنان از دختر رسول خداصلی الله علیه وآله صادر می شد، چه اتفاقی افتاده است؟ و چرا و چگونه؟! و حق با چه کسی است؟ و قبل از هر چیز آیا حقیقتاً این اختلاف واقع شده است؟ در حقیقت من قبل از آن، علم به صدق این خطبه نداشتم، ولی تمام وجودم در آن وقت به لرزه درآمد و با اوّلین اشکی که از دیدگانم بیرون آمد قرار گذاشتم تا به طور جدّی وارد بحث شوم ...».

ص:81

1 - ابونعیم اصفهانی می نویسد: «و من ناسکات الأصفیاء و صفیّات الأنقیاء فاطمهعلیها السلام السیده البتول، البضعه الشبیهه بالرسول، کانت عن الدنیا و متعتها عازفه، و بغوامض عیوب الدنیا و آفاتها عارفه»؛ (1) «از افراد برگزیده اهل عبادت و منتخبان پاک، فاطمه علیها السلام است، کسی که برتر زن ها و از هر عیبی منقطع و پاره تن رسول خدا و شبیه به رسول است. کسی که از دنیا و متاع آن بریده و نسبت به عیوب دنیا و آفت های آن آشنا بود.»

2 - عباس محمود عقاد، نویسنده مصری می نویسد: «فی کل دین صوره الأنوثه الکامله المقدسه یتخشع بتقدیسها المؤمنون، کأنّما هی آیه اللّٰه فیما خلق من ذکر و انثی؛ فاذا تقدست فی المسیحیه صوره مریم العذراء ففی الاسلام لا جرم تتقدّس صوره فاطمه البتول»؛ (2) «در هر دینی نمونه زن کامل و مقدسی وجود دارد که با تقدیس او مؤمنان خاشع می شوند، گویا او نشانه خدا در میان مرد و زن از مخلوقات است، و اگر در مسیحیت صورت مریم عذراء تقدیس

1- 115. حلیه الاولیاء، ج 2، ص 39.
2- 116. فاطمه الزهراء و الفاطمیون.

می شود، لاجرم در اسلام صورت فاطمه بتول تقدیس می گردد».

3 - دکتر علی ابراهیم حسن می نویسد: «و حیاه فاطمه هی صفحه فذّه من صفحات التاریخ نلمس فیها الوان العظمه، فهی لست کبلقیس او کلیو بطره، استمدّت کل منهما عظمتها من عرش کبیر و ثروه طائله و جمال نادر. و هی لست کعایشه نالت شهرتها لما اتصفت به من جرأه جعلتها تقود الجیوش و تتحدی الرجال، ولکنّا امام شخصیه استطاعت ان تخرج الی العالم و حولها هاله من الحکمه و الجلال، حکمه لیس مرجعها الکتب و الفلاسفه و العلماء و انّما تجارب الدهر الملئ بالتقلّبات و المفاجآت، و جلال لیس مستمداً من مُلک او ثراء، و انّما من صمیم النفس ...»؛(1) «زندگانی فاطمه صفحه ای پاک از صفحات تاریخ است که در آن رنگ هایی از عظمت را لمس می نماییم، او همانند بلقیس یا لیو بطره نیست که عظمت خود را از تاج و تخت بزرگ و ثروت فراوان و زیبایی بی نظیر به دست آورده باشد، و نیز همانند عایشه نیست که شهرتش را از جرأتی به دست آورده که لشکری را رهبری کند و مردان را به دنبال خود نماید، ولی ما در مقابل شخصیتی قرار داریم که توانسته بر عالم ظهور کند در حالی که اطراف او را هاله ای از حکمت و جلال فرا گرفته است، حکمتی که بازگشت آن، به کتاب ها و فلاسفه و علما نیست، بلکه تجربه های روزگاری است که مملوّ از زیر و زبرها و اتفاقات است. جلالی که از پادشاهی و ثروت به دست نیامده بلکه از باطن نفس اوست ...».

1- 117. فاطمه الزهراء، دخیل، ص 171، به نقل از او.

4 - توفیق ابوعلم نویسنده مصری و وکیل اول دادگستری مصر درباره حضرت زهراعلیها السلام می نویسد: «... و انّی انحنی اجلالاً بین یدیک سیدی، یا بضعه النبی. و طأطاه للرأس تجاه مقامک الشامخ یا امّ الحسنین. ایّ قلم یرقی لیکتب عنک و ایّ ریشه تدقّ حتی تستطیع ان تصوّرک کما انت. قالوا عنک: انّک وتر فی غمد. و قالوا: انّک نداء الملایین. و قالوا: انّک شهاب النبوه الثاقب. و قالوا: انک انثی فی القمّه. انت یا سیدتی الجلیله بنت النبوه البکر. انت ربیبه الوحی، انت ام ابیک، انت امّ للرسول فی رسالته لا فی ولادته. انت یا سیدتی زعیمه اهل البیت. و یقول الشاعر:

هم النور نور اللّه جل جلاله

هم التین و الزیتون و الشفع و الوتر»(1) «... و همانا ای سرور من در مقابل عظمت تو تواضع می کنم، ای پاره تن پیامبرصلی الله علیه وآله! سر من در مقابل مقام شامخ تو فرود آمده است ای مادر حسن و حسین علیهما السلام. کدامین قلم می تواند درباره تو مطلب بنویسد و کدامین پر می تواند نازک گردد تا بتواند آن گونه که هستی تو را به تصویر کشاند. درباره تو گفته اند: تو نمونه ای هستی در غلاف شده و گفته اند: همانا تو صدای میلیون ها انسانی، و گفته اند: همانا تو شهاب درخشان نبوتی، و گفته اند: تو در میان زنان نمونه ای. تو ای سرور من خانم جلیله و دختر پیامبر عصمتی. تو در دامان وحی پرورش یافته ای، تو مادر پدرت می باشی، تو مادر رسول در رسالتش هستی نه در ولادتش. تو ای سرور

1- 118. فاطمه الزهراءعلیها السلام، توفیق ابوعلم، ص 8 و 9.

من زعیم اهل بیتی. شاعر درباره شما خاندان می گوید: آنان نورند، نور خدای جل جلاله، آنان انجیر و زیتون و شفع و وتر قرآن اند».

5 - دکتر محمود عکام نویسنده سنّی می گوید: «... و السیده فاطمه لم تعش زمناً دون زمن، بل تمتدّ مع کل الزمن، امتداد ابیها المصطفی صلی الله علیه وآله؛ لأنّها البضعه و الأم و المحتوی و المنجب، فلیتنی کنت معها فانصرها، و شعوری هذا قائم معی الآن لیتحوّل الی اتباع و اقتداء، و سیمتدّ الی المستقبل وصیه لکلّ المسلمین من اجل المتابعه علی الطریق و بذل الجهود لتحدید و تثبیت نقاط الالقاء و الوحده. و ایّنا ینکر دور وحده الولاء فی الاتحاد و الإخاء؟ ان لم نقل انّه الأسّ الأکبر»؛(1) «... خانم فاطمه کسی نیست که در زمان خاصی زندگی کرده باشد بلکه او همراه با زمان و در همه زمان ها بوده است، همراه پدرش در طول تاریخ اسلام؛ زیرا او پاره تن و مادر و دربردارنده و انتخاب شده رسول خداصلی الله علیه وآله بود، ای کاش با او بودم و او را یاری می کردم، و شعورم الآن همراه من است تا مرا به پیروی و اقتدای به او متحوّل سازد و زود است که تا آینده به عنوان وصیتی برای تمام مسلمانان امتداد یابد که این راه را، پیروی کرده و کوشش خود را به کار بسته تا به نقطه ملاقات و وحدت، تثبیت و مشخص گردد، و کدامیک از ما می تواند موقعیت وحدت ولاء را در اتحاد و برادری انکار کند اگر نگوییم که این عمل بزرگ ترین اساس است».

او نیز می گوید: «... علی اقدامک تنحنی الهامات اجلالاً، و لذکراک تختال

1- 119. الزهراءعلیها السلام بین الثناء و الولاء، ص 14و15.

الأکوان حلالاً، وددت لو تغد و العیون محابر فتکتب بالدموع عبائر و تلوّن بالبریق مآثر و تسطر بالجفون بعض ما تنطوی علیه منّی السرائر. یا مشکاه صدرت عنها الأنوار، و یا سرّه تجمّعت فیها الأسرار، و یا درّه سمت، فکانت واسطه عِقد بیت الأطهار الأبرار. یا فاطمه! و السرّ فیک کبیر، و الفطام لذیک یعنی الکثیر ...»؛(1) «... سرها بر قدم های تو به جهت تجلیل خم می شود و به یاد تو عالم ها به فکر فرو می روند، دوست داشتم که چشم ها مرکب می بودند و با اشک ها عبارت ها نوشته می شدند و اثرهای رنگارنگ پدید می آمدند و با موژه های پلک ها برخی از اسرار او پدیدار گشت، ای کیسه ای که اسرار در تو نهفته است، ای درّ درخشان و حلقه وصل بین پاکان و نیکان. ای فاطمه! اسرار در وجودت بزرگ است و کسی که نزد تو علم بیاموزد به خیر کثیر نائل شده است ...».

محمود شبلی درباره حضرت زهراعلیها السلام می نویسد: «... ایّ سماء تظلّنی، و ایّ ارض تقلّنی، ان لم اکتب عنها، ما هی اهله؟! فکیف و انا لااستطیع بل مستحیل ان استطیع أن اکتب عن بنت رسول اللَّه، ما ینبغی ان یکتب عنهاعلیها السلام؟! و کیف استطیع ان اکتب عن التی ابوها النبی و زوجها علی و هی ام الحسنین، اجتمع لها من الشرف ما لم و لن یجتمع لأحد من النساء. او کیف استطیع ان اقترب من قدسها، تلک التی کانت احبّ شیئ الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله؟!

سیده نساء العالمین، سیده نساء اهل الجنه، فاطمه بضعه منّی. اشبه الناس

ص:87

1- 120. پیشین، ص 19.

برسول اللَّه صلی الله علیه وآله، التی کانت اذا دخلت علیه صلی الله علیه وآله قام الیها فقبّلها و اجلسها فی مجلسه!! قم، توضّأ قبل أن تقرأ عنها، و أستغفر لی و لک فانّک بالواد المقدس طوی»؛(1) «... کدامین آسمان بر سرم سایه می افکند و کدامین زمین مرا دربرمی گیرد اگر از فاطمه چیزی ننویسم، و مستحق چه چیزی هستم؟ پس چگونه، در حالی که من طاقت ندارم بلکه محال است که طاقت بیاورم تا از دختر رسول خدا آنچه را که سزاوار اوست بنویسم. چگونه تاب و توان دارم تا از کسی بنویسم که پدرش پیامبر خداصلی الله علیه وآله و همسرش علی و مادر حسنین است. برای او کمالاتی جمع شده که برای احدی از زنان جمع نشده و نخواهد شد، یا چگونه توان پیدا کنم تا به مقام قدس او نزدیک شوم، شخصیتی که محبوب ترین افراد نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بود؟!

سرور زنان عالم، سرور زنان اهل بهشت، فاطمه پاره تن رسول خدا. شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله کسی که هر گاه فاطمه بر او وارد می شد حضرت به سوی او حرکت کرده و دستانش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند. برخیز، و پیش از آن که بخواهی درباره او چیزی را بخوانی وضو بساز، من برای خود و شما از خداوند طلب مغفرت می کنم؛ زیرا تو در وادی مقدس گام برداشته ای».

1- 121. حیاه فاطمهعلیها السلام، ص 7و8.

ولایت حضرت زهراعلیها السلام

اشاره

از مجموعه ادله استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام بر مردم و نسبت به اموال عامه مسلمانان ولایت داشته است. خداوند متعال می فرماید: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ»؛(1) «و حقّ نزدیکان را بپرداز».

شکی نیست که فاطمه زهراعلیها السلام از ذوی القربی پیامبرصلی الله علیه وآله بلکه مصداق بارز آن می باشد.

در آیات دیگر مصادیق اموالی را که ذوی القربی مالک آن ها بوده و بر آن ها ولایت از جانب خداوند دارند اشاره شده است؛

1 - موارد انفال و فی ء

خداوند متعال می فرماید: «وَما أَفَآءَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكابٍ وَلكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَی مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ عَلَی كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ * مَّآ أَفَآءَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَلِلَّهِ

ص:89

1- 122. سوره اسراء، آیه 26.

وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتامَی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لَا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَآءِ مِنکُمْ»؛(1) «و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده [و بخشیده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن [زحمتی نکشیدید،] نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلّط می سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است. آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا [این اموال عظیم در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.»

انفال همان فی ء است که ولایت و ملکیت تصرف در آن را خداوند به عهده خود و رسول و ذوی القربای رسولش قرار داده است.

و مقصود از انفال و فی ء - آن گونه که در کتب فقه آمده - عبارت است از عموم منابع طبیعی که در بلاد مسلمین وجود دارد، و آن هر زمینی است که اهالی آن کوچ کرده یا بدون جنگ آن را تحویل مسلمانان داده اند یا خراب شده و اهالی آن کوچ کرده اند، و قله های کوه ها و درّه ها و نی زارها و زمین های مواتی که بدون صاحب است، و معادن و میراث کسی که وارثی ندارد و غنائمی که بدون اذن امام از راه جنگ به دست آمده و بسیاری دیگر از اموال که ذوی القربای معصوم پیامبرصلی الله علیه وآله بر آن ها ولایت و سلطه دارند که از آن جمله حضرت زهراعلیها السلام است.

1- 123. سوره حشر، آیات 6و7.

2 - خمس

خداوند متعال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُم مِّن شَیْ ءٍ فَأَنَّ للَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتامَی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ ...»؛(1) «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان در راه ماندگان [از آن ها] است، اگر به خدا ایمان آورده اید...».

در مورد خمس، چه در موارد غنائم جنگی و مطلق درآمد انسان از تجارت و صنعت و زراعت و آنچه از معدن و گنج و غواصی استخراج می شود و موارد دیگر که خمس به آن ها تعلق می گیرد، یک سهم از شش سهم آن برای ذوی القربی است که حضرت زهراعلیها السلام مصداق بارز آن است و لذا بر این گونه اموال نیز ولایت تصرف دارد.

1- 124. سوره انفال، آیه 41.

امارت، منحصر به دوازده نفر

توضیح

گرچه حضرت زهراعلیها السلام امامت و رهبری و ولایت دارند همان گونه که از مجموعه ادله استفاده شد ولی امارت که زمامداری و حاکمیت بالفعل است برای دوازده امام می باشد.

خداوند متعال می فرماید: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُواالرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ»؛(1) «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را.»

برای تشخیص مصداق «أُولِی الْأَمْرِ» در آیه فوق و این که دوازده نفر از ذریه معصوم پیامبرصلی الله علیه وآله است می توان به سه روایت صحیح السند مراجعه کرد؛

1 - حدیث دوازده خلیفه

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «یکون بعدی اثنا عشر امیراً... کلّهم من قریش»؛(2) «بعد از من دوازده امیر خواهد بود... تمام آن ها از قریش اند.»

ص:93

1- 125. سوره نساء، آیه 59.
2- 126. صحیح بخاری، کتاب الاستخلاف، ح 7222.

2 - حدیث ثقلین

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «یا ایها الناس انّی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلّوا: کتاب اللَّه و عترتی اهل بیتی»؛(1) «ای مردم! در بین شما چیزهایی قرار دادم که اگر آن ها را اخذ کنید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیتم.»

3 - حدیث غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛(2) «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.»

1- 127. صحیح ترمذی، ج 5، ص 328، ح 3874
2- 128. همان، ص 297، ح 3797.

پاسخ به شبهات

اشاره

بعد از بررسی سیره حضرت زهراعلیها السلام اینک به پاسخ شبهات می پردازیم:

1 - اعتراض به حزن حضرت زهراعلیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به حزن حضرت زهراعلیها السلام در سوگ پدرش و مقایسه آن با حزن ابوبکر در غار می گوید: «شیعه و دیگران از فاطمه حکایت می کنند که به حدّی در سوگ پیامبرصلی الله علیه وآله حزن داشته که قابل توصیف نیست، و این که او بیت الاحزان ساخته است، و این کار را مذمّت برای او به حساب نمی آورند، با این که او بر امری حزن داشته که فوت شده و باز نمی گردد، ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر از ترس این که حضرت کشته شود خوف داشته است و آن حزنی است که متضمن حراست است، و لذا چون حضرت فوت کرد هرگز چنین حزنی را ابوبکر نداشت؛ زیرا بی فایده است، نتیجه این که حزن ابوبکر بدون شکّ کامل تر از حزن فاطمه است».(1)

1- 129. منهاج السنه، ابن تیمیه، ج 8، ص 459 و 460.

پاسخ

اوّلاً: حزن ابوبکر ناشی از ضعف ایمان او به نصرت الهی بوده است و لذا پیامبرصلی الله علیه وآله در غار به او فرمود: «لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا»؛(1) «غم مخور، خدا با ماست.»

و نیز خداوند متعال می فرماید: «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»؛(2) «آگاه باشید [دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.»

ثانیاً: حزن در فراق محبوب و گریه کردن بر او نه تنها امری جایز و راجح است بلکه خود پیامبرصلی الله علیه وآله نیز چنین می کرده است.

انس بن مالک از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «إنّ العین تدمع والقلب یحزن ولانقول إلّا مایرضی ربّنا، وإنّا لفراقک یا إبراهیم لمحزونون»؛(3) «همانا چشم می گرید، و قلب محزون می شود ولی غیر از آنچه رضایت پروردگار ماست نمی گوییم، و به طور حتم ای ابراهیم در فراق تو محزونیم.»

چرا ابن تیمیه به پیامبرصلی الله علیه وآله اعتراض نمی کرد که چرا به امری که گذشته و فوت شده محزونی؟!

بخاری و مسلم نقل کرده اند: هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب و عبداللَّه بن رواحه در غزوه موته به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

1- 130. سوره توبه، آیه 40.
2- 131. سوره یونس، آیه 62.
3- 132. صحیح بخاری، ج 2، ص 85؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1807.

رسید؛ در حالی که آثار حزن بر ایشان هویدا بود، جلوس نمود.(1)

بخاری از انس بن مالک نقل کرده که گفت: «قنت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله شهراً حین قتل القرّآء، فما رأیت رسول اللَّه حزن حزناً قطّ أشدّ منه»؛(2) «هنگامی که قاریان قرآن در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند، یک ماه حضرت با مردم سخن نمی گفت. و هرگز دیده نشد که پیامبرصلی الله علیه وآله به این شدّت ناراحت شده باشد.»

ثالثاً: حزن و اندوه حضرت زهراعلیها السلام بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله تنها در فراغ پدرش نبوده، بلکه حزن و اندوه و گریه او بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن تمام زحمات و سفارشات پدرش و خانه نشین کردن خلیفه به حق رسول خداصلی الله علیه وآله؛ یعنی حضرت علی علیه السلام و دیگر امور نیز بوده است.

حضرت زهراعلیها السلام چنان از این امور محزون و ناراحت بود که عبداللَّه بن حارث می گوید: «مکثت فاطمه بعد النبیّ صلی الله علیه وآله ستّه أشهر وهی تذوب»؛(3) «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله شش ماه زنده بود و این درحالی بود که بدنش در این مدّت آب می شد.»

رابعاً: چه کسی گفته که ابوبکر در سوگ پیامبرصلی الله علیه وآله محزون نشده و نگریسته است؟! بلکه مطابق نصّ طیالسی، بر پیامبرصلی الله علیه وآله نوحه سرایی نیز کرده است.

او می گوید: «بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله چون بر حضرت وارد شد لبانش را

1- 133. صحیح بخاری، ج 1، ص 437، باب من جلس عند المصیبه یعرف فیه الحزن؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 614.
2- 134. صحیح بخاری، ج 2، ص 84.
3- 135. سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 128.

بین دو چشمان حضرت گذاشت و دو دستش را به دوگیجگاه او، آن گاه فریاد برآورد:«وا نبیّاه، وا خلیلاه، وا صفیّاه»؛ «آه ای نبیّ خدا، وای ای دوست خدا، وای انتخاب شده خدا.»(1)

خامساً: چگونه انسان در فراق رسول خداصلی الله علیه وآله محزون نگردد؛ در حالی که حضرت فرمود: «من أصیب بمصیبه فلیذکر مصیبته بی فإنّها من أعظم المصائب»؛(2) «هر کس به مصیبتی گرفتار آمد باید مصیبت مرا به یاد آورد؛ زیرا که مصیبت من از بزرگ ترین مصیبت ها است.»

سلمان و ابوالدرداء دائماً در فراق رسول خداصلی الله علیه وآله محزون بودند و لذا از آن دو رسیده که می گفتند: «ثلاثه أحزنتنی حتّی أبکتنی: فراق محمّدصلی الله علیه وآله...»؛(3) «سه چیز مرا به حدّی محزون کرده که به گریه واداشته است: یکی فراق محمّدصلی الله علیه وآله ...».

حزن در فراق و دوری پیامبرصلی الله علیه وآله به حدّی تأثیرگذار بود که حتی تنه درخت خرمایی که در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله بود نیز متأثر شد.

دارمی در سنن خود از انس بن مالک نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله در روز جمعه می ایستاد و پشت خود را بر تنه درخت خرمایی در مسجد تکیه می داد. شخصی رومی آمد و گفت: آیا اجازه می دهید برای شما چیزی بسازم تا بر روی آن بنشینید؟ زیرا گویا شما ایستاده اید. او برای حضرت، منبر سه پلّه ای ساخت که حضرت بر پله سوم آن می نشست. چون پیامبرصلی الله علیه وآله بر روی

1- 136. مسند احمد، ج 6، ص 31.
2- 137. سیر أعلام النبلاء، ج 7، ص 32 .
3- 138. صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 140.

منبر قرار گرفت، آن تنه درخت در حزن حضرت صدایی همچون صدای گاو درآورد، به حدّی که مسجد به لرزه درآمد. حضرت در آن هنگام از منبر پایین آمد و آن تنه درخت را دربرگرفت. در این هنگام بود که آرام گرفت. سپس حضرت فرمود: «والّذی نفسی بیده لو لم التزمه مازال هکذا حتی تقوم الساعه حزناً علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله»؛ «قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر او را دربرنگرفته بودم تا روز قیامت در حزن رسول خدا این چنین بود.» آن گاه پیامبر دستور داد تا آن چوب را دفن نمایند.

2 - اعتراض به شکوه حضرت زهراعلیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به علامه حلّی رحمه الله می گوید: «و همچنین آنچه را ذکر کرده که زهراعلیها السلام - با ابوبکر و صاحب او (عمر) سخن نگفت تا آن که به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد، این مطلب امری است که لایق شأن فاطمه علیها السلام نیست که درباره او گفته شود؛ زیرا شکایت و شکوه را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بردن امری لایق بر او نیست، بلکه شکوه را باید نزد خدا برد...».(1)

پاسخ

اوّلاً: این موضوع که حضرت زهراعلیها السلام با ابوبکر قهر کرده و از او کناره گرفته، امری ثابت و معروف است.

بخاری و مسلم و ابن حبان از عایشه نقل کرده که فاطمه علیها السلام در موضوع اختلاف در ارث رسول خداصلی الله علیه وآله بر ابوبکر غضب کرد و از او کناره گرفت و تا

1- 139. منهاج السنه، ج 4، ص 243 و 244.

هنگام وفاتش با او سخن نگفت.و بعداز پیامبرصلی الله علیه وآله شش ماه زندگی کرد. و چون وفات یافت شوهرش شبانه او را دفن نمود. و هرگز ابوبکر را خبر نکرد و خود بر جنازه حضرت نماز گزارد.(1)

ثانیاً: شکایت بردن نزد رسول خداصلی الله علیه وآله حقیقتاً شکایت بردن نزد خداوند است. لذا مشاهده می کنیم که صحابه در شداید و مصایب و ظلم هایی که به آنان روا می شد به رسول خداصلی الله علیه وآله پناه برده و به او شکوه می کردند.

ابوداوود از خوله بن مالک بن ثعلبه نقل کرده که گفت: همسرم اوس بن صامت مرا طلاق ظهار داد. به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمدم و از این بابت نزد او شکایت کردم. حضرت در این امر با من مجادله می نمود و می فرمود: از خدا بترس؛ زیرا او پسر عموی تو است. من نگذشتم تا این که قرآن نازل شد، خداوند سبحان فرمود: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها»؛(2) «خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود شنید.»(3)

ثالثاً: مطابق روایات بسیاری، صحابه نزد رسول خداصلی الله علیه وآله شکایت می آوردند. اینک به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - شکوه حضرت زهراعلیها السلام از خدمت در منزل.(4)

2 - شکوه یکی از صحابه درباره قحطی.(5)

1- 140. صحیح بخاری، ج 4، ص 1549؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 1380؛ صحیح ابن حبّان، ج 11، ص 153.
2- 141. سوره مجادله، آیه 1.
3- 142. سنن ابی داود، ج 2، ص 266.
4- 143. صحیح بخاری، ج 3، ص 1133؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 2091؛ مسند احمد، ج 1، ص 136.
5- 144. صحیح بخاری، ج 1، ص 345.

3 - شکوه صحابه از گرانی قیمت ها.(1)

4 - شکوه صحابه از فقر و تنگدستی.(2)

5 - شکوه صحابه از عطش در یکی از غزوات.(3)

6 - شکوه جریر از این که نمی تواند بر اسب بنشیند.(4)

7 - شکوه حذیفه.(5)

8 - شکوه عبدالرحمن بن عوف از خالد بن ولید.(6)

9 - شکوه یکی از صحابه از قساوت قلب.(7)

10 - شکوه عثمان بن ابی العاص از دردی که در بدنش احساس کرده بود.(8)

11 - شکوه صحابه از ظلم مشرکین.(9)

12 - شکوه یکی از صحابه در مورد تخیّلات در نماز.(10)

13 - شکوه زنان به جهت کتک خوردنشان.(11)

1- 145. صحیح ابن حبّان، ج 11، ص 340.
2- 146. مجمع الزوائد، ج 6، ص 212.
3- 147. صحیح بخاری، ج 1، ص 130و131؛ مسند احمد، ج 4، ص 434.
4- 148. صحیح بخاری، ج 3، ص 1104؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1925.
5- 149. مسند احمد، ج 5، ص 402؛ سنن نسائی، ج 6، ص 117.
6- 150. صحیح ابن حبّان، ج 15، ص 565؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 349.
7- 151. الترغیب و الترهیب، منذری، ج 3، ص 237؛ مجمع الزوائد، ج 8، ص 160.
8- 152. صحیح مسلم، ج 4، ص 1727.
9- 153. صحیح بخاری، ج 3، ص 1322؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 433.
10- 154. صحیح بخاری، ج 2، ص 725؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 276.

11- 155. سنن ابی داود، ج 2، ص 245؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 638.

14 - شکوه تابعین از حجاج بن یوسف ثقفی.(1)

15 - شکوه امیرالمونین علیه السلام در عالم رؤیا از امت پیامبرصلی الله علیه وآله.(2)

16 - شکوه بهائم نزد رسول خداصلی الله علیه وآله.(3)

3 - اعتراض به قهر کردن حضرت زهراعلیها السلام با ابوبکر

ابن تیمیه می گوید: «قهرکردن و کنار کشیدن فاطمه با صدّیق کاری پسندیده نبود و از کارهایی نیست که بتوان به خاطر آن حاکم را مذمّت نمود، بلکه این عمل به جرح و طعن نزدیک تر است تا این که مدح باشد». (4)

او در جایی دیگر می گوید: «و اما قول ابن مطهر حلّی که تمام محدثین روایت کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یا فاطمه! إنّ اللّه یغضب لغضبک ویرضی لرضاک»، این نسبت دروغ به پیامبر است؛ زیرا این حدیث از پیامبر نقل نشده، و در کتب معروف حدیثی شناخته نشده و سند معروف یا صحیح و یا حسنی از پیامبر ندارد. و هر کس که خدا و رسول از او راضی است ضرری ندارد که یکی از خلق نسبت به او غضبناک شود، هر کس که می خواهد باشد».(5)

پاسخ

اوّلاً: موضوع قهر کردن و کنار کشیدن حضرت زهراعلیها السلام از آن جهت که آن حضرت به نصّ قرآن و حدیث معتبر نبوی صلی الله علیه وآله معصومه است و به غضب

1- 156. صحیح بخاری، ج 4، ص 2591؛ مسند احمد، ج 3، ص 132.
2- 157. مجمع الزوائد، ج 9، ص 138؛ الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 99.
3- 158. مسند احمد، ج 4، ص 173؛ الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 144.
4- 159. منهاج السنه، ج 4، ص 244.
5- 160. همان، ص 248 و 249.

او خدا و رسول به غضب درآمده، لذا دلالت بر منقصت بزرگی بر ابوبکر و عمر دارد؛ زیرا تا کسی کار خلافی انجام ندهد مورد غضب خدا و رسولش واقع نمی شود. مگر فاطمه علیها السلام مشمول آیه تطهیر نیست؟ آیه ای که دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا از جمله حضرت زهراعلیها السلام دارد.

ثانیاً: حدیث: «یا فاطمه! إنّ اللّٰه یغضب لغضبک ویرضی لرضاک» را بسیاری از علمای عامه در کتب حدیثی خود نقل کرده اند؛ از قبیل:

1 - ابن ابی عاصم.(1)

2 - حاکم نیشابوری.(2)

3 - ابوالقاسم طبرانی.(3)

4 - دولابی.(4)

5 - ابن عساکر دمشقی.(5)

6 - محبّ الدین طبری.(6)

7 - ابن حجر هیثمی.(7)

ثالثاً: حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث تصریح به صحت سند آن کرده است. و نیز حافظ هیثمی تصریح به حَسَن بودن آن نموده است.

گرچه ذهبی به دفاع از استادش ابن تیمیه برآمده و این حدیث را با سند

1- 161. الآحاد و المثانی، ج 5، ص 363.
2- 162. المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 167.
3- 163. المعجم الکبیر، ج 1، ص 108 و ج 22، ص 401.
4- 164. الذریّه الطاهره، ج 1، ص 120.
5- 165. تاریخ دمشق، ج 3، ص 156.
6- 166. ذخائر العقبی، ج 1، ص 39.

7- 167. مجمع الزوائد، ج 9، ص 203.

حاکم تضعیف کرده و گفته: حسین بن زید منکر حدیث است و حلال نیست که به او احتجاج شود، ولی این تعلیق از ذهبی غریب به نظر می رسد؛ زیرا او سبب جرح و نقد خود را ذکر نکرده و نیز علت این که نمی توان به حدیث او احتجاج کرد را بیان ننموده است. نهایت مطلبی که می توان درباره حسین بن زید ذکر کرد این است که او مشکلی ندارد. ابن عدی در «الکامل» می گوید: عموم حدیث او از اهل بیت است و امید است که در او باکی نباشد...».(1) و ابن حجر می گوید: «او صدوق است و چه بسا در برخی موارد به خطا رفته است».(2)

بس است در توثیق او که حافظ دارقطنی در سندی که حسین بن زید وجود دارد می گوید: «تمام این افراد ثقه هستند».(3)

و نیز ضیاء مقدسی این حدیث را در کتاب «الاحادیث المختاره» نقل کرده است، با التزام به این که احادیثی که نقل می کند همگی موثّقند.

وانگهی ذهبی متّهم به تشدّد و سخت گیری در احادیثی است که در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، و گاهی بدین جهت افراد بسیار جلیل القدر را تضعیف می کند. ابن حجر عسقلانی در ترجمه علی بن صالح انماطی، بعد از آن که مشاهده کرده که ذهبی او را متّهم به گفتاری کرده که او از آن مبرّا است، می گوید: «سزاوار است کسانی که از ناحیه ذهبی تضعیف می شوند را خوب بررسی کنیم».(4)

1- 168. الکامل، ج 2، ص 351.
2- 169. تهذیب التهذیب، ج 1، ص 166، رقم 1321.
3- 170. سؤالات البرقانی، ج 1، ص 22.
4- 171. لسان المیزان، ج 4، ص 235.

ذهبی چگونه این حدیث را تضعیف کرده؛ در حالی که شیخ و استاد او حافظ مزّی در «تهذیب الکمال» و نیز ابن حجر در «الاصابه» از باب احتجاج این حدیث را نقل کرده و آن را تضعیف نکرده اند.

رابعاً: چه کسی گفته که خداوند سبحان اگر از کسانی به جهت یک عمل خاصی راضی شده تا ابد از آنان راضی است؛ گرچه بعد از آن عمل کارهای خلاف بسیاری انجام داده باشند. بنابراین پیامبرصلی الله علیه وآله گرچه به جهت بیعت رضوان از عده ای از صحابه راضی شد ولی این رضایت در مورد خاص و مربوط به آن عمل است و شامل اعمال خلاف او نمی شود. و نیز دلالت بر راضی بودن خداوند از آنان تا آخر عمر ندارد.

خامساً: معنای جمله «کائناً من کان» هر کس می خواهد باشد، چیست؟ آیا این اهانت به حضرت زهراعلیها السلام و اظهار عداوت به او نیست.

سادساً: گرچه جمله: «یا فاطمه! إنّ اللَّه یغضب لغضبک ویرضی لرضاک» در صحاح ستّه نیامده ولی شبیه این مضمون در صحیح بخاری وارد شده است.

بخاری به سند خود از مسور بن مخرمه نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «فاطمه بضعه منّی فمن أغضبها اغضبنی»؛ (1) «فاطمه پاره ای از تن من است پس هر کس او را به غضب درآورد مرا به غضب درآورده است.»

می دانیم که هر کس شخصی را به غضب درآورد او را اذیت و آزار داده است. در نتیجه پیامبرصلی الله علیه وآله به جهت غضب دخترش فاطمه علیها السلام اذیت و آزار

1- 172. صحیح بخاری، ج 4، ص 210.

شده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً)؛(1) «آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.»

4 - اعتراض بر حضرت زهراعلیها السلام به جهت وصیّت به دفن شبانه!!

ابن تیمیه می گوید: «و همچنین آنچه را که حلّی نقل کرده که فاطمه وصیّت کرد تا او را شبانه دفن کنند و هیچ کس بر او نماز نگزارد، این مطلب را کسی از فاطمه حکایت نمی کند و به آن جز فرد جاهل احتجاج نمی نماید، او به فاطمه مطلبی را نسبت می دهد که لایق آن نیست، و این مطلب اگر صحیح باشد، به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور؛ زیرا نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می رسد...».(2)

پاسخ

حضرت زهراعلیها السلام بی جهت چنین وصیتی نکرده است، او به جهت مبارزه سیاسی با دستگاه حاکم و مطّلع کردن مردم از بی عدالتی آنان، دست به چنین وصیتی زده است. او با این عملش می خواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبرصلی الله علیه وآله باید شبانه دفن شود؟ و اگر مردم از سرّ این وصیّت آگاه شوند پی به عدم مشروعیّت خلافت و بی عدالتی آنان خواهند برد. و نیز حضرت با این وصیت نخواست تا آنان با حضور خودشان به مردم چنین وانمود کنند که

1- 173. سوره احزاب، آیه 57.
2- 174. منهاج السنه، ج 4، ص 247 و 248.

ما خلیفه به حقّ مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله مشکلی نداریم. هر سیاستمداری می فهمد که این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاه خلافت تا روز قیامت داشته است.

ثانیاً: نماز هر کس بر جنازه شخصی منشأ خیر زاید نخواهد بود.

ثالثاً: حضرت زهراعلیها السلام مطابق آیه تطهیر و برخی از احادیث، معصومه بوده و از هر نوع اشتباه و خطا مصون است.

پیامبرصلی الله علیه وآله در شأن او فرمود: «فاطمه بضعه منّی من أغضبها فقد أغضبنی»؛(1) «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب درآورد به طور حتم مرا به غضب درآورده است.»

کسی که این گونه وصیت کرده به طور حتم از دستگاه خلافت و سردمداران آن غضبناک بوده است، در نتیجه آنان مورد غضب پیامبرصلی الله علیه وآله نیز قرار گرفته اند. این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهراعلیها السلام دارد؛ زیرا اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن، معصوم نبود خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن حضرت، غضب نمی نمود.

نتیجه این که: حضرت زهراعلیها السلام با این وصیّتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند، تمام کرد... .

رابعاً: ابن تیمیه در اصل وصیت و این که حضرت زهراعلیها السلام به توسط حضرت علی علیه السلام شبانه دفن شد شک دارد و بر فرض ثبوت این قضیه بر حضرت

1- 175. صحیح بخاری، ج 4، ص 210.

زهراعلیها السلام اشکال و ایراد می کنند؛ در حالی که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین، هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلّمات است.

بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: فاطمه دختر پیامبرصلی الله علیه وآله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خداصلی الله علیه وآله از فی ء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده، بازخواهد... ابوبکر از دادن این اموال امتناع کرد. فاطمه بر ابوبکر بدین جهت غضب نموده و او را رها کرد. و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله شش ماه زنده بود. هنگامی که وفات نمود شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلان ننمود.(1)

مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهراعلیها السلام بر ابوبکر و وفات او می گوید: «... علی علیه السلام خبر وفات حضرت فاطمه علیها السلام را به ابوبکر نرسانید و خودش بر او نماز گزارد».(2)

یعقوبی نقل می کند: «... فاطمه بر شوهرش علی وصیت کرد تا او را غسل دهد... و شبانه به خاک بسپارد، و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنابر نقلی عمار در تشییع جنازه او حاضر نشد».(3)

ابن ابی الحدید می گوید: «خبر صحیح نزد ما این است که فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود؛ در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر - ابوبکر و عمر - بر جنازه او نماز نگزارند».(4)

1- 176. صحیح بخاری، ج 5، ص 177.
2- 177. صحیح مسلم، ج 3، ص 1380، ح 1759.
3- 178. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115.
4- 179. شرح ابن ابی الحدید، ج 6، ص 50.

استاد توفیق ابوعلم نقل می کند: «فاطمه زهراعلیها السلام سه وصیت کرد، یکی آن که کسانی که بر آنان غضبناک بوده، در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود...».(1)

5 - مصحف فاطمه زهراعلیها السلام چیست؟

اشاره

در روایات اهل بیت علیهم السلام سخن از مصحفی به میان آمده که منسوب به حضرت زهراعلیها السلام است؛ برای نمونه «محمد بن مسلم» از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «... فاطمه مصحفی از خود باقی گذاشته که قرآن نیست».(2)

این گونه روایات در مصادر حدیثی شیعه سبب شد که برخی از مغرضان یا نادانان، شیعه را متّهم سازند به این که قرآنی غیر از قرآن متداول در بین مسلمین دارند، زیرا لفظ مصحف مختص به قرآن کریم است و مصحف فاطمه؛ یعنی قرآنِ فاطمه.

در برخی دیگر از روایات چنین آمده است: «آن [مصحف فاطمه مثل قرآن شما و سه برابر آن است». لذا می گویند: شیعه معتقد است که قرآن موجود، قرآنِ اصلی نیست و مقدار زیادی از آن حذف شده است، در حالی که به مجموع احادیث توجه نکرده اند، زیرا خود اهل بیت علیهم السلام در ذیل روایات «مصحف فاطمه علیها السلام» به این نکته تصریح دارند که این مصحف قرآن نیست و حتی مشتمل بر یک آیه قرآن هم نمی باشد.

به هر تقدیر، با وجود این سوء برداشت ها، ناچاریم به طور مختصر

1- 180. اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم، ص 184.
2- 181. بصائر الدرجات، ص 155، ح 14.

حقیقت مطلب را روشن سازیم:

معنای کلمه مصحف

مصحف در لغت به معنای مجموعه ای است از نوشته های یک کاغذ، یا مجموعه اوراقی که در یک جلد، جای دهند.

جوهری می نویسد: «المصحف: هو الجامع للصحف المکتوبه بین الدفتین». (1) مصحف عبارت است از چیزی که جمع کننده نامه هایی است که بین دو جلد نوشته شده است. در نتیجه لفظ مصحف در لغت عرب شامل مطلق کتاب جلد شده است و اختصاص به قرآن ندارد.

کلمه مصحف بعد از نزول قرآن

بی تردید لفظ مصحف بعد از نزول قرآن استعمال زیادی داشته، به طوری که در قرآن مشهور شده است. ولی این بدان معنا نیست که معنای لغوی آن الغا شده، بلکه در معانی دیگری - غیر از قرآن - نیز استعمال شده است.

لفظ مصحف در قرآن و احادیث

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که لفظ مصحف به معنای قرآن، در آن استعمال نشده است، با آن که اسامی فراوانی بر آن اطلاق شده که برخی به بیش از پنجاه اسم رسانده اند.

هم چنین با مراجعه به احادیث مشاهده می کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله لفظ مصحف را به عنوان علم بر قرآن اطلاق نکرده است.

1- 182. صحاح اللغه، ج 4، ص 1384؛ تاج العروس، ج 6، ص 161، لسان العرب، ج 9، ص 186 و...

در تاریخ آمده است: اولین مرتبه ای که این لفظ بر کتاب خداوند اطلاق شد در عصر خلافت ابوبکر بوده است.

سیوطی نقل می کند: «لمّا جمع ابوبکر القرآن قال سمّوه، فقال بعضهم: سمّوه انجیلاً فکرهوه. و قال بعضهم: سمّوه السفر فکرهوه من یهود. فقال ابن مسعود: رأیت بالحبشه کتاباً یدعونه المصحف فسمّوه به».(1)

هنگامی که ابوبکر قرآن را جمع آوری کرد، دستور داد که برای آن نام گذاری کنند: برخی آن را «انجیل» نامیدند، که او راضی نشد. گروهی دیگر او را «سفر» نامیدند که به جهت یهود راضی نشد. امّا ابن مسعود گفت: من در حبشه کتابی را دیدم که آن را مصحف می نامیدند، اسم قرآن را «مصحف» نامید.

دکتر امتیاز احمد در کتاب دلائل التوثیق المبکر للسنه و الحدیث می نویسد: «لفظ مصحف در خصوص قرآن استعمال نشده، بلکه در بسیاری از موارد به معنای کتاب به کار رفته است؛ آن گاه برای آن شواهدی اقامه کرده است.»(2)

دکتر ناصر الدین اسد می نوسد: «در بسیاری از موارد بر نوشته جمع آوری شده لفظ مصحف را اطلاق می کنند که مقصودشان مطلق کتاب است، نه قرآن به تنهایی.»(3)

استاد بکر بن عبداللّه در کتاب معرفه النسخ و الصحیفه الحدیثیه می نویسد: «لفظ مصحف از جمله اصطلاح هایی است که به انواع نوشته هایی

1- 183. الاتقان، ج 1، ص 53.
2- 184. دلائل التوثیق المبکر للسنه و الحدیث، ترجمه الدکتور عبدالمعطی، ص 268.
3- 185. مصادر الشعر الجاهلی، ص 139.

اشاره دارد که در آنها سنت تدوین شده است.»(1)

نویسنده مصحف فاطمه کیست؟

از مجموع روایات استفاده می شود که کاتب و نویسنده مصحف فاطمه علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

حماد بن عثمان در مورد مصحف فاطمه علیها السلام از امام صادق علیه السلام سؤال نمود. حضرت در جواب فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام هرچه را می شنید می نوشت تا آن که تبدیل به مصحفی شد.(2)

ابوعبیده نیز از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... علی علیه السلام آن را می نوشت و این همان مصحف فاطمه است.»(3)

علی بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «.. نزد ما مصحف فاطمه علیها السلام و خطّ علی علیه السلام است».

املا کننده کیست؟

از برخی روایات استفاده می شود که املا کننده خداوند است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «همانا نزد ما مصحف فاطمه است و چه چیز آنان را به مصحف فاطمه آگاه کرده است؟... همانا آن مکتوبی است که خداوند آن را املا کرده و به حضرتش وحی نموده است.»(4)

در بعضی از روایات آمده است که املا کننده فرشته بوده است.(5) هم

ص:112

1- 186. معرفه النسخ، ص 28.
2- 187. اصول کافی، ج 1، ص 240، ح 2.
3- 188. همان، ص 241، ح 5.
4- 189. بصائر الدرجات، ص 152، ح 3.
5- 190. اصول کافی، ج 1، ص 245، ح 2.

چنین از برخی دیگر استفاده می شود که املا کننده جبرئیل بوده است.(1)
در دسته ای از روایات، املا کننده رسول خداصلی الله علیه وآله معرفی شده است.(2)

با جمع روایات به این معنا می رسیم که خداوند آن را از طریق فرشته عام یا خاصش به پیامبرصلی الله علیه وآله ابلاغ می کرد و پیامبرصلی الله علیه وآله به حضرت زهراعلیها السلام قرائت می نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را می نوشت. و نیز بخشی از آن مستقیماً به توسّط جبرئیل بر حضرت زهراعلیها السلام نازل شده است.

سرّ انتساب این مصحف به حضرت زهراعلیها السلام، با وجود آن که کتابت به دست حضرت امیرالمؤمنین بوده، آن است که الهام مطالب مصحف و خطابه های آن متوجه حضرت زهراعلیها السلام بوده است.

مصحف فاطمه علیها السلام، کتابی تاریخی

اشاره

آنچه به طور قطع در مورد مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نفی شده دو امر است:

1 - قرآن

در کثیری از روایات که در آن از مصحف فاطمه سخن به میان آمده است، به صراحت به این نکته اشاره دارد که آن نه تنها قرآن نیست، بلکه آیه ای از آیات قرآن نیز در آن نیامده است.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: فاطمه مصحفی را باقی گذاشت که قرآن نیست.(3)

علی بن ابی حمزه از عبد صالح علیه السلام نقل می کند که فرمود: مصحف

1- 191. همان، ج 1، ص 241، ح 5.

2- 192. بصائر الدرجات، ص 157، ح 1.
3- 193. همان، ص 155، ح 14.

فاطمه نزد ماست که در آن آیه ای از آیات قرآن نیست.(1)

2 - احکام شرع

نه تنها در مصحف فاطمه علیها السلام آیات قرآن وجود ندارد، بلکه از هر گونه احکام حلال و حرام نیز خالی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «.. آگاه باش که در مصحف فاطمه هیچ حکمی از حلال و حرام نیست...».(2)

برخی از محتویات مصحف فاطمه علیها السلام

اشاره

در هیچ روایتی به همه محتوای مصحف فاطمه علیها السلام اشاره نشده است، ولی از مجموع روایات برخی از محتویات استفاده می شود:

1 - مقام پیامبر اکرم

صلی الله علیه وآله

ابوعبیده از امام صادق علیه السلام نقل می کند: فاطمه بعد از پدرش 75 روز زنده بود. در این ایام به جهت دوری از پدرش به شدت ناراحت بود. جبرئیل همواره بر او نازل می شد و در عزای پدرش او را تعزیت داده و از او دلجویی می نمود و نیز خبر از پدرش و جلالت و مقام او می داد... علی علیه السلام آنها را می نوشت و این است مصحف فاطمه.(3)

2 - آینده ذریه زهراعلیها السلام

در همان روایت صحیح آمده است: «... و خبر می داد او را به آنچه بعد از وی بر ذریّه اش وارد می شود».

1- 194. همان، ص 154، ح 8.
2- 195. اصول کافی، ج 1، ص 240، ح 2.

3- 196. همان، ص 241، ح 5.

3 - علم حوادث

در حدیثی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «و امّا مصحف فاطمه، در آن اموری است که در آینده اتفاق خواهد افتاد.»(1)

هم چنین در حدیث حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام وارد است که حضرت فرمود: «... آگاه باش! در آن - مصحف فاطمه - حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به اموری است که در آینده اتفاق می افتد.»(2)

4 - اسماء انبیا و اوصیا

در روایتی از امام علیه السلام وارد شده که فرمود: «هیچ نبی یا وصیّی نیست مگر آنکه نامش در کتابی است که نزد من است؛ یعنی مصحف فاطمه».(3)

5 - اسماء ملوک و پدرانشان

در روایت سابق از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «و اما مصحف فاطمه در آن علم به امور آینده است، اسامی کسانی است که تا روز قیامت حکومت می کنند.»(4)

در حدیثی دیگر اشاره به اسم آنان و اسم پدرانشان شده است.(5)

6 - وصیت فاطمه علیها السلام

سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مصحف فاطمه را بیرون آورید، زیرا در آن وصیت فاطمه است».(6)

1- 197. بحارالانوار، ج 26، ص 18، ح 1.
2- 198. اصول کافی، ج 1، ص 240، ح 2.
3- 199. بحارالانوار، ج 47، ص 32.
4- 200. همان، ج 26، ص 18، ح 1.
5- 201. اصول کافی، ج 1، ص 242، ح 8.

6- 202. اصول کافی، ج 1، ص 241، ح 4.

6 - فدک چیست و چرا حضرت زهراعلیها السلام آن را پی گیری کرده است؟

فدک چیست و چرا حضرت زهراعلیها السلام آن را پی گیری کرده است؟

شیعه اعتقاد دارد که فدک ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله بوده و حضرت آن را در زمان حیاتش به دخترش فاطمه زهراعلیها السلام بخشیده است و خلفا بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آن را به زور از حضرت زهراعلیها السلام گرفته و غصب کرده اند. برخی از اهل سنت، همانند ابن تیمیه و دیگران این موضوع را انکار می کنند. ابن تیمیه می گوید: «شنیده نشده که فاطمه ادعا کند پیامبرصلی الله علیه وآله فدک را به او عطا کرده است و کسی نیز بر آن شهادت نداده است.»(1)

از همین رو، با توجه به اهمیّت موضوع، این بحث به صورت جدی بررسی شود.

موقعیّت جغرافیایی فدک

حموی در معجم البلدان می گوید: «فدک دهی است در حجاز که فاصله آن تا مدینه دو یا سه روز راه است. ساکنان آن سرزمین از ابتدای تاریخ یهودیان بوده اند».(2)

بلاذری می نویسد: «ساکنان آن [فدک طایفه ای از یهود است که تا سال هفتم هجرت در آن جا مستقر بودند؛ تا آن که خداوند ترس و رعب در قلب های اهالی آن انداخت. از همین رو حاضر شدند تا با رسول خداصلی الله علیه وآله بر نصف آن - و طبق برخی از روایات بر کلّ آن - صلح کنند».(3)

ابن ابی الحدید می گوید: گروهی از اهل خیبر در آن جا باقی مانده،

1- 203. منهاج السنه، ج 4، ص 230.
2- 204. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 4، ص 238.
3- 205. فتوح البلدان، بلاذری، ص 42 - 46.

تحصّن کردند و از رسول خداصلی الله علیه وآله تقاضا کردند که جانشان محفوظ بماند. پیامبرصلی الله علیه وآله نیز پیشنهاد آنان را پذیرفت. اهل فدک که از این توافق خبردار شدند، آنان نیز این توافق را پذیرفتند. سرزمین فدک به دلیل آن که با صلح به دست آمد، ملک خاص پیامبرصلی الله علیه وآله قرار گرفت، زیرا لشکر آن را با جنگ و قتال و به زور اشغال نکردند».(1)

طبری می گوید: «بعد از آن که یهود خیبر با رسول خداصلی الله علیه وآله - به دلیل ترسی که خداوند در دلشان انداخت - مصالحه کردند. یهود منطقه فدک نیز کسی را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله فرستادند تا با آن حضرت بر نصف فدک مصالحه نمایند حضرت مصالحه را پذیرفت و آن جا ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله شد، چون لشکر آن را با جنگ و قتال تصرف نکردند».(2)

علامه قزوینی می نویسد: «آنچه از کتاب های معتبر استفاده می شود این است که فدک از جمله قریه هایی است که به زور و جنگ گرفته نشد و رسول خداصلی الله علیه وآله آن را به تنهایی گرفت، لذا ملک خاص پیامبرصلی الله علیه وآله است و داخل در غنایم مسلمانان نیست این مطلب مورد اجماع امّت اسلامی است و هیچ یک از علما در آن اختلاف نکرده است».(3)

سیّد بن طاووس می فرماید: «عواید فدک را در نصاب اول، هر سال 24

1- 206. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 210.
2- 207. تاریخ طبری.
3- 208. فدک، ص 29.

هزار دینار و در نصاب دوّم هفتاد هزار دینار تخمین می زدند».(1)

از برخی روایات استفاده می شود عمر نیز معتقد بود که فدک ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است.

سمهودی و دیگران نقل می کنند که عمر درباره فدک گفت: «من در این موضوع با شما سخن می گویم: همانا خداوند اختصاص داد رسولش را به این فیی ء و به کسی دیگر عطا نفرمود...لذا این فیی ء (فدک) ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله است...».(2)

از این عبارت استفاده می شود عمر معتقد بود که فدک از جمله املاک شخصی رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است. در نتیجه باید بعد از او به وارثش زهرای اطهرعلیها السلام، منتقل می شود.

فدک در قرآن کریم

خداوند متعال می فرماید: «وَما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَلا رِکابٍ وَلکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَاللَّهُ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ. ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ القُری فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی القُرْبی وَالیَتامی وَالمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ»؛(3) «آنچه خدا از اموال آنان به غنیمت داد متعلق به رسول است که شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و استری نتاختید ولکن

1- 209. کشف المحجه، ص 94.
2- 210. سمهودی، وفاء الوفاء، ج 2، ص 158؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 222.
3- 211. حشر 59. آیات 6 و 7.

خدا رسولانش را بر هر که بخواهد مسلّط می گرداند و خدا بر هر چیز تواناست. و آنچه خدا از اموال کافران آن دیار به رسول خود غنیمت داد متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول (ائمه) و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است. این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید».

فیی ء مشتق از «فاء یفیئ» به معنای رجوع است و مقصود از آن، غنیمتی است که پیامبرصلی الله علیه وآله در زمان حیاتش بدون جنگ و اسب و رکاب به آن دست رسی پیدا کرده و متعلق به آن حضرت صلی الله علیه وآله بوده و بعد از حیاتش برای ذوی القربی است. آنان (ذوی القربی) حقّ هر گونه تصرفی را در آن دارند و آن هرگز داخل بیت المال مسلمین نشده و به مسلمین باز نمی گردد.

فخر رازی ذیل آیه شریفه فوق می گوید: «صحابه از رسول خداصلی الله علیه وآله خواستتند که فیئ را بین مردم تقسیم کند؛ همان گونه که غنیمت را تقسیم کرد. خداوند در این آیه فرق بین فیئ و غنیمت را بیان کرد. در غنیمت از آنجا که مردم در تحصیل آن با جنگ و قتال شریکند، لذا بین همه جنگ جویان تقسیم می شود، اما در تحصیل فیئ کسی دخالتی ندارد، لذا ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله قرار می گیرد و امر آن نیز به دست خود حضرت است و به هر کس که بخواهد می بخشد».(1)

علامه طباطبائی رحمه الله می فرماید: مقصود از «فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» یعنی این که

1- 212. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

فیی ء مختصّ به خداوند و رسول است و در هر چیزی که رسول صلاح بداند مصرف می کند و نیز می تواند برای خود نگه دارد. و مقصود از«ذِی القُرْبی قرابت رسول است؛ همان گونه که در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است...».(1)

فدک در تاریخ

شهید صدررحمه الله می فرماید: «فدک بعد از آن که وارد تاریخ اسلام شد، در ابتدا ملک رسول خداصلی الله علیه وآله قرار گرفت، زیرا با تاخت و تاز اسبان و جنگ و قتال به دست نیامده بود. پیامبرصلی الله علیه وآله آن را به دخترش زهراعلیها السلام تقدیم نمود و تا هنگام وفات آن حضرت نزد دخترش بود و ابوبکر - به تعبیر صاحب الصواعق المحرقه - آن را به زور از دست حضرت زهراعلیها السلام گرفت.(2) و از مصادر مالی عمومی مسلمین و از ثروت های دولت آن روز قرار گرفت. هنگامی که حکومت به دست عمر بن عبدالعزیز رسید، او فدک را به ورثه رسول خداصلی الله علیه وآله باز گرداند».(3)

علی علیه السلام در دوران خلافتش فدک را به اهل بیت علیهم السلام باز نگرداند. امام کاظم علیه السلام در علت برنگرداندن آن به اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «زیرا ما اهل بیت نمی خواهیم که کسی غیر از خدا حقوق از دست رفته ما را باز پس گیرد و حق ما را از ظالمان بستاند. ما اولیای مؤمنان، به نفع آنان حکم می کنیم و حقوقشان

1- 213. المیزان، ذیل آیه شریفه.
2- 214. هیتمی، المحرقه؛ صواعق ص 38.
3- 215. فدک در تاریخ، ص 35 و 36.

را از ظالمان باز پس می گیریم، ولی برای خود این کار را نمی کنیم.»(1)

امام صادق علیه السلام نیز در این مورد می فرماید: «زیرا ظالم و مظلوم هر دو بر خدا وارد شدند، خداوند مظلوم را ثواب داد و ظالم را عقوبت کرد. خداوند کراهت دارد چیزی را برگرداند که بر غاصب آن عقاب کرده و بر کسی که از او غضب شده، ثواب داده است».(2)

امّا هنگامی که معاویه، خود را به عنوان خلیفه بر مسلمانان تحمیل کرد، این حقّ پایمال شده را بیش از پیش به بازی گرفت و به حکم هوای نفس خویش آن را به سه بخش تقسیم کرد: سهمی به مروان حکم، بخشی به عمرو بن عاص و ثلث دیگر را به فرزند خود یزید واگذار نمود. بدین شکل فدک مدّتی دست به دست می گشت، تا این که در حکومت مروان حکم تمامی آن به اختیار وی درآمد و بعد از وی در دست عمر بن عبد العزیز قرار گرفت. او با رسیدن به خلافت فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند...(3)

هنگامی که یزید بن عبدالملک به حکومت رسید آن را از اولاد فاطمه علیها السلام باز پس گرفت و در دست بنی مروان بود تا دولت آنان منقرض شد.(4) نوبت به عباسیان که رسید، ابوالعباس سفّاح با قیام خود و به چنگ آوردن خلافت، فدک را به عبداللّه بن علی بن ابی طالب سپرد. بعد از وی، ابو جعفر منصور، آن را در زمان خلافتش از بنی الحسن باز پس گرفت، اما پس از

1- 216. علل الشرایع، باب العلل التی من اجلها ترک علی فدکاء
2- 217. همان.
3- 218. شرح ابن ابی الحدید ج 16، ص 278.
4- 219. همان، ص 216.

مدتی مهدی پسر منصور برای چندمین بار به خاندان فاطمیین باز گرداند و دوباره موسی پسر مهدی از دستشان باز ستاند.(1) از این پس، همواره فدک در دست عباسیان بود، تا این که نوبت به مأمون رسید. او در سال دویست و ده هجری، آن را به فاطمیان باز گرداند...(2) امّا هنگامی که متوکّل عباسی به خلافت رسید، فدک را از فاطمیان گرفت و به عبداللّه بن عمر بازیار بخشید. آن روز فدک یازده نخله داشت که به دست مبارک پیامبرصلی الله علیه وآله کاشته شده بود. عبداللّه بن عمر بازیار مردی به نام بشران بن امّیه ثقفی را به مدینه فرستاد. بشران آن نخل ها را برید و پس از بازگشت فلج شد.(3)

دفع یک شبهه

یاقوت حموی صاحب معجم البلدان در بحث از فدک و نیز ابن منظور افریقی در مادّه «فدک» می گویند: «علی و عباس در مورد فدک با یکدیگر نزاع داشتند. علی علیه السلام می فرمود: پیامبرصلی الله علیه وآله فدک را در زمان حیاتش به فاطمه علیها السلام بخشید، ولی عباس از این امر ابا می کرد و می گفت: فدک ملک رسول خداست، لذا من وارث آن هستم. نزاع را به نزد عمر آوردند. او از حکم بین آن دو امتناع کرد و گفت: خود بهتر می دانید، من آن را به هر دوی شما تسلیم می کنم.»(4)

از سخنان این دو استفاده می شود عمر فدک را به علی علیه السلام و عباس رد کرده است، ولی با تحقیق در قضیه پی خواهیم برد که آنچه مورد نزاع این دو

1- 220. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 216 - 217.
2- 221. بلاذری، فتوح البلدان، ص 46 و 47.
3- 222. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 217.
4- 223. معجم البلدان، ج 4، ص 238، لسان العرب، ماده فدک.

نفر بود و عمر به آنها رد کرد، همان صدقه پیامبرصلی الله علیه وآله در مدینه بوده که از آن به «حوائط سبعه» تعبیر می شده است، نه فدک و بر این مطلب شواهدی می توان اقامه کرد:

1 - اختلاف بین امام علی علیه السلام و عباس طبق نقل اهل سنت، در اختصاصات پیامبرصلی الله علیه وآله، از اموال بنی نضیر بوده است.(1)

2 - برخی از روایات به طور صریح دلالت دارد بر این که ابوبکر و عمر فدک و اموال خیبر را گرفته و به هیچ کس ندادند و تنها عمر صدقه رسول خداصلی الله علیه وآله در مدینه را به علی علیه السلام و عباس باز گرداند.

مسلم نقل می کند: «فاطمه، بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله از ابوبکر خواست که ارث خود را - که رسول خداصلی الله علیه وآله به جای گذاشته و از فیئ است - به او بدهد. ابوبکر گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله چیزی را به ارث نگذاشته و هر چه هست، صدقه می باشد فاطمه علیها السلام نصیب خود را از خیبر و فدک و صدقه حضرت در مدینه خواست. ابوبکر از آن مانع شد...اما صدقه پیامبرصلی الله علیه وآله در مدینه را - که از آن به «حوائط سبعه» تعبیر می کنند - به علی و عباس مسترد کرد ولی عمر خیبر و فدک را نگاه داشت و گفت: این دو صدقه رسول خدا است که باید بعد از وی به ولّی امر مسلمین مسترد گردد...». (2)

فضل بن روز بهان هم این مطلب را تأیید می کند که آنچه از ناحیه عمر

1- 224. شرح ابن ابی الحدید، ج 16 ص 221؛ سمهودی، وفاء الوفاء، ج 2، ص 158.
2- 225. صحیح مسلم، باب قول النّبی «لانورث ما ترکناه صدقه»از کتاب الجهاد، صحیح بخاری، کتاب الجهاد، باب فرض الخمس و مسند احمد، ج 1، ص 9 و 6.

به علی علیه السلام و عباس بازگشت همان سهم بنی نضیر بوده است.(1)

3 - برخی از مؤرخان می گویند: عثمان فدک را به مروان بن حکم داد، اما در تاریخ ذکر نشده که عثمان آن را از اهل بیت گرفته و به مروان داده است. در نتیجه باید فدک از ابوبکر و عمر به او منتقل شده باشد.

دعاوی فاطمه علیها السلام

اشاره

از تاریخ استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام در ادعای به حق خود در امر فدک و گرفتن آن از ابوبکر از سه راه وارد شد، تا بلکه بتواند غاصب را مجاب کرده حقّ خود را بگیرد که مع الاسف به دلیل عنادشان هیچ یک از سه راه جواب نداد و آنان حقّ مسلّم حضرت زهراعلیها السلام در فدک را غصب کرده و به آن حضرت مسترد نکردند:

1 - ادعای نحله و بخشش؛

2 - ادعای ارث؛

3 - ادعای ذوی القربی.

1 - فدک نحله فاطمه علیها السلام

روایات اهل سنت به طور صریح دلالت دارد که پیامبرصلی الله علیه وآله فدک را در زمان حیاتش به فاطمه زهراعلیها السلام بخشیده است.

سیوطی در درّ المنثور از ابی سعید خدری نقل می کند که فرمود: «هنگامی که آیه: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، رسول

1- 226. دلائل الصدق، ج 3، ص 23.

خداصلی الله علیه وآله فاطمه را خواند و فدک را به او عطا فرمود.»(1)

ابن ابی الحدید به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند: فاطمه به نزد ابوبکر آمد و فرمود: «همانا پدرم فدک را به من عطا کرد و علی و أمّ ایمن نیز بر آن شهادت می دهند. ابوبکر گفت: تو در این باره غیر از حقّ نمی گویی. آن گاه دستور داد تا صحیفه ای از پوست آوردند و در آن نوشت تا فدک را به فاطمه زهراعلیها السلام مسترد دارند. از نزد ابوبکر که خارج شد، در بین راه به عمر برخورد کرد. از او سؤال نمود: از کجا می آیی؟ حضرت علیها السلام جریان را برایش تعریف کرد. عمر نوشته را گرفت و نزد ابوبکر آمد و به او گفت: آیا تو این نامه را به فاطمه داده ای؟ گفت: آری. عمر گفت: علی در شهادتش نفع خود را در نظر دارد و امّ ایمن هم که زن است، لذا آب دهان در نامه انداخت و نوشته را پاک کرد و سپس آن را پاره نمود.(2)

از این داستان استفاده می شود ابوبکر نحله بودن فدک برای حضرت زهراعلیها السلام را قبول داشته است، ولی ادعای عمر مبنی بر این که علی در شهادتش منافع شخصی خود را ملاحظه می کند دروغ محض است و با روایتی که از رسول خداصلی الله علیه وآله در شأن آن حضرت علیه السلام رسیده سازگاری ندارد، زیرا علی علیه السلام به طور حتم از جمله اصحاب کساء است که خداوند در شأن آنان آیه تطهیر و عصمت نازل کرده است.(3) علی علیه السلام کسی است که با قرآن و قرآن نیز با او

1- 227. در المنثور، ج 4، ص 177، میزان الاعتدال، ج 2، ص 228، کنز العمال، ج 2، ص 158.
2- 228. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 274.
3- 229. صحیح مسلم، ج 7، ص 130.

است،(1) لذا کسی حقّ ندارد بر او اشکال بگیرد. او به نصّ آیه مباهله، نفس رسول خداصلی الله علیه وآله است؛(2) از همین رو در فضایل و کمالات با او مساوی است.

اگر کسی در دفاع از عمر بن خطاب بگوید که آیه شهادت: «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ»(3) دلالت دارد بر لزوم شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن که در مورد ادعای حضرت زهرا سلام اللّه علیها وجود نداشته؛ از همین رو عمر آن را قبول نکرده است.

در جواب گوییم: آیه اگر عموم دارد، باید آن را تخصیص زد، به غیر مواردی که با نصّ از آیه خارج شده است؛ زیرا آیات و روایات فراوان دلالت بر عصمت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از هرگونه گناه و اشتباه و خطا و نسیان دارد.

تاریخ از این که پیامبرصلی الله علیه وآله حجره هایش را به زن های خود بخشیده، ساکت است و قرآن به صراحت دلالت دارد که حجره های پیامبرصلی الله علیه وآله ملک خود حضرت بوده است؛ آن جا که می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»؛(4) «ای مؤمنین داخل حجره های پیامبرصلی الله علیه وآله بدون اذن آن حضرت نشوید». حال چگونه ابوبکر ادعای زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مالک بودن حجره های پیامبرصلی الله علیه وآله را تصدیق می کند، ولی ادعای حضرت زهراعلیها السلام را در نحله بودن فدک با این که علی علیه السلام و امّ ایمن را نیز شاهد گرفت، نمی پذیرد؟!

1- 230. صواعق المحرقه، ص 76.
2- 231. صحیح مسلم، ج 7، ص 121.
3- 232. بقره 2. آیه 282.
4- 233. احزاب 33. آیه 53.

2 - ادعای ارث

توضیح

فاطمه زهراعلیها السلام بعد از آن که دید از این راه - ادعای نحله - نمی تواند حق خود را ازآنان پس بگیرد، راه دیگری را در پیش گرفت.

ابن ابی الحدید از ابی بکر جوهری نقل می کند: «هنگامی که خبر به فاطمه علیها السلام رسید که ابوبکر عزم کرده تا او را از ارثش محروم سازد، مقنعه خود را بر سر کرد و در میان جماعتی از قومش در مسجد بر ابوبکر وارد شد و در ضمن خطبه خود فرمود: «آیا شما با این پندارتان که برای من ارثی نیست، حکم جاهلیّت را می طلبید؟...».(1)

حلبی در سیره خود نقل می کند: «فاطمه زهراعلیها السلام به ابوبکر فرمود: چه کسی از تو ارث می برد؟ گفت: اهل و اولادم. حضرت فرمود: پس چرا من از پدرم ارث نبرم؟! ابوبکر گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ما ارث نمی گذاریم. فاطمه از سخن ابوبکر غضبناک شد و او را تا هنگام وفاتش ترک نمود».(2)

همو نقل می کند: فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله نزد ابوبکر آمد. او بالای منبر بود و فاطمه خطاب به او فرمود: «ای ابابکر! آیا در کتاب خدا است که دخترت از تو ارث ببرد، ولی من از پدرم ارث نبرم؟» ابابکر از این سخن ناراحت شد و گریست. آن گاه از منبر پایین آمد و نامه ای نوشت و فدک را به حضرت تحویل داد. در این هنگام عمر وارد شد و خطاب به ابوبکر گفت: از کجا این گونه بر مسلمانان انفاق می کنی؟ آن گاه نامه را گرفت و پاره کرد.(3)

ص:127

1- 234. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 211.
2- 235. سیره حلبی، ج 3، ص 389.
3- 236. همان، ص 391.

خداوند متعال از قول زکریاعلیه السلام می فرماید: «وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیّاً»؛(1) «و همانا من از این وارثان کنونی بیمناکم [مبادا که پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشند و راه باطل پویند] زوجه من هم نازا و عقیم است تو از لطف خاص خود فرزند و جانشین صالحی به من عطا فرما که او وارث من و آل یعقوب باشد و تو ای خدا، او را وارثی پسندیده و صالح گردان».

هم چنین از قول حضرت زکریاعلیه السلام می فرماید: «رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَأَنْتَ خَیْرُ الوارِثِینَ»؛(2) «بار پروردگارا! مرا تنها مگذار، زیرا تو بهترین وارث اهل عالمی».

ونیز می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَیْمانُ داوُودَ»؛(3) «سلیمان از داود ارث برد».

مقصود از ارث در این آیات، ارث مال است نه علم و معرفت، به جهت:

الف) موافقت با لغت و عرف

لفظ میراث و ارث، هر گاه در لغت و عرف استعمال شود، مراد از آن مال است نه ارث علم و معرفت. اگر در عرف گفته شود: فلان شخص وارث فلانی است؛ یعنی وارث او در مال است، نه علم؛ مگر آن که قرینه ای بر خلاف آن آورده شود که مقصود از آن علم باشد؛ مثل قول خداوند متعال: «وأَوْرَثْنا بَنِی

1- 237. مریم 19. آیه 6.
2- 238. انبیا 21. آیه 89.
3- 239. نمل 27. آیه 16.

إِسْرائِیلَ الکِتابَ»(1) یا آیه: «ثُمَّ أَوْرَثْنا الکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا»(2) یا حدیث «العلماء ورثه الأنبیاء».

حال اگر سؤال و خواسته حضرت زکریاعلیه السلام از خداوند، وارث در علم بود، باید این گونه سؤال می نمود: «یرثنی فی علمی و یرث من آل یعقوب النبوه» زیرا مجاز گویی بدون قرینه جایز نیست. خصوصاً در کلام حضرت قرینه ای است که دلالت دارد بر این که، مراد حضرت ارث در مال بوده است، زیرا او به خداوند متعال عرض می کند: «وَ إِنِّی خِفْتُ المَوالِیَ مِنْ وَرائِی»(3) و مقصود از «موالی» پسر عموهایش است و حضرت زکریاعلیه السلام از آنان خوف داشته که در اموالش تصرف کنند و آنها را در خلاف شرع مصرف نمایند. از همین رو، ظاهر آیه دلالت دارد بر این که سؤال و خواسته حضرت از خداوند، ذریه و نسل بوده تا بعد از او اموالش را به دست گرفته و در راه صواب مصرف کنند.

فخر رازی در مورد هر دو آیه می گوید: مقصود از میراث، وراثت مال است و این، قول ابن عباس، حسن و ضحاک است و قول به وراثت نبّوت را تنها از ابی صالح نقل کرده است.(4)

ب) موافقت با فهم ظاهر

صحابه و غیر صحابه از حدیث: «ما ترکناه صدقه» ارث در مال را فهمیده اند، نه ارث در علم و تنها ناقل آن خود ابوبکر است.

1- 240. غافر 40. آیه 53.
2- 241. فاطر 35. آیه 32.
3- 242. مریم 19. آیه 5.
4- 243. تفسیر فخر رازی، ذیل هر دو آیه.

ج) موافقت با عقل

علم و نبوت و معرفت، از جمله صفاتی نیست که بتواند انسان آنها را به ارث بگذارد، اصلاً آنها ارث پذیر نیستند، و گرنه، لازم می آید که همه اولاد حضرت آدم علیه السلام عالم و پیامبر باشند، زیرا خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ کُلَّها»؛(1) «به آدم همه اسم ها را تعلیم داد».

هم چنین لازم می آید اولاد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همه عالم و پیامبر باشند، در حالی که این طور نیست.

د) موافقت با شرع

محمّد بن جریر طبری در تفسیر خود از قتاده نقل می کند: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که این آیه را قرائت می کرد: «وَ إِنِّی خِفْتُ المَوالِیَ» می فرمود: «خدا رحمت کند زکریا را که هیچ ورثه ای از خود به جای نگذاشت.»(2)

از حسن روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریّا را که ورثه مال نداشت، آن زمانی که از خدا فرزندی خواست و می گفت: «فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ».(3)

فخر رازی در تفسیر آیه: «وَوَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» می گوید: در آیه اختلاف است. حسن آن را به ارث در مال معنا کرده است، زیرا نبوت عطایی است که ابتدائاً داده می شود، نه این که به ارث گذاشته شود.»(4)

1- 244. بقره 2. آیه 31.
2- 245. تفسیر طبری، ج 16، ص 48.
3- 246. همان.
4- 247. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

زمخشری در ذیل آیه شریفه: (إِذ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالعَشِیِّ الصافِناتُ الجِیادُ»(1) می گوید: روایت شده که سلیمان با اهل دمشق و نصیبین جنگ نمود و به هزار اسب دسترسی پیدا کرد. برخی گفته اند آن هزار اسب را از پدرش به ارث برده بود و پدرش آنها را از عمالقه به دست آورد.(2)

بیضاوی نیز در انوار التنزیل ذیل آیه فوق این قول را نقل کرده است. بغوی در تفسیر معالم التنزیل در ذیل آیه شریفه: «یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ» از حسن نقل می کند که مقصود از «یَرِثُنِی» ارث در مال است.

ه.) موافقت با قرائن موجود

الف) حضرت زکریاعلیه السلام از خداوند می خواهد که ولیّی که به او می دهد «رضی» باشد؛ یعنی مورد رضایت او و بندگانش باشد. این تعبیر با ارث در مال سازگاری دارد، نه ارث در علم و نبوت، زیرا اگر سؤال و خواسته حضرت، وارث در علم و نبوت بود، قطعاً «رضیّ» و مرضیّ خدا بودن در آن نهفته است. به دلیل این که اگر کسی درخواست وارث نبوت و علم می کند، به طور قطع او غیر مرضیّ نخواهد بود و اشتراط مرضّی بودن بر خداوند معنا نخواهد داشت. این مثل آن است که کسی از خدا بخواهد تا برایش پیامبری بفرستد به شرط این که کامل، بالغ و عاقل باشد و این، بر خلاف آن صورتی است که ارث را در مال فرض کنیم.

ب) خداوند متعال می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» مراد از آن، ارث

1- 248. ص 28. آیه 31.
2- 249. تفسیر کشاف، ذیل آیه.

در مال یا اعم از مال و جاه و ملک است؛ همان گونه که فخر رازی در تفسیر خود می گوید. زیرا خداوند متعال درباره سلیمان علیه السلام می فرماید: «وَأُوتِینا مِنْ كُلِّ شَیءٍ»؛(1) «و به ما از هر گونه نعمتی عطا شد».

هرگز آیه مختص به علم و نبوت نیست، زیرا سلیمان در زمان حیات داود بر بنی اسرائیل نبی بود و احتیاج به این نداشت که علم و نبوت را از پدرش به ارث برد. خداوند متعال می فرماید: «فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَكُلّاً آتَیْنا حُكْماً وَعِلْماً»؛(2) «و ما [قضاوت به سلیمان آموختیم و به هر یک [از سلیمان و داود] مقام حکمرانی و دانش عطا کردیم».

از این آیه استفاده می شود که هر دو در یک زمان نبی بوده اند.

و) اطلاق آیات ارث

خداوند متعال می فرماید: « لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِیباً مَفْرُوضاً»؛(3) «برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه ابوین و خویشان است و برای فرزندان دختر، سهمی از ترکه ابوین و خویشان، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن [در کتاب حقّ معین گردیده است».

و نیز می فرماید: « یُوصِیكُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَیَیْن»؛(4) «حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند».

1- 250. نمل 27. آیه 16.
2- 251. انبیا 21. آیه 79.
3- 252. نسا 4. آیه 7.
4- 253. همان، آیه 11.

علمای امّت اجماع کرده اند بر این که آیات قرآن عموم دارد و از آن جمله است عموم ارث و نمی توان از عموم آن رفع ید کرد مگر با دلیل قطعی، نه مثل حدیثی که تنها راوی آن از میان صحابه، ابوبکر است که از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده: انبیا مالی به ارث نمی گذارند؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این که انبیای دیگر از قبیل: زکریا و داود مال به ارث گذاشته اند و ابوبکر، نزد امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و عباس متهم است. از همین رو، شهادت و نقل خبر او مورد قبول نیست.

حدیث از طریق امامیه

حدیث ارث نگذاشتن انبیا در برخی کتاب های شیعه امامیه نیز وارد شده است. صاحب معالم در مقدمه کتاب خود به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «...و انّ العلماء ورثه الانبیاء و انّ الانبیاء لم یورّثوا دیناراً ولا درهماً ولکن ورّثوا العلم...»؛(1) «و همانا علما وارثان انبیایند و انبیا، درهم و دینار به ارث نگذاشتند...».

در جواب این حدیث می گوییم

1 - این حدیث ذیل ندارد؛ یعنی آنچه در برخی از مصادر اهل سنت از ابوبکر نقل می کنند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه فهو صدقه» ذیل حدیث یعنی: «ما ترکناه فهو صدقه» در این جا نیامده است.

2 - امام خمینی رحمه الله در مورد این حدیث می فرماید: «انبیاعلیهم السلام به حسب این

1- 254. معالم الاصول، ص 6 - 8.

مقام روحانیت، مالک درهم و دینار و متوجّه به عالم ملک و شئون ملکیه نبودند وارث آنها به حسب این مقام، غیر از علم و معارف چیز دیگر نبوده است؛ گر چه به حسب ولادت ملکی و شئون دنیوی دارای تمام حیثیّات بشریّه بودند. «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ»(1) «بگو من بشری مانند شما هستم». و وارث آنها به حسب این مقام، علما نبودند، بلکه اولاد جسمانی خودشان بودند؛ وارث آنها به حسب مقام جسمانیّت ممکن است درهم و دینار باشد.

و این حدیث شریف دلالت واضح دارد بلکه صراحت دارد در وراثت روحانیه، به طوری که ذکر شد. و مقصود رسول اکرم صلی الله علیه وآله از حدیثی که منسوب به آن سرور است که «نحن معاشر الأنبیاء لانورّث» بر فرض صحّت، معلوم است همین بوده که به حسب شأن نبّوت و وراثت روحانی، ارث مال و منال نمی گذاریم، بلکه ارث ما علم است. چنانچه واضح است. والسلام».(2)

3 - ادعای سهم ذوی القربی (خمس)

اشاره

یکی از راه های دیگری که حضرت زهراعلیها السلام برای گرفتن حقّ به غصب رفته خود به کار گرفت، ادعای سهم «ذی القربی» بود.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید:

«مردم می پندارند که نزاع فاطمه با ابابکر تنها در دو امر بوده است: یکی میراث و دیگری نحله و بخشش. ولی در حدیثی یافتم که حضرت در امر سوّمی نیز با ابوبکر به نزاع برخاسته است که همان سهم ذی القربی است. ولی

1- 255. کهف 18. آیه 110.
2- 256. چهل حدیث، ص 420 و 421.

ابوبکر از این راه هم حاضر نشد که فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام باز گرداند.»(1)

مقصود از ادعای سهم «ذی القربی» آن است که حضرت زهراعلیها السلام ادعای سوّمی بر ابوبکر نمود؛ خداوند متعال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَ نَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَی ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالیَتامی وَالمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ»؛(2) «ای مؤمنان بدانید که هرچه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس آن خاص خدا، رسول، خویشان او، یتیمان، فقیران و در راه ماندگان است».

در این آیه شریفه خداوند متعال برای ذوی القربای پیامبرصلی الله علیه وآله خمس فرض کرده است، لذا حضرت زهراعلیها السلام از این راه نیز بر ابوبکر احتجاج کرد تا حقّ خود را از وی بگیرد، ولی او موافقت نکرد.

ابن ابی الحدید به سند خود از انس نقل می کند که فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و خطاب به او فرمود: تو خود می دانی که چگونه ما را از صدقات محروم ساختی و نیز ما را از فیئ که قرآن آن را سهم ذوی القربی قرار داده، منع کردی؟ آن گاه این آیه را قرائت نمود: «وَاعْلَمُوا أَ نَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَی ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی .(3)

اهداف حضرت زهرا در گرفتن فدک

همان گونه که گفته شد، حضرت زهراعلیها السلام با شدّت تمام در گرفتن فدک از ابوبکر و عمر سعی نمود و از آنجا که او معصوم است و اشتباه نمی کند باید ملاحظه کنیم که چرا حضرت این همه در گرفتن فدک - که حقّ مسلّم او بود -

---

1- 257. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 330.
2- 258. انفال 8. آیه 41.
3- 259. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 230.

اصرار نموده است؟ آیا این مسئله تنها جنبه مالی داشته یا جهات دیگری نیز حضرت در این مطالبه در نظر گرفته است؟

با تأمل می توان به مجموعه ای از اهداف پی برد که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - حضرت در صدد بازگرداندن حقّ مسلّم به غصب رفته خود بود و این برای هر انسانی که به او ظلم شده امری طبیعی است که در مطالبه حقّ خود از راه های مشروع آن نهایت کوشش خود را به کار بندد.

2 - حزب حاکم بر تمام حقوق سیاسی و اقتصادی بنی هاشم استیلا پیدا کرده و تمام امتیازهای مادی و معنوی را از آنها قطع کرده بود؛ از همین رو حضرت در صدد بود که یک منبع درآمدی برای آنان در نظر داشته باشد.

3 - هدف حضرت زهراعلیها السلام از اصرار این بود که راه را برای مطالبه حقّ به تاراج رفته شوهرش - امامت - هموار کند. حقیقت مطلب این است که فدک، هم پای خلافت به پیش می رفت و آن رمزی برای خلافت و امامت اسلامی بود که هر کس آن را به دست می گرفت، امامت و خلافت را صاحب بود. حضرت زهراعلیها السلام با تأکید فراوانی که در پس گرفتن آن از ابوبکر داشت، در واقع در صدد تثبیت و هموار کردن خلافت برای شوهرش علی علیه السلام بوده است.

از این جاست که امام کاظم علیه السلام - بعد از آن که هارون الرشید اصرار کرد که فدک را از او پس بگیرد - فرمود: من آن را پس نمی گیرم مگر با حدودش. هارون گفت: حدودش چه مقدار است؟ حضرت فرمود: حدّ اول آن عدن، حدّ دوّم سمرقند، حدّ سوّم آفریقا و حدّ چهارم آن کناره دریای روم

و ارمنستان است. هارون گفت: پس برای ما چیزی باقی نمی ماند؟... . (1)

از این حدیث استفاده می شود فدک تعبیر دیگر از خلافت اسلامی بوده است، لذا حضرت زهراعلیها السلام آن را مقدمه وزمینه لازم برای رسیدن حضرت علی علیه السلام به خلافت قرار داده است.

4 - با اصراری که حضرت زهراعلیها السلام و پی گیری قضیه - آن هم در ملأعام - دارند، این نکته را نیز می خواهند به مردم بفهمانند که ای مردم! این کسی که حکومت به حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام را غصب کرده و ادعا می کند که خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله برمسلمین است، کسی نیست که به حقّ بر شما حکومت می کند و اصلاً شایستگی این مقام را ندارد، زیرا اوّلیات دستورات اسلامی را زیر پا گذاشته و به آن عمل نمی کند؛ حال چگونه می تواند خلیفه مسلمین باشد؟

5 - از آنجا که مردم می دانستند فدک ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله بوده و آن حضرت به دخترش فاطمه زهراعلیها السلام بخشیده است، اگر فاطمه علیها السلام آن را از ابوبکر مطالبه نمی کرد، در حقیقت تأیید حکومت و کمک بر گناه و غصب بود از جهتی تقویت بنیه مالی دستگاه حاکم محسوب می شد؛ از همین رو حضرت علیها السلام صلاح را بر این دیدند که حقشان را دنبال کرده و از ابوبکر مطالبه کنند. در واقع نوعی مبارزه منفی با دستگاه خلافت انجام دادند.

شهید صدر رحمه اللَّه می فرماید: «منازعه فدک قیامی علیه اساس حکومت است، و فریاد آسمان گیری که فاطمه علیها السلام خواست به وسیله آن،

1- 260. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 4، ص 47 (به نقل از ربیع الابرار زمخشری).

سنگ کجی را که تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد، درهم فروشکند.

برای اثبات این معنا، کافی است به خطبه ای که حضرت زهراعلیها السلام در مسجد النبی رویاروی خلیفه و در حضور جمعیّت انبوهی از مهاجرین و انصار، ایراد فرمود نگاهی بیفکنیم. در این خطبه، بیشتر سخن در مدح علی علیه السلام و ستایش موضع گیری های اسلامی و جاودانه او و اثبات حقّ اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله است؛ آن جا که می گوید: «آنها وسیله رسیدن انسان ها به خداوند، و خاصان و پاکان اویند و گواهان غیب الهی و میراث بران خلافت و حکومت پیامبرانند.»

و در ضمن سرزنش و نکوهش مسلمانان، هشدار می دهد که: آنان به نگون بختی در افتاده اند و ناشایستی را به خطا و بی تدبیری برگزیده و به آیین گذشتگان خود باز پس گشته اند، و به قصد آب به آبشخور دیگران دست یازیده اند و امر مهّم خلافت را به نا اهل سپرده و با این کارها به فتنه عظیمی فرو افتاده اند...».

«چگونه رهبری امّت را، از پایگاه رسالت و قواعد استوار نبوّت و مهبط روح الامین دور ساختند و آن را از دست آگاهان دنیا و دین باز گرفتند؟ باید بدانند که این کار زیانی آشکار است...».

سپس می فرماید: «ظّن غالب بر این است که حضرت زهراعلیها السلام می توانست در میان پیروان پدرش و یاران برگزیده وی - که هیچ گونه تردیدی در صداقت او نداشتند - کسی را پیدا کند و به همراه علی علیه السلام بیّنه لازم را در اثبات مدعای خود اقامه نماید، امّا می دانیم که او هرگز چنین نکرد. آیا

این کار به ما نشان نمی دهد که هدف والای فاطمه علیها السلام- که قدرت طلبان به خوبی آن را می شناختند - اثبات میراث و مال پدری نبود، بلکه وی در محو آثار سقیفه همت گماشت و در رسیدن به این مقصود، نه با اقامه بیّنه در باب فدک، بلکه با افشای گمراهی و خطا کاری مردم، با ارائه شواهد زنده ای بیّنه را در پیشگاه تمامی ملّت اقامه نمود. آری این بود آن امری که در طول مبارزات، هدف اصلی حضرت زهراعلیها السلام را تشکیل می داد».(1)

مراحل قیام و مبارزه حضرت زهراعلیها السلام

مبارزه حضرت زهراعلیها السلام

با دستگاه خلافت در چند مرحله بود:

1 - کسی را به نزد ابوبکر فرستاد که در مسائل میراث با او بحث کند و حقوقش را مطالبه نماید. این اوّلین گامی بود که حضرت برداشت و مقدمه ای شد که خود مستقیماً به این کار اقدام کند؛

2 - در اجتماع خاص رو در روی خلیفه ایستاد و با او مقابله کرد و از راه های مختلف به دفاع از خود پرداخت و حقّش را مطالبه کرد؛

3 - خطبه ای در مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله در دهمین روز رحلت پیامبر ایراد فرمود؛

4 - هنگامی که ابوبکر و عمر برای عذر خواهی به دیدار او آمده بودند، در آن جا نارضایتی خود را از آن دو ابراز نمود و خشم خدا و رسول را از آنان اظهار داشت؛

5 - هنگامی که زنان مهاجر و انصار به دیدارش آمدند برای آنان سخنرانی کرد؛

1- 261. فدک در تاریخ، ص 58 - 60.

6 - به شوهرش علی علیه السلام وصیت کرد که هیچ کس از آنان در مراسم تجهیز و تدفین حاضر نشوند و این دلیل بر ناخشنودی او از آنان بود.

7 - شکایت از حضرت علی علیه السلام به جهت خواستگاری از دختر ابی جهل!!

اشاره

اشاره

از تهمت های ناروایی که به اهل بیت علیهم السلام به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام زده اندقصه ساختگی خواستگاری امام علی علیه السلام از دختر ابی جهل در زمان حیات فاطمه زهراعلیها السلام است. اهل سنت می گویند که علی علیه السلام دست به این اقدام زد، ولی با مخالفت شدید رسول خداصلی الله علیه وآله روبه رو شد و از قصد خود صرف نظر کرد. اما این داستان هرگز با مقام عصمت علی علیه السلام و ارادت پیامبرصلی الله علیه وآله و فاطمه زهراعلیها السلام به حضرت علی علیه السلام سازگاری ندارد، از همین رو جا دارد که اصل داستان را بررسی کنیم.

روایات عامه

با مراجعه به کتاب های حدیثی پی می بریم تنها علمای عامه این حدیث را در متون حدیثی خود ذکر کرده اند و از آن در مصادر حدیثی شیعه اثری نیست. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

1 - بخاری از قتیبه از لیث از ابن ابی ملیکه از مسور بن مخرمه نقل می کند که گفت: از رسول خدصلی الله علیه وآله شنیدم که بر بالای منبر می فرمود: «همانا بنی هاشم بن مغیره اذن گرفتند تا این که دخترشان را به نکاح علی بن ابی طالب در آورند، من اذن نمی دهم، این جمله را سه بار تکرار کرد مگر این که فرزند ابی طالب بخواهد دخترم را طلاق دهد؛ آن گاه با دختر آنان ازدواج کند. همانا

فاطمه پاره تن من است، بی تاب می کند مرا هر آنچه او را بی تاب کند و آزار می دهد مرا هر آنچه او را اذیت کند».(1)

2 - هم چنین از ابی الیمان از شعیب از زهری از علی بن حسین از مسور بن مخرمه نقل می کند که علی علیه السلام از دختر ابی جهل خواستگاری کرد. فاطمه از این موضوع با خبر شد، خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: قوم تو گمان می کنند که به خاطر دخترانت غضبناک نمی شوی، در حالی که این علی است که دختر ابی جهل را به نکاح خود در آورده است؛ آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از ادای شهادتین فرمود: «... همانا فاطمه پاره تن من است و من از ناراحتی او کراهت دارم. به خدا سوگند که دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک مرد، جمع نمی شود.(2)»

3 - همو از ابی الولید از لیث از ابن ابی ملیکه از مسور بن مخرمه زهری نقل می کند که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «همانا بنی مغیره اذن گرفتند تا این که دخترشان را به نکاح علی در آورند، ولی من اجازه نمی دهم.(3)»

این حدیث با سندها و مضامین مختلف در کتاب های حدیثی عامه نقل شده است.

مناقشات

این حدیث از جهت های مختلف - سند و دلالت - اشکال دارد که به

1- 262. صحیح البخاری با شرح ابن حجر، ج 9، ص 268.
2- 263. همان، ج 8، ص 152.
3- 264. همان.

برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - اشکال های سندی

1-اشکال های سندی

اشاره

این حدیث در همه کتاب های حدیثی عامه به ده نفر منتهی می گردد که عبارتند از: مسور بن مخرمه، عبد اللّٰه بن عباس، علی بن حسین، عبد اللّٰه بن زبیر، عروه ابن زبیر، محمّد بن علی، سوید بن غفله، عامر شعبی، ابن ابی ملیکه و مردی از اهل مکّه.

الف) ابن عباس

در حدیث ابن عباس «عبید اللّٰه بن تمام» واقع شده که طبق نصّ هیثمی در مجمع الزوائد ضعیف است. ابن حجر این حدیث را در ترجمه عبید اللّٰه بن تمام از منکرات او برشمرده؛ آن گاه می گوید: دار قطنی و ابوحاتم و ابوزرعه و دیگران او را تضعیف کرده اند. ابوحاتم می گوید: او احادیث منکره نقل می کند. ساجی می گوید: او بسیار دروغگو است و حدیث منکر نقل می کند.(1)

ب) علی بن الحسین علیه السلام

ابن حجر عسقلانی آن را نقل کرده و بویصری در حاشیه آن می گوید: این حدیث را حارث با سند منقطع و ضعیف نقل کرده است، زیرا در سند آن علی بن زید بن جدعان آمده که ضعیف است.

ج) عبد اللّٰه بن زبیر

ابن حجر احتمال می دهد که عبد اللّٰه بن زبیر این حدیث را از «مسور»

1- 265. لسان الميزان، ج 4، ص 97.

شنیده و آن را مرسلاً نقل کرده باشد.(1) به هر حال اگر به واسطه مسور نقل می کند به شرح حال او خواهیم پرداخت که مشکل دارد و چنانچه بی واسطه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند احتمالی بعید است، زیرا وی هنگام وفات پیامبرصلی الله علیه وآله ده ساله بوده، و وضع او نیز معلوم است، زیرا او معروف به بغض و عداوت و دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام وحتّی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد.

د) عروه بن زبیر

حدیث عروه را تنها ابوداود به سندش از زهری از عروه نقل می کند و سندش مرسل است، زیرا عروه بن زبیر در عهد و خلافت عمر به سال 19 هجری متولد شد. هم چنین او مشهور به بغض و دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام است. حتی یکی از بهترین شاگردانش، زهری تصریح کرده که وی در دشمنی با علی علیه السلام حدیث جعل می کرد.

معمر می گوید: زهری دو حدیث از عروه از عایشه در مورد علی علیه السلام داشت. روزی از آن دو سؤال کردم، گفت: با این دو حدیث چکار داری؟ خدا به آن دو آگاه تر است، ما آن دو را به بنی هاشم اتهام بستیم.(2)

حتّی فرزند او «یحیی» به این خصلت پدرش اعتراف کرد و گفت: هرگاه پدرم یادی از علی می کرد، او را ناسزا می گفت.(3) در حالی که پیامبرصلی الله علیه وآله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن تو نیست، مگر منافق.»

1- 266. فتح الباری، ج 7، ص 68.
2- 267. شرح ابن ابی الحدید ج 4 ص 64.
3- 268. شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 102.

ه.) محمد بن علی

حدیث وی تنها در کتاب الفضائل احمد بن حنبل از عمرو بن دینار آمده است که محقق آن در حاشیه کتاب می گوید: حدیث مرسل است، زیرا او سندی برای آن ذکر نکرده است. دیگر این که، عمرو بن دینار مطابق نصّ رجالیین از محمّد بن علی روایت نشنیده است.(1) هم چنین به طور حتم محمّد بن علی از صحابه نبوده، لذا روایت او از جهاتی مرسل است.

و) سوید بن غفله

حدیث او را تنها حاکم نیشابوری از احمد نقل کرده است، ولی ذهبی در تلخیص آن می گوید: حدیث مرسل است، زیرا «سوید» پیامبرصلی الله علیه وآله را درک نکرده است. او بعد از دفن پیامبرصلی الله علیه وآله وارد مدینه شد.

ز) عامر شعبی

حدیث او را عبدالرزاق بن همام نقل کرده است، در حالی که وی در سال ششم از خلافت عمر بن خطاب متولّد شده و بعد از سده اول از دار دنیا رفته است.(2) از همین رو حدیث از این جهت ارسال دارد. ممکن است از سوید بن غفله نقل کرده باشد که آن نیز ارسال دارد. با قطع نظر از ارسال حدیث، شعبی از جمله کسانی است که بسیار حدیث جعلی به اهل بیت علیهم السلام نسبت می داد؛ تا جایی که ابن حجر بدین جهت او را تضعیف کرده است.(3)»

هم چنین در این حدیث راوی از شعبی، «زکریا بن ابی زائده» است که

1- 269. تهذیب التهذیب، ج 8، ص 27.
2- 270. تهذیب التهذیب، ج 5، ص 95.
3- 271. الاصابه، ج 4، ص 379.

علمای رجال او را ضعیف و اهل تدلیس شمرده اند.(1) گذشته از اینها، شعبی از قاضیان و ندیمان سلاطین جور همانند عبد الملک بن مروان و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است.(2)

ح) ابن ابی ملیکه

حدیث به سه طریق نقل شده مذکور است: در یک طریق «مسور بن مخرمه» واقع است که شرح حال او خواهد آمد. در طریق دیگر، عبد اللّٰه بن زبیر و در طریقی نیز مرسلاً آن را نقل می کند.

ط) مردی از اهل مکه

این سند را، احمد در الفضائل و حاکم نیشابوری به واسطه ابی حنظله نقل کرده اند:

اوّلاً: در سند آن اضطراب است، زیرا یک بار ابوحنظله از رجل مِکّی نقل می کند و بار دیگر ابوحنظله - همان مرد مکی - از علی 7 مباشرتاً نقل می کند.

ثانیاً: ابوحنظله و مردی از اهل مکّه هر دو مجهولند. ذهبی بعد از نقل حدیث آن را «مرسل» شمرده است.

ثالثاً: در تنها سند آن یزید بن هارون در اول سند است که رجالیین اهل سنت او را تضعیف کرده اند.(3)

ی) مِسور بن مخرمه

تنها طریقی که همه صاحبان صحاح بر آن اتفاق کرده اند، طریق مسور

1- 272. تهذیب التهذیب، ج 3، ص 285.
2- 273. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 280.

3- 274. تهذيب التهذيب، ج 11، ص 322.

است. روایات اهل سنت از مسور به علی بن الحسین علیه السلام و عبداللّه بن عبیداللّه بن ابی ملیکه باز می گردد و راوی از امام سجادعلیه السلام تنها محمّد بن شهاب زهری و راوی از ابن ابی ملیکه نیز، لیث بن سعد و ایّوب بن ابی تمیمه سختیانی است.

«ابن ابی ملیکه» کسی است که او را قاضیِ عبداللَّه بن زبیر و مؤذن او برشمرده اند؛(1) در آن ایامی که ابن زبیر در مکه و برخی از شهرهای حجاز و عراق دولت تشکیل داد. عبداللّه بن زبیری که معروف به دشمنی اهل بیت بود.

امّا زهری که بیشتر روایات از او نقل شده، کسی است که از منحرفین امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین علیهم السلام شمرده شده است.

ابن ابی الحدید از محمّد بن شیبه نقل می کند: در مسجد مدینه حاضر بودم و دیدم زهری و عروه بن الزبیر نشسته بودند و یاد علی می کردند؛ آن گاه هردو به علی علیه السلام ناسزا گفتند.(2)

وی از جمله کسانی است که سابق به اسلام بودن علی علیه السلام را نیز انکار می نمود و زید بن حارثه را اولین مسلمان می دانست.(3)

هم چنین وی از جمله کارکنان بنی امیّه و پایه های سلطنت بنی امیه محسوب می شد، تا جایی که علما و زهّاد و حتی ابن معین او را بر این کار سرزنش نمودند.(4)

1- 275. تهذیب التهذیب، ج 5، ص 862.
2- 276. شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 102.
3- 277. استیعاب، ترجمه زید بن حارثه.
4- 278. تهذیب التهذیب، ترجمه اعمش، ج 4، ص 195.

با این موقعیّت آیا می توان حدیث زهری را در تنقیص امام علی علیه السلام پذیرفت؟ امّا در مورد مسور بن مخرمه می توان گفت:

اولاً: او کسی بود که دائماً با ابن الزبیر همراه بود.

ثانیاً: هیچ گاه یادی از معاویه نمی کرد، مگر آن که بر او درود می فرستاد.

ثالثاً: از خوارج بود.(1)

رابعاً: ولادت او دوسال بعد از هجرت است، حال چگونه این حدیث را از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیده است؟.

2 - اشکال های دلالی و متنی

با قطع نظر از اشکال های سندی که در این حدیث وجود دارد، از جهت دلالی و متنی نیز حدیث قابل مناقشات فراوانی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - مسور بن مخرمه می گوید: من در حالی که محتلم بودم، این حدیث را از پیامبرصلی الله علیه وآله که بالای منبر بود، شنیدم. این خود سبب وهن روایت است، زیرا چگونه ممکن است شخصی در حال احتلام وارد مسجد شده و گوش به سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله دهد. این نیست مگر سهل انگاری او به دستورهای شرع.

2 - مسور، قصه خواستگاری را هنگامی که از علی بن الحسین علیه السلام شمشیر طلب می کند نقل کرده که این قرینه نامفهومی بوده، بلکه ممکن است حمل بر غرض ورزی شود.

1- 279. سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 391 - 394؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 137.

3 - حدیث به الفاظ و معانی مختلف نقل شده است، به حدّی که شارحان حدیث نتوانسته اند برای آن وجه معقولی در جمع این الفاظ مختلف بیان کنند که این خود سبب وهن و ضعف روایت است.

4 - طبق روایات فراوان، خداوند متعال نکاحِ علی و فاطمه علیهما السلام را انتخاب کرده است.(1) واضح است که خداوند برای فاطمه همسری بر نمی گزیند که او را اذیت کند.

5 - چگونه ممکن است که بین علی و فاطمه علیهما السلام خصومت و اختلاف باشد، در حالی که علی علیه السلام به حدّی از علم رسیده بود که پیامبرصلی الله علیه وآله در حقّ او فرمود: «من شهر علم هستم و علی درب آن.»

ابن حجر عسقلانی می گوید: من از مسور بن مخرمه، راوی این حدیث از پیامبرصلی الله علیه وآله تعجب می کنم که چگونه در تعصّب مبالغه نموده و ملاحظه مقام و منزلت علی بن الحسین علیه السلام را نکرده است و این افترا را به او نسبت داده است.

6 - مرحوم قزوینی درکتاب الامامه الکبری در جواب این احادیث می گوید: «بر فرضِ صحت این احادیث، نقصی بر علی علیه السلام وارد نیست، زیرا قرآن و روایات، تعدد همسران را اجازه داده است و تنها جمع بین فاطمه علیها السلام ودیگری حکم خاصی بوده که رسول خداصلی الله علیه وآله آن را ابلاغ کرده، در حالی که علی علیه السلام آن را تا آن وقت نمی دانسته و بعد از اطلاع، دستور پیامبرصلی الله علیه وآله را امتثال کرده است. از همین رو هیچ عتاب و سرزنش متوجه امام علی علیه السلام نیست.

1- 280. ا.ر.ک: مجمع الزوائد، ج 9، ص 204؛ کنز العمال، ج 6، ص 152 و صواعق المحرقه، ص 84.

آری، سرزنش و عتاب بر کسی است که بعد از آن که از پیامبرصلی الله علیه وآله شنید: «فاطمه پاره تن من است، بی تاب می کند مرا، آنچه فاطمه را بی تاب می کند و آزار می دهد مرا آنچه فاطمه را اذیت می کند»، بر فاطمه ظلم کرده و او را اذیّت نمود؛ تا آن که در حالی که بر او غضبناک بود از دنیا رحلت نمود.(1)

7 - در مناظره ای که بین عمر بن خطاب و ابن عباس اتفاق افتاد، چنین آمده است: «ابن عباس به عمر گفت: صاحب ما کسی است که تو او را خوب می شناسی. به خدا سوگند! او چیزی را تغییر و تبدیل نکرده و هرگز رسول خداصلی الله علیه وآله را درایام مصاحبتش به غضب در نیاورده است. عمر گفت: حتّی در خواستگاری از دختر ابی جهل که می خواست با داشتن فاطمه، او را به همسری خود در آورد؟

ابن عباس گفت: خداوند درباره معصیت حضرت آدم علیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»؛(2) ما عزمی در او نیافتیم. صاحب ما - علی علیه السلام - نیز قصدی بر ناراحت کردن رسول خداصلی الله علیه وآله نداشت، ولی نوعی از مسائلی است که در ذهن آدمی خطور می کند و انسان بر دفع آنها از ذهن خود قدرت ندارد. چه بسا از فقیه در دین خدا و عالم به امر خدا حادث شود، ولی به مجرّد آن که متنبّه و آگاه شد رجوع نموده و توبه می کند».(3)

1- 281. صحیح بخاری، ج 5، ص 77 - 78؛ کتاب المغازی، باب غزوه خیبر؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 1280، کتاب الجهاد والسیر، باب قول النّبی «لانورث...».
2- 282. طه 20. آیه 115.
3- 283. شرح ابن ابی الحدید، ج 12، ص 51؛ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج 5، ص 229 و حیاه الصحابه، ج 3، ص 249.

ابن ابی الحدید از استاد منصف خود ابو جعفر نقیب محمّد بن ابی زید نقل می کند: او معتقد است عمر این تهمت را در میان مردم پخش کرد که پیامبرصلی الله علیه وآله در این قضیه از علی علیه السلام غضبناک شده است. او می گوید: «عمر، به جهت خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابی جهل ناراحت شد و بر علی عیب گرفت و این گونه وانمود کرد که رسول خداصلی الله علیه وآله از این عمل ناخرسند است....(1)

8 - در برخی از روایات اهل سنّت آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام امر کرد تا دخترش فاطمه علیها السلام را طلاق دهد، اگر ابن می خواهدبا دختر ابی جهل ازدواج کند، با آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه خود می گوید: «من هرگز حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنم».

بدیهی است خداوند متعال طلاق را به دست مرد قرار داده و هرگز زن و پدرش حقّ طلاق گرفتن ندارند.

از طرفی دیگر، در این روایت پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را منع می کند از ازدواج دوّم با آن که خلاف نصّ قرآن است که می توان تا چهار زن دائمی داشت. بر فرض که در زمان حیات فاطمه زهراعلیها السلام به طور خصوص ازدواج دوّم بر حضرت علی علیه السلام حرام باشد؛ این، از دو حال خارج نیست: یا در آن وقت حکم به علی علیه السلام نرسیده بود که این گونه آشکارا بر ضدّ علی علیه السلام سخن گفتن و تهدید کردن معنا نداشت و اگر حکم به او رسیده بود، چگونه می شود که علیّ علیه السلام اقدام بر کار حرامی کرده باشد، در حالی که طبق نصّ آیه تطهیر او از هر رجس و پلیدی معصوم است.

1- 284. شرح ابن ابی الحدید، ج 12، ص 88.

آیا علی علیه السلام به اندازه بنی مغیره ادب و احترام برای پیامبرصلی الله علیه وآله قائل نبوده، تا از آن حضرت در خواستگاری دختر ابی جهل از پیامبرصلی الله علیه وآله اذن و اجازه بگیرد؛ همان گونه که بنی مغیره اجازه گرفت؟

چرا پیامبرصلی الله علیه وآله با علی علیه السلام مخفیانه راجع به این موضوع صحبت نکرد و از او نخواست که از این امر صرف نظر کند؟ یا از او خواست، ولی از آن جا که علی علیه السلام نپذیرفت مجبور به افشای آن شد تا مردم بر ضدّ علی علیه السلام اقدام کنند؟(1) اینها همه ابهام ها و سؤال هایی است که شاید در این زمینه به ذهن خطور کند که قطعاً با عصمت علی علیه السلام سازگاری ندارد.

9 - سید مرتضی رحمه الله می گوید: «اگر این قضیه صحت داشت، به طور حتم دشمنان علی علیه السلام از بنی امیه و پیروانشان، از این فرصت استفاده کرده بر ضدّ علی علیه السلام آن را ترویج می کردند، در حالی که ندید کسی از بنی امیه و دشمنان اهل بیت علیهم السلام این قصه را بر ضدّ علی علیه السلام به کار برند.(2)»

10 - چگونه پیامبرصلی الله علیه وآله از دختر ابی جهل به «بنت عدوّ اللَّه» تعبیر می کند، در حالی که می دانیم در اسلام جایز نیست اگر کسی پدر یا مادرش بدکاره باشد، او را به پدر و مادرش با القاب بد نسبت داد، چرا پیامبرصلی الله علیه وآله چنین تعبیری به کار برده است؟

سیّد مرتضی این حدیث را ساخته و پرداخته «کرابیسی بغدادی» - مصاحب شافعی - می داند. شخصی که به نصب و عداوت اهل بیت علیهم السلام و

1- 285. تلخیص الشافی، ج 2، ص 278.
2- 286. همان،ج 2، ص 279؛ تنزیه الانبیا، ص 169.

انحرافش از امیرالمؤمنین علیه السلام معروف بوده است.(1)

8 - علت انتساب فرزندان حضرت زهراعلیها السلام به پیامبرصلی الله علیه وآله

همان گونه که در روایات مشاهده می کنیم امام حسن و امام حسین علیهما السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت داده شده اند با این که از دخترش حضرت زهراعلیها السلام متولد شده است و فرزند دختر فرزند شوهرش می باشد.

پاسخ

از آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام طبق آیه مباهله «وَأَنفُسَنا وَأَنفُسَكُمْ» و حدیث نور: «خلقت انا و علیّ من نور واحد» از یک شجره و حقیقت نوری اند، لذا فرزندان حضرت علی علیه السلام فرزندان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیز به حساب می آیند. و اگر فرزندان دیگر حضرت علی علیه السلام چنین نبوده اند بدان جهت است که تنها هنگام انعقاد نطفه امام حسن و امام حسین علیهما السلام حالت معنوی خاصی بر حضرت علی علیه السلام حاکم بوده، که در آن حال، نفس رسول خداصلی الله علیه وآله به حساب می آمده است، همان گونه که هنگام انعقاد نطفه حضرت زهراعلیها السلام، پیامبرصلی الله علیه وآله در شرایط خاص معنوی بوده است.

9 - موضوع جواب سلام ندادن امام علی علیه السلام به رسول خداصلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «غدا علینا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و نحن فی لفاعنا فقال: السلام علیکم، فسکتنا و استحیینا لمکاننا، ثم قال: السلام علیکم

1- 287. تنزیه الانبیا، ص 167؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 64 - 65.

فسکتنا...»؛(1) «صبح هنگامی رسول خداصلی الله علیه وآله بر ما وارد شد در حالی که مشغول استراحت بودیم، حضرت بر ما سلام کرد ما ساکت شدیم و به خاطر وضعیت خود خجالت کشیدیم. باز حضرت سلام نمود ما ساکت شدیم ...».

پاسخ

اولاً: مجلسی این حدیث را از کتاب «علل الشرایع» صدوق نقل کرده است، و در سند آن ابی الورد بن تمامه، سفیان حریری، احمد بن حسن قطان، حسن بن علی بن الحسین السکری و حکم بن أسلم قرار دارد که همگی مجهول اند.

ثانیاً: در عرف عرب سلام از پشت در را اذن دخول به حساب می آوردند، و آن بدین نحو بوده که اگر کسی سه بار سلام می کرد و صاحب خانه او را جواب می داد، این جواب در حقیقت اذن دخول برای او بود، ولی از آن جا که امام علی علیه السلام و حضرت زهراعلیها السلام در وضعیت خاصی بودند که آمادگی برای پذیرایی و دخول حضرت رسول را نداشتند، لذا جواب سلام او را ندادند تا دلالت بر عدم اذن دخول کند. و بدین جهت در ذیل این روایت چنین آمده است: «... فخشینا ان لم نرد علیه ان ینصرف و قد کان یفعل ذلک یسلم ثلاثاً فان أذن له و الاّ انصرف فقلت: و علیک السلام یا رسول اللّه ادخل...»؛ «... ما ترسیدیم که اگر جواب او را ندهیم حضرت برگردد؛ زیرا قبلاً نیز چنین اتفاقی افتاده

1- 288. بحارالانوار، ج 43، ص 82 .

بود، حضرت سه بار سلام می کرد اگر به او اذن داده می شد داخل می شد وگرنه بازمی گشت. من گفتم: بر شما درود باد ای رسول خدا! داخل شوید...».

و معلوم است که جواب سلام استیذانی واجب نیست.

شاهد این مطلب این که نسایی در کتاب «السنن الکبری» از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کانت لی منزله من رسول اللّه صلی الله علیه وآله لم تکن لأحد من الخلائق، فکنت آتیه کل سحر فأقول: السلام علیک یا نبی اللّه، فان تنحنح انصرف الی اهلی و الاّ دخلت علیه»؛(1) «برای من جایگاهی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بود که برای هیچ یک از مردم نبود؛ من هر سحری نزد او می آمدم و می گفتم: درود بر تو ای رسول خدا! اگر صدایی می کردند به سوی اهلم بازمی گشتم وگرنه داخل بر او می شدم.»

محقق کتاب می گوید: راویان سند این حدیث همگی ثقه اند به جز عبداللّه که صدوق است.

این معنا درباره عمر بن خطاب نیز نقل شده است؛

مسلم در صحیح خود از ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: «کنّا فی مجلس عند ابی بن کعب فاتی ابو موسی الأشعری مغضباً حتی وقف فقال: انشدکم اللّه! هل سمع احد منکم رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: الاستئذان ثلاث، فان اذن لک و الاّ فارجع. قال ابی: و ما ذاک؟ قال: استأذنت علی عمر بن خطاب امس ثلاث مرات فلم یؤذن لی فرجعت، ثم جئته الیوم فدخلت علیه فاخبرته انّی جئت فسلمت

1- 289. السنن الکبری، نسایی، ج 1، ص 360، ح 1137 .

ثلاثاً ثم انصرفت. قال: قد سمعناک و نحن حینئذ علی شغل ...»؛(1) «ما در مجلسی نزد ابی بن کعب بودیم که ابوموسی اشعری در حالی که غضبناک بود وارد شد و ایستاد و گفت: شما را به خدا سوگند، آیا کسی از شما از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده که می فرمود: طلب اجازه سه بار است، پس اگر برای تو اذن داد وارد شو وگرنه برگرد. پدرم گفت: این چگونه است؟ گفت: من دیروز سه بار از عمر بن خطاب اذن گرفتم ولی او اذن نداد و من برگشتم، سپس امروز آمدم و بر او وارد شدم و به او خبر دادم که من قبلاً آمدم و سه بار سلام دادم و بازگشتم. عمر گفت: صدایت را شنیدیم ولی ما در آن هنگام مشغول کاری بودیم ...».

10 - اصلاح نمودن پیامبرصلی الله علیه وآله بین حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام!!

در «بحارالأنوار» قصه ای نقل شده که در آن اشاره به اصلاح پیامبرصلی الله علیه وآله بین حضرت علی و حضرت زهراعلیهما السلام شده است، و در آن آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یا اباالحسن! ایاک و غضب فاطمه؛ فانّ الملائکه تغضب لغضبها و ترضی لرضاها»؛(2) «ای ابوالحسن! از به غضب درآوردن فاطمه بپرهیز؛ زیرا ملائکه به غضب او غضبناک شده و به رضایت او راضی می شوند.»

پاسخ

اولاً: مجلسی این حدیث را از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده و او به

1- 290. صحیح مسلم، ج 6، ص 178 .
2- 291. بحارالانوار، ج 43، ص 42 .

تصریح خودش آن را از «العقد الفرید» ابن عبد ربّه اندلسی آورده است و در سند آن عبداللّه بن زبیر و معاویه بن ابوسفیان است که هر دو از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب می آیند.

ثانیاً: ابن شهر آشوب بعد از نقل این روایت عبارتی را از شیخ صدوق آورده که در آن آمده است: «هذا غیر معتمد؛ لأنّهما منزهان عن ان یحتاجا ان یصلح بینهما رسول اللّه»؛(1) «این روایت مورد اعتماد نیست؛ زیرا آن دو منزه اند از آن که محتاج به مصالحه رسول خداصلی الله علیه وآله باشند.»

11 - موضوع شکایت حضرت زهراعلیها السلام از حضرت علی علیه السلام!!

مجلسی رحمه الله در «بحارالأنوار» قصه ای نقل کرده که در آن چنین آمده است: «وضعت خمارها علی رأسها ترید النبی تشکو الیه علیاً»؛(2) «مقنعه خود را بر سر کرد تا نزد رسول خداصلی الله علیه وآله از علی شکایت کند.»

پاسخ

اولاً: در سند این حدیث شریک بن عبداللّه وجود دارد که امام صادق علیه السلام او را نفرین کرده است.(3)

ثانیاً: در سند آن لیث بن ابی سلیم است که اهل سنت او را مضطرب الحدیث می دانند.(4)

ثالثاً: در سند آن تعدادی افراد مجهول وجود دارد، و لذا نمی توان این

1- 292. المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 114.
2- 293. بحارالانوار، ج 39، ص 207 .
3- 294. معجم رجال الحدیث، ج 9، ص 21.
4- 295. تهذیب التهذیب، ج 8، ص 418.

روایت را از حیث سند قبول نمود.

رابعاً: این حدیث با مقام عصمت امام علی علیه السلام و سیره او با حضرت زهراعلیها السلام سازگاری ندارد.

12 - توجیه کلامی از حضرت زهراعلیها السلام

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لمّا ان حملت فاطمهعلیها السلام بالحسین علیه السلام قال لها رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: انّ اللَّه عزّوجلّ قد وهب لک غلاماً اسمه الحسین، تقتله امّتی.

قالت: فلا حاجه لی فیه ،

فقال: انّ اللَّه عزّوجلّ قد وعدنی فیه عده ،

قالت: و ما وعدک؟

قال: وعدنی ان یجعل الامامه من بعده فی ولده.

فقالت: رضیت»؛[(1)] «چون فاطمه علیها السلام به حسین علیه السلام باردار شد رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ به تو فرزندی بخشیده که اسم آن حسین است، و امتم او را به قتل می رسانند. حضرت عرض کرد: پس من احتیاجی به آن ندارم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ در او به من وعده ای داده است. فاطمه زهراعلیها السلام عرض کرد: به چه چیز تو را وعده داده است؟ حضرت فرمود: مرا وعده داده که امامت بعد از من را در اولاد او قرار دهد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: راضی شدم.»

اشکال شده که جمله «لا حاجه لی فیه» چه معنایی دارد؟

1- 296. اکمال الدین، ص 416؛ بحارالأنوار، ج 25، ص 260.

پاسخ

در پاسخ این سؤال به چند نکته اشاره می کنیم:

1 - امام حسین علیه السلام و حضرت زهراعلیها السلام - مطابق روایات - نورهایی بوده اند که قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام آفریده شدند، و نیز هنگامی که امام حسین علیه السلام در شکم مادر بود با او سخن می گفت.

2 - مقام و شأن حضرت زهراعلیها السلام بالاتر از آن بوده که هدیه الهی را رد کند.

3 - از دخترش زینب کبری علیهما السلام رسیده که به ابن زیاد فرمود: «رضا اللّه رضانا اهل البیت»؛ «رضایت خدا همان رضایت ما اهل بیت است.»

4 - در این روایت سبب کشته شدن امام حسین علیه السلام و این که شهادت او باعث حفظ دین می شود ذکر نشده است. ولی همین که به او خبر غیبی رسید که شهادت او منشأ برکات و آثار خواهد شد لذا به ولادت او راضی گشت.

4 - ممکن است که معنای جمله «فلا حاجه لی فیه» سؤال از حکمت آفریده شدن او باشد که اگر قرار است که کشته شود پس چرا آفریده می شود.

5 - و ممکن است که مقصود از عبارت سؤال باشد؛ یعنی در حقیقت سؤال می کند که با کشته شدنش حاجتی از حوایج مرا برآورده نمی کند؟ که در جواب می فرماید: آری، به ازای شهادت او که قلب تو را می سوزاند خداوند امامت را در ذریه تو قرار می دهد که ارزش الهی و معنوی است.

13 - ازدواج امام علی علیه السلام در حیات حضرت زهراعلیها السلام

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «حرّم اللّه النساء علی

علیّ مادامت فاطمه حیه؛ لانّها طاهره لا تحیض»؛(1) «خداوند مادامی که فاطمه زنده بود زنان را برای علی حرام نموده بود؛ زیرا فاطمه طاهره ای است که حیض نمی شد.»

ولی در روایات آمده که حضرت علی صلی الله علیه وآله سهمش را از کنیزان به اسارت آمده در برخی از جنگ ها برداشت... .(2)

پاسخ

اولاً: در روایت دوم اشاره نشده که حضرت جاریه را وطی کرده باشد.

ثانیاً: ممکن است که این دو دسته روایت را بر فرض صحت سندهای دسته دوم این گونه جمع کنیم که مقصود از دسته اول از روایات تحریم ازدواج دائم با زنان حرّه است، و لذا شامل استمتاع از کنیزان نمی شود.

14 - موضوع شفاعت انبیا برای حضرت زهراعلیها السلام

در روایتی از حضرت زهراعلیها السلام نقل شده که فرمود: «دخل علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و قد افترشت فراشی للنوم، فقال لی: یا فاطمه! لاتنامی الاّ و قد علمت اربعه: ختمت القرآن، و جعلت الأنبیاء شفعاؤک و ارضیت المؤمنین عن نفسک و حججت و اعتمرت ...»؛(3) «رسول خداصلی الله علیه وآله بر من وارد شد در حالی که رختخوابم را برای خواب گسترده بودم، حضرت به من فرمود: ای فاطمه! نخواب تا چهار عمل به جای آوری؛ قرآن را ختم نمایی و انبیا را شفیعان

1- 297. بحارالأنوار، ج 43، ص 16.
2- 298. صحیح مسلم، ج 7، ص 141.
3- 299. الباقیات الصالحات، باب 6، ارم 18.

خود کنی و مؤمنان را از خود راضی نمایی و حج و عمره به جای آوری ...».

چگونه می توان گفت که پیامبران شفیع حضرت زهراعلیها السلام باشند؟

پاسخ

اولاً: بر فرض صحت سند روایت می توان گفت که این حدیث به جهت تعلیم بر مردم وارد شده تا از این طریق به برکات آن برسند.

ثانیاً: در این حدیث گرچه خطاب متوجه حضرت زهراعلیها السلام شده است ولی هدف از آن تثبیت حکم در عالم اعتبار است تا هر کس شرایط آن را داردمشمول آن گردد، گرچه حضرت زهراعلیها السلام به جهت کمالی که دارد احتیاجی به آن ندارد.

ثالثاً: شفاعت درجاتی دارد که یک درجه آن به جهت برون رفت از گناه است و درجه دیگر آن به جهت ترفیع درجات می باشد که از راه ارتباط معنوی با پیامبرانی چون حضرت ابراهیم علیه السلام می توان به این درجه دست یافت.

15 - بررسی حدیث «لولاک»

حدیثی است مشهور درباره علت غائی خلقت بودن وجود نازنین رسول خدا و امام علی و حضرت زهراعلیهم السلام و آن این که در حدیث قدسی آمده است: «لولاک لما خلقت الأفلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما»؛ «اگر تو - ای محمدصلی الله علیه وآله - نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نکرده بودم.»

در این حدیث از سه جهت اشکال شده است؛

1 - اشکال ادبی

2 - اشکال سندی

3 - اشکال متنی

اینک به بررسی این اشکالات پرداخته و به آن ها پاسخ می دهیم.

1 - اشکال ادبی

برخی اشکال کرده اند که این جمله بر خلاف قواعد ادبیات عرب است؛ زیرا کلمه «لولا» طبق قاعده باید بر ضمیر منفصل داخل شود نه متصل؛ یعنی باید گفته شود «لولا انت»، نه «لولاک».

پاسخ

اولاً: هر چند قاعده کلی آن است که کلمه «لولا» بر ضمیر منفصل داخل شود ولی در برخی موارد به جهت رعایت سجع کلام و یا جهات دیگر بر خلاف قاعده نیز می آید.

ثانیاً: صدر حدیث که مربوط به پیامبرصلی الله علیه وآله است در بسیاری از مصادر حدیثی شیعه و سنی با همین تعبیر «لولاک» آمده است.(1)

2 - اشکال سندی

برخی می گویند: حدیث «لولاک» با اضافه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام دارای سند معتبری نیست.

پاسخ

مرحوم حاج سید حسن میرجهانی در کتاب «جنّه العاصمه» می فرماید:

1- 300. بحارالأنوار، ج 57، ص 19 ؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 615 ؛ شرح المواهب، ج 1، ص 44 و... .

«در زمانی که در نجف اشرف مقیم بودم روزی در منزل مرحوم علامه شیخ محمد سماوی مؤلف کتاب «ابصار العین» نظرم به کتابی مخطوط افتاد به نام «کشف اللئالی» تألیف عالم جلیل شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی که یکی از بزرگان شیعه است از علمای قرن نهم، قریب سیصد صفحه، به خط شیخ احمد تونی. در ضمن این که مشغول دیدن عناوین کتاب بودم نگاهم به حدیثی افتاد که آقایان بدون ذکر سند مکرر نقل می کنند که بعضی آن را از احادیث موضوعه می دانند و در آن کتاب حدیث را مسنداً نقل نموده بودند و آن حدیث این است: "فی کشف اللئالی لصالح بن عبدالوهاب بن العرندس انّه روی عن الشیخ ابراهیم بن الحسن الوراق، عن الشیخ علی بن هلال الجزائری، عن الشیخ احمد بن ففهد الحلّی، عن الشیخ زین الدین علی بن الحسن الخازن الحائری، عن الشیخ ابی عبداللّٰه محمّد بن مکی الشهید، بطرقه المتصله الی ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن باویه القمی، بطریقه الی جابر بن عبداللّٰه الأنصاری عن رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله عن اللّٰه تبارک و تعالی انّه قال: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما، ثم قال جابر: هذا من الاسرار التی امرنا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله بکتمانه الاّ عن اهله"؛ "در کتاب کشف اللئالی از صالح بن عبدالوهاب بن عرندس، این که او از شیخ ابراهیم بن حسن وراق، و او از شیخ علی بن هلال جزائری و او از شیخ احمد بن فهد حلّی، و او از شیخ زین الدین علی بن حسن خازن حائری و او از شیخ ابی عبداللّٰه محمّد بن مکی شهید به طرق متصلش به ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی و او به طریقش به جابر بن عبداللّٰه انصاری از رسول خداصلی الله علیه وآله و او از

خدای تبارک و تعالی نقل کرده که فرمود: ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نکرده بودم. آنگاه جابر گفت: این، از اسراری است که رسول خداصلی الله علیه وآله ما را امر به کتمان آن مگر از اهلش نموده است"».

او در ادامه می گوید: مؤلف کتاب «کشف اللئالی» از علمای قرن نهم هجری بود و او یکی از مؤلفین علمای شیعه در فقه و اصول و حدیث بوده است: «کان عالماً ناسکاً ورعاً ادیباً شاعراً و مات سنه 840 و قبره فی حله محله حیفا و مزاره یتبرک به، و سلسله الرواه فی هذا الحدیث کلّهم عدل امامی و من کبار المشیخه، فسند الحدیث فی غایه الاتقان»؛ «او مردی عالم، عبادت کار، باتقوا، ادیب و شاعر بود و در سال 840 وفات یافت و قبرش در حله، در محله حیفاست و مزارش مورد تبرک قرار می گیرد. و سلسله راویان در این حدیث همگی عادل، امامی و از بزرگان علمای حدیث اند. پس سند حدیث در نهایت محکمی است.»

آنگاه می گوید: «آنچه در اینجا مقتضی بحث است در رابطه با مفهوم حدیث می باشد، نسبت به جمله دوم و سوم بیشتر مغزها تحمل آن را ندارند، لذا چه بسا انکار می کنند و حدیث از حیث دلالت در غایت متانت است؛ زیرا این سه بزرگوار از اعضای رئیسه هستند و فاطمه زهراعلیها السلام مجمع البحرین دریای نبوت و امامت و مجمع النورین، نور نبوت و نور امامت است و ذوات مقدسه محمد و علی و فاطمه علیهم السلام هر سه قائم به یکدیگر است که اگر هر کدام از آن ها نبودند دیگری هم نبود. برای تقریب به ذهن، مثلاً شخص تام الخلقه

مرکب از اعضا و جوارح داخلیه و خارجیه که بعضی از اجزا و اعضای آن خادمه و بعضی مخدومه و در اجزای مخدومه هم بعضی از آن ها رئیسه اند که قوام و بقای سایر اعضا بواسطه آن هاست که اگر آن ها نباشند باقی آن ها هیچ کدام نخواهد بود، و قوام اعضای رئیسه هم هر کدام از آن ها به یکدیگر است. مثلاً اعضای رئیسه در بدن هر شخص عبارت است از دماغ (مغز) که به منزله پیغمبر است در بدن و قلب که به منزله امام است در آن، و جگر که مجمع البحرین آن دو است. پس اگر گفته شود اگر دماغ نبود قلب هم نبود و اگر جگر نبود که منشأ رسانیدن خون به قلب و از آن به دماغ و سایر اعضا است نبود نه دماغ بود و نه قلب، جای تردید و اشکال باقی نمی ماند.

پس دیگر جای اشکال باقی نمی ماند که کسی بگوید این حدیث دلالت بر افضلیت حضرت زهراعلیها السلام از پدر و شوهرش می باشد. و لذا در حدیثی است مشهور و مستفیض که فریقین نقل می کنند از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که فرمود: «فاطمه بضعه منّی»؛ «فاطمه پاره تن من است.» و هم چنین فرموده باشند: «فاطمه روحی التی بین جنبیّ»، و حضرت را روح خود خوانده بر سبیل حقیقت نه مجاز. و قول قاضی عضدی صاحب «مواقف» که گفته این کلام پیامبرصلی الله علیه وآله از باب مبالغه و کثرت محبت بوده نسبت به آن حضرت بر وجه مجاز قابل قبول نیست». (1)

3 - اشکال متن

ص:164

1- 301. الجنه العاصمه، میرجهانی،

و نیز اشکال شده که از متن این حدیث استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام از حضرت علی و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برتر و افضل است.

پاسخ

شرح این حدیث به نحوی که تمام جوانب آن روشن گردد را از سه جهت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم؛

الف) شرح جمله اوّل

جمله اول این حدیث یعنی «لولاک لما خلقت الافلاک» را با بیانات و براهین مختلف می توان تقریر کرده و توضیح داد.

بیان اول: برهان مظهر جامع

عرفا می گویند: «هویت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو می گردد.

عوالم سه گانه عقلی، مثالی و طبیعی که ره آورد ظهور عینی لوازم اسما و صفات هستند با اظهار احکام متکثّره خود در تفاصیل عینی و متفرقات فعلی، احکام وحدت حقیقی را مخفی و پوشیده می دارند. پس حق گرچه در مقام ظهورات ذاتی وحدت قاهره و در ظهورات متکثره فعلی تعینات خاصّه را اظهار می دارد لکن آن وحدت بدون کثرت و این کثرت بدون وحدت است. از این رو برای ارائه ذاتی که در این دو مقام به نحو تفصیل و وحدت ظهور کرده است مظهر کاملی را که واجد جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و مشتمل بر جمیع حقایق سرّی از اسمای ذاتی و اسمای صفاتی و فعلی باشد طلب می نماید، و این مظهر همان انسان کامل است که در شخص رسول خداصلی الله علیه وآله

تجلی کرده است. نتیجه این که: چون در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست؛ زیرا که تفصیل نحوه ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است و در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می شوند احکام کثرت غالب بر وحدت و احکام آن است، یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر ظهوری ندارد. پس فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشند تا آن که بتواند برای حق مظهری از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه آن باشد، و آن صورت اعتدال که از عدالت کبرا برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیده کونی دارد و از یک سو به واحدیّت که در دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است ...».(1)

به بیانی دیگر: اگر جهت وحدت عالم نبود، کثرت تحقق نمی یافت؛ زیرا سنخیت علت و معلول اقتضا می کند که میان علت نخستین جهان که واحد من جمیع الجهات می باشد و هیچ جهت تکثر در او نیست و میان معلولات عالم که متکثرات و متخلفات می باشند یک جهت وحدتی تحقق داشته باشد که از جهتی ارتباط با وحدت کل و از جهتی تناسب با عالم کثرت داشته باشد و این امر فقط در عالم نفس متحقق است. «نفس» یک موجود دو لبه است که در ذات از عالم ماده و محصول ماده و در مقام نعلیت و کنال از عالم

1- 302. ر.ک: تمهید القواعد، ابن ترکه، ص 172، با شرح آن «تحریر تمهید القواعد»، آیت اللّه جوادی آملی.

تجرد است. نه هر نفسی بلکه آن هم نفس کاملی که متکثرات را تحت نفوذ بگیرد اگر نفس پیامبرصلی الله علیه وآله نبود جهت وحدت عالم تحقق نمی یافت و در نتیجه کثرات نیر تحقق نمی یافتند.

سیّد حیدر آملی در کتاب «جامع الأسرار» در شرح این حدیث می گوید: «لولا جهه الوحده ما تحققت الکثره»؛(1) «یعنی اگر جهت وحدت نبود کثرت تحقق نمی یافت.»

و نیز می گوید: «عین اللّه هو الانسان الکامل ینظر اللّه تعالی بنظره الی العالم کما قال: لولاک ...»؛(2) «چشم خدا همان انسان کامل است که خداوند متعال با نگاه او به جهان می نگرد همان گونه که فرمود: لولاک...».

بیان دوم: برهان علت غایی

حکما و فلاسفه در حکمت متعالیه می گویند: «در قوس صعود از هیولی تا وجود محض، هر مرتبه عالی، غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است».(3)

و نیز ثابت شده که نتیجه، علت فاعلیت فاعل است، یعنی علت غایی، مؤخر در وجود و مقدم در تصور است و غایت نیز به وجود علمیش مبدأ برای فاعلیت فاعل می باشد.(4)

بنابراین، هر گاه در عالم خلقت، انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است و همچنین اگر حیوان نباشد خلقت گیاهان لغو می باشدو همچنین...

1- 303. جامع الأسرار، ص 706.
2- 304. همان، ص 381.
3- 305. ر.ک: مبحث علت غایی در کتاب فلسفه.
4- 306. ر.ک: مبحث علت و معلول، فصل ارتباط علت فاعلی با علت غایی.

وانگهی هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افراد دیگر از انسان ها شبیه و همگی از افراد نوع واحد منطقی می باشند ولی در واقع و نفس الامر با یکدیگر اختلاف دارند. و لذا در روایات آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «الانسان معادن کمعادن الذهب و الفضه»؛(1) «[جوهر] انسان به مانند طلا و نقره با یکدیگر متفاوت اند.»

بنابراین، نسبت انسان کامل به بقیه افراد انسان به مانند نسبت انسان است به افراد دیگر حیوان. و لذا می توان گفت که خلقت انسان تکویناً برای انسان کامل که در مرحله اوّل، وجود انبیا است می باشد.

بیان سوّم: برهان واسطه فیض

عرفا و فلاسفه می گویند: فیض خداوند - به شکل عام - به دو قسم تقسیم می شود؛ یکی فیض خلق و تکوین و دیگری فیض هدایت و تشریع.

آنان می گویند: این عالم، بر اساس اسباب و مسببات است؛ زیرا بین عالم ربوبی و عالم ماده و طبیعت سنخیت وجودندارد و لذا خداوند متعال عقل اوّل که همان حقیقت محمدیه است را آفرید تا واسطه فیض تکوین و تشریع باشد.

ابوعلی سینا در این باره می گوید: «و من فاز مع ذلک بالخواص النبویه کاد یصیر رباً انسانیاً... و کاد ان تفوض الیه عباد اللّٰه... و هو سلطان العالم الأرضی و خلیفه اللّٰه فیه»؛(2) «و هر کس علاوه بر آنچه امام و خلیفه گفته شد دارای خواص پیامبری باشد چنین کسی رب النوع انسان تواند بود... و امور

1- 307. بحارالأنوار، ج 58، ص 65، ح 51.
2- 308. الشفاء، بوعلی، پایان مبحث الهیات.

بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد و اوست فرمانروای جهان خاکی و هم او خلیفه اللّٰه است در زمین.»

ب) شرح جمله دوم

در شرح جمله دوم: «و لولا علی لما خلقتک» می گوییم: معنای این جمله آن است که اگر امامت علی صلی الله علیه وآله نبود، نبوت تو پدیدار نمی آمد؛ زیرا امامت مکمل و متمم نبوت و رسالت است.

از امتیازات ادیان الهی و پیامبران تدریج در بیان احکام است؛ به این نحو که در ابتدا احکام در کتاب های آسمانی به صورت کلّی ذکر می شود و بر پیامبران ارسال می گردد، و در مرحله دوم از آنان خواسته می شود تا احکام آن شریعت را در محدوده ای خاص تبیین نمایند، و در مرحله آخر به آن ها دستور داده می شود که متمم ها و مکمّل ها را به اوصیا و امامان بعد از خود واگذار کرده تا از این راه بیان احکام الهی به نحو احسن و اتم کامل گردد. و بدین جهت است که ضرورت امامت معصوم بعد از انبیا خصوصاً انبیایی اولی العزم ثابت می گردد. همان گونه که در آیه اکمال به آن اشاره شده است؛ آنجا که بعد از واقعه غدیر خداوند متعال می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلمَ دِيناً»؛ (1) «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین [جاودان شما پذیرفتم.»

ص:169

1- 309. سوره مائده، آیه 3.

ج) بیان جمله سوم

در شرح جمله سوم: «و لولا فاطمه لما خلقتکما» می گوییم: فاطمه زهراعلیها السلام مادر امامان است و او پل ارتباطی بین نبوت و امامت می باشد. خداوند متعال اراده کرده تا امامان و اوصیای پیامبرش در ذریه او قرار گیرند ذریه ای طیب و طاهر و بی نقص و معصوم، و ذریه او تنها از نسل حضرت زهراعلیها السلام که معصومه است خواهد بود.

وانگهی در هر دین و آیینی الگوهایی از جنس مرد و زن ارائه شده که معصوم اند تا مردم با اقتدای به آن ها به حق و حقیقت رهنمون گردند. اگر در آیین مسیحیت حضرت عیسی علیه السلام الگوی مردان و حضرت مریم علیها السلام الگوی زنان است، در آیین اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اولین الگو برای مردان و حضرت زهراعلیها السلام تنها الگو برای زنان امت اسلامی است.

ص:170

خدیجه علیها السلام، مادر فاطمه زهراعلیها السلام

توضیح

با مراجعه به تاریخ همسران پیامبرصلی الله علیه وآله پی می بریم که حضرت خدیجه علیها السلام بهترین همسر پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است، همان زنی که خداوند به واسطه او به پیامبرصلی الله علیه وآله دختری را عنایت فرمود که تا روز قیامت ذریّه و نسل حضرت به واسطه او باقی است.

اسلام خدیجه

مسلم به سند خود از عایشه نقل کرده که گفت: روزی حسد مرا گرفت و به حضرت عرض کردم: مگر این خدیجه جز یک عجوزه ای است؟! خداوند به تو بهتر از او را داده است. عایشه می گوید: چنان پیامبرصلی الله علیه وآله از این حرف ناراحت شد که موی جلوی سرش بلند شد، آن گاه فرمود: به خدا سوگند! خداوند بهتر از او را به من عطا نفرموده است. او هنگامی که همه مردم کافر بودند به من ایمان آورد، و هنگامی که همه مرا تکذیب می کردند مرا تصدیق نمود، و هنگامی که همه مرا از مال محروم می کردند با من مواسات نمود، و هنگامی که خداوند مرا از فرزنددار شدن از زنان دیگر محروم ساخت، از او

به من فرزند عطا فرمود. عایشه می گوید: با خودم گفتم که به خدا سوگند دیگر خدیجه را به بدی یاد نمی کنم.(1)

انفاق خدیجه

واقدی می گوید: «خدیجه دارای شرف و مال بسیاری بود. مال التجاره خود را به شام می فرستاد، و قافله او به مقدار قافله عموم قریش به حساب می آمد...».(2)

در سال ششم بعثت که قریش، رسول خدا و بنی هاشم را در شعب ابوطالب به محاصره اقتصادی و اجتماعی درآوردند، خدیجه در تمام طول سه سال محاصره در خدمت همسر عزیزش بود. او با استفاده از دارایی و نفوذ خویش در میان قریش، به یاری محاصره شدگان شتافت و به اندازه ای از مال خود بخشید که خودش به سختی و احتیاج افتاد.(3)

بلاذری می گوید: «عباس بن عبدالمطّلب از شعب ابوطالب بیرون شد تا طعامی بخرد، ولی ابوجهل او را بازداشت. خدیجه کسی را نزد زمعه بن اسود فرستاد و شکایت ابوجهل را نزد ذمعه کرد. ذمعه او را از این کار برحذر داشت. و ابوجهل نیز دست از این کار برداشت. و هر از چند گاهی هم حکیم بن حزام بن خویلد (برادرزاده خدیجه) شتری با بار می آورد و در شعب ابوطالب رها می ساخت تا به دست خدیجه برسد».(4)

1- 310. صحیح مسلم، باب فضائل خدیجه، ح 2437.
2- 311. السیره الحلبیه، ج 1، ص 138.
3- 312. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 31.
4- 313. انساب الاشراف، ج 1، ص 235؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 379.

محبوبه پیامبرصلی الله علیه وآله

حضرت خدیجه علیها السلام با وجود آن که سنّش پانزده سال از پیامبر بیشتر بود.(1) ولی حضرت شدیداً به او محبّت می ورزید و او را دوست می داشت تا جایی که مورد حسد دیگران همچون عایشه واقع شد.

مسلم به سندش از عایشه نقل می کند که گفت: بر هیچ یک از همسران رسول خداصلی الله علیه وآله همانند خدیجه حسرت نمی بردم... حضرت زیاد نام او را می برد. چه بسا حضرت گوسفندی را قطعه قطعه می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد.(2)

عایشه می گوید: «روزی رسول خداصلی الله علیه وآله را به غضب درآوردم و با تصغیر کلمه خدیجه، او را مسخره کردم. حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبّت خدیجه را روزی کرده است». (3)

بهترین زنان عالم

بخاری به سند خود از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «بهترین زنان از بنی اسرائیل، مریم دختر عمران و بهترین زنان این امّت، خدیجه دختر خویلد است».(4)

ابوهریره و انس بن مالک از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت کرده اند که فرمود:

1- 314. تاریخ الخمیس، ج 1، ص 264؛ البدایه و النهایه، ج 2، ص 295.
2- 315. صحیح مسلم، حدیث 435، باب فضائل خدیجه.
3- 316. همان، ح 2435.
4- 317. صحیح بخاری، ج 5، ص 47.

«بهترین زنان عالم، مریم، آسیه (دختر مزاحم)، خدیجه و فاطمه اند».(1)

عروه می گوید: عایشه به فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: آیا تو را بشارت دهم؟ از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمّد، خدیجه دختر خویلد، و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون».(2)

موقعیّت خدیجه

خدیجه از بهترین زنان قریش از حیث شرف بود، از حیث مال از همه ثروتمندتر و از حیث جمال از همه زیباتر بود. در عصر جاهلیت او را به لقب «طاهره»(3) و «بزرگ قریش» صدا می زدند. تمام قوم بر این حرص داشتند که قدرتی داشته باشند تا بتوانند به او نزدیک شوند.(4)

بزرگان قریش با پیشنهاد و بذل اموال فراوان به خواستگاری او رفتند ولی همه را رد نمود که از آن جمله عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب، ابوجهل و ابوسفیان بودند، ولی در آن میان خودش پیشنهاد ازدواج با رسول خداصلی الله علیه وآله را داد؛ زیرا در او اخلاق کریمه و شرف نفس و سجایای اخلاقی را مشاهده نموده بود.

1- 318. کنزالعمال، ج 12، ص 145.
2- 319. نور الابصار، ص 40.
3- 320. الاصابه، ج 4، ص 281؛ البدایه و النهایه، ج 2، ص 294.
4- 321. البدایه، ج 2، ص 294.

درود خدا بر خدیجه

بخاری و مسلم و دیگران از ابوهریره نقل کرده اند که جبرئیل بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد و عرض کرد: «ای محمّد! این خدیجه است که به نزد تو آمده، از جانب پروردگارش سلام او را برسان و او را بشارت به خانه ای در بهشت بده...».(1)

1- 322. صحیح بخاری، ج 5، ص 47و48؛ صحیح مسلم، باب مناقب خدیجه.

سفید

فاطمه مظلومه علیها السلام

اشاره

بعد از وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله اتفاقات ناگواری پیش آمد که در آن مردم به کلّی موقعیت رسول خداصلی الله علیه وآله و جایگاه اهل بیتش؛ خصوصاً تنها فرزند باقی مانده اش را به کلّی فراموش کردند. تا پدر فاطمه علیها السلام زنده بود، حضرت عزیز بود، ولی از همان روزهای اول بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله به جای آن که بیایند و به دختر پیامبرصلی الله علیه وآله تسلیت بگویند، چنان ظلم و تعدّی بر او نمودند که تا روزگار باقی است آن ظلم ها در صفحات تاریک تاریخ ثبت بوده و هرگز پاک نخواهد شد، و در حقیقت سندی زنده بر مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و از طرفی سند محکمی دیگر بر بطلان خلافت غاصبان خواهد بود. اینک به برخی از این مظالم که در تاریخ ثبت شده و تا کنون نتوانسته اند آن را محو کنند اشاره می کنیم:

1 - هجوم به خانه فاطمه علیها السلام

اشاره

یکی از ظلم هایی که در حقّ حضرت زهراعلیها السلام شد، مسئله هجوم به خانه حضرت بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله برای گرفتن بیعت بود. این خبر را نه تنها

منابع تاریخی شیعه، بلکه منابع اهل سنت نیز به آن اشاره کرده اند، اینک به برخی از روایات آن ها اشاره می کنیم:

1 - ابوبکر هنگام مرگش گفت: «وددت انّی لم اکشف بیت فاطمه»؛ «ای کاش، حرمت خانه فاطمه را نمی شکستم و در خانه اش را نمی گشودم».

این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند؛ از قبیل:

- ابن قتیبه.(1)

- یعقوبی.(2)

- طبری.(3)

- ابن عبدالبر.(4)

- مسعودی.(5)

- طبرانی.(6)

- جوهری.(7)

- ابن عساکر دمشقی.(8)

- ابن ابی الحدید.(9)

1- 323. الامامه و السیاسه، ج 1، ص 36.
2- 324. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 131.
3- 325. تاریخ الأمم و الملوک، ج 3، ص 430، وقایع سال 13 هجری.
4- 326. عقد الفرید، ج 4، ص 268.
5- 327. مروج الذهب، ج 2، ص 24.
6- 328. المعجم الکبیر، ج 1، ص 62.
7- 329. السقیفه، ص 40.
8- 330. تاریخ دمشق، ج 9، ص 749.

9- 331. شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 46 و ج 6، ص 51.

- ذهبی.(1)

- هیثمی.(2)

- ابن حجر.(3)

- سیوطی.(4)

- متقی هندی.(5)

و... .

2 - یعقوبی می نویسد: «وبلغ ابابکر وعمر انّ جماعه من المهاجرین والانصار قد اجتمعوا مع علي بن ابی طالب فی منزل فاطمه بنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله فأتوا فی جماعه حتی هجموا الدار وخرج علیّ ومعه السیف، فلقیه عمر، فصارعه عمر، فصرعه وکسر سیفه ودخلوا الدار. فخرجت فاطمه فقالت: واللّه لتخرجنّ او لأكشفنّ شعری ولأعجنّ الی اللّه. فخرجوا وخرج من کان فی الدار...»؛(6) «به ابوبکر و عمر خبر رسید که گروهی از مهاجران و انصار در منزل فاطمه علیها السلام دختر رسول خداصلی الله علیه وآله گرد علی بن ابی طالب جمع شده اند. آن دو با گروهی به منزل (آن حضرت) هجوم آوردند. علی علیه السلام با شمشیرش بیرون آمد و با عمر روبه رو گشت. عمر با او درگیر شد...

آن گاه به خانه او وارد شدند. فاطمه خارج شد و فرمود: بیرون روید

ص:179

1- 332. تاریخ الاسلام، ج 3، ص 117و118؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 108، شرح حال علوان بن داود بجلی.
2- 333. مجمع الزوائد، ج 5، ص 203.
3- 334. لسان المیزان، ج 4، ص 189.
4- 335. الجوامع الجامع، ج 1، ص 1059.
5- 336. کنز العمال، ج 5، ص 631و632.
6- 337. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126.

وگرنه به خدا سوگند موهایم را پریشان کرده و به خدا شِکوه (نفرین) می کنم. به ناچار همگی خارج شدند...».

3 - ابن ابی الحدید می گوید: «... عمر با جماعتی آمد... به خانه هجوم آوردند، فاطمه فریاد کشید...».(1)

4 - او همچنین نقل می کند: «وکان خارج البیت مع خالد جمع کثیر من الناس، ارسلهم ابوبکر رِدْءاً لهما، ثمّ دخل عمر فقال لعلیّ: قم فبایع. فتلكّأ واحتبس، فاخذ بیده وقال: قم، فابی ان یقوم فحمله ودفعه کما دفع الزبیر، ثمّ امسکهما خالد وساقهما عمر ومن معه سوقاً عنیفاً واجتمع الناس ینظرون وامتلأت شوارع المدینه بالرجال ورأت فاطمه ما صنع عمر فصرخت وولولت...»؛(2) «... بیرون از خانه، جماعت زیادی با خالد بودند. ابوبکر آن ها را برای تقویت آن دو (خالد و عمر) فرستاده بود. آن گاه عمر وارد شد و به علی علیه السلام گفت: برخیز. علی علیه السلام درنگ کرده، امتناع ورزید. عمر دستش را گرفت و گفت: برخیز. علی علیه السلام خودداری کرد. عمر او را بلند نمود و مانند زبیر او را بیرون کشید. خالد آن دو را با طناب بست. عمر و همراهانش، آن دو را با شدت می کشیدند. مردم جمع شده بودند و می گریستند. کوچه های مدینه پر از جمعیت شده بود. فاطمه علیها السلام چون اعمال عمر را دید فریاد برآورد و شیون سر داد...».

5 - او همچنین نقل می کند: «... جز علی علیه السلام کسی از بیعت خودداری

1- 338. شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 47.
2- 339. همان، ص 49.

نکرد و به خانه فاطمه علیها السلام پناه جست. (آن ها هم) اطرافش را گرفته، به زور او را از خانه بیرون کشیدند».

6 - ابوالفداء می گوید: «انّ ابابکر بعث عمر بن الخطّاب الی علیّ ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمه - رضی اللّه عنها - وقال: ان ابو علیک فقاتلهم»؛(1) «ابوبکر، عمر بن خطّاب را فرستاد تا علی علیه السلام و کسانی را که گرد او جمع شده بودند از منزل فاطمه بیرون آورد، و به او چنین گفت: اگر نپذیرفت با آن ها بجنگ».

7 - ابن شحنه در تاریخ خود نقل می کند: «...انّ عمر جاء الی بیت علی لیحرقه علی من فیه، فلقیته فاطمه فقال: ادخلوا فیما دخلت فیه الأمّه»؛(2) «... عمر آمد، خانه علی علیه السلام را با همه کسانی که در آن بودند به آتش بکشد، فاطمه او را دید. عمر گفت: چیزی را که همه امت پذیرفتند پذیرا باشید».

8 - بلاذری نقل می کند: «بعث ابوبکر عمر بن الخطّاب الی علیّ علیه السلام حین قعد عن بیعته وقال: ائتنی به بأعنف العنف. فلمّا اتاه جری بینهما، فقال له علیّ: احلب حلباً لک شطره، واللّه ما حرصک علی امارته الیوم الّا لیؤمّرک غداً»؛(3) «ابوبکر، عمر بن خطّاب را به سوی علی علیه السلام فرستاد، چون از بیعت با او سر باز زده بود، و به او گفت: بی هیچ ملاحظه و نرمش و با کمال خشونت علی را بیاور. چون او را آورد میان علی علیه السلام و عمر مشاجره درگرفت.

علی علیه السلام به او فرمود: تا می توانی بدوش، تو هم سهم می بری. به خدا

1- 340. تاریخ ابی الفداء، ص 165.
2- 341. تاریخ ابن شحنه در حاشیه کامل ابن اثیر، ج 7، ص 164.
3- 342. انساب الاشراف، ج 1، ص 587.

سوگند! اشتیاق تو به ولایت و سرپرستی ابوبکر، فقط به سبب این است که فردا تو را امیر سازد».

9 - و نیز به سند دیگر از سلیمان تیمی و ابن عون نقل کرده که گفت: «ابوبکر برای بیعت، کسی را به سراغ علی علیه السلام فرستاد ولی آن حضرت بیعت نکرد. عمر با قبضه ای از آتش آمد. حضرت فاطمه علیها السلام او را بر در خانه مشاهده کرد، و به او فرمود: می خواهی در خانه را بر روی من آتش زنی؟ گفت: آری...».(1)

بررسی سند حدیث

- بلاذری؛ از مورّخین معروف اهل سنت است که او و کتابش را بسیار مدح کرده اند.

- مدائنی که از راویان این خبر است، یحیی بن معین او را با تعبیر (ثقه، ثقه، ثقه) نهایت تمجید را نموده است.

و طبرانی او را صدوق معرفی کرده است.(2)

- مسلمه بن محارب زیادی؛ ابن حبّان او را در «الثقات» آورده است. و بخاری نیز در «تاریخ الکبیر» از او روایت نقل کرده و درباره او سکوت اختیار کرده است، که این به نوبه خود دلالت بر وثاقت او نزد بخاری دارد.(3)

- سلیمان بن طرخان تیمی؛ وی کسی است که احمد بن حنبل، یحیی بن

1- 343. انساب الاشراف، ج 1، ص 586.
2- 344. تاریخ بغداد، ج 12، ص 54؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 153؛ سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 400.
3- 345. قواعد فی علوم الحدیث، ص 385و403.

معین، نسائی، عجلی و ابن سعد او را توثیق کرده اند.(1)

- عبداللَّه بن عون بصری؛ او از رجال صحاح سته بوده و ذهبی، ابن سعد، و عثمان بن سعید او را توثیق نموده اند.(2)

10 - عبدالفتاح عبدالمقصود از نویسندگان مصری می نویسد: «وهل علی ألسنه الناس عقال یمنعها ان تروی قصه حطب، امر بها ابن الخطّاب، فاحاط بدار فاطمه فیها علیّ وصحبه؟...»؛ «مگر بر دهان های مردم قفل و بند است که داستان هیزمی را بازگو نکنند که به دستور عمر به دور خانه فاطمه ریخته شد در حالی که در آن خانه علی و اصحاب او بود...».

2 - تهدید به آتش زدن خانه!!

اشاره

عمر بن خطّاب نه تنها به خانه حضرت زهراعلیها السلام هجوم برد و باعث اذیت و آزار آن حضرت و اهل بیتش گردید، بلکه اهل خانه را نیز تهدید به آتش زدن خانه با هر کس که در آن است نمود. اینک به چند حدیث در این زمینه اشاره می کنیم:

1 - بلاذری و دیگران از ابن عون نقل کرده اند: «انّ ابابکر ارسل الی علیّ علیه السلام یرید البیعه، فلم یبایع. فجاء عمر ومعه فتیله، فتلقته فاطمه علی الباب. فقالت فاطمه: یابن الخطّاب! اتراک محرقاً علیّ بابی؟ قال: نعم، وذلک اقوی فیما

1- 346. تهذیب التهذیب، ج 4، ص 176، رقم 341.
2- 347. همان، ج 5، ص 303.

جاء به ابوک»؛(1) «... ابوبکر افرادی را به سراغ علی علیه السلام فرستاد تا بیعت کند، ولی او بیعت نکرد. عمر با مشعلی از آتش آمد. فاطمه او را نزد درب خانه دید. به او فرمود:ای فرزند خطّاب! آیا تو را در حال آتش زدن خانه ام می بینم؟ گفت: آری، این بهترین کار برای تقویت دین پدر توست».

2 - ابن ابی شیبه و دیگران از اسلم نقل کرده اند: «انّه حین بویع لأبی بکر بعد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله کان علیّ والزبیر یدخلان علی فاطمه بنت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فیشاورونها ویرتجعون فی امرهم. فلمّا بلغ ذلک عمر بن الخطّاب خرج حتی دخل علی فاطمه فقال: یا بنت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله! واللّٰه ما من احد احبّ الینا من ابیک وما من احد احبّ الینا بعد ابیک منک وایم اللّٰه ما ذاک بمانعی ان اجتمع هؤلاء النفر عندک ان آمرنهم ان یحرق علیهم البیت...»؛(2) «چون پس از رسول خداصلی الله علیه وآله با ابوبکر بیعت شد، علی علیه السلام و زبیر نزد فاطمه علیها السلام دختر رسول خداصلی الله علیه وآله آمدند و با او مشورت و در کارهایشان به او مراجعه نمودند. وقتی عمر از این ماجرا باخبر شد حرکت کرد و به خانه فاطمه علیها السلام رسید و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا سوگند! هیچ کس نزد ما از پدرت محبوب تر نیست و هیچ کس بعد از پدرت از تو محبوب تر نزد ما نیست. با این حال به خدا سوگند! این مطلب مرا از این کار باز نخواهد داشت که دستور دهم خانه را بر این افرادی که نزد تو جمعند، آتش زنند...».

1- 348. انساب الاشراف، ج 1، ص 586؛ العقد الفرید، ج 4، ص 259؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 147؛ اعلام النساء، ج 3، ص 1207.
2- 349. المصنّف، ج 8، ص 572؛ المغازی، ح 18891، ج 8، ص 572؛ الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج 2، ص 254؛ الوافی بالوفیات، ج 17، ص 311؛ کنز العمال، ج 5، ص 651؛ مسند فاطمه علیها السلام، سیوطی، ص 36.

بررسی سند حدیث

- ابوبکر عبداللَّه بن محمّد بن عثمان عبسی کوفی معروف به «ابن ابی شیبه» (159-235)؛ او کسی است که احمد بن حنبل او را صدوق دانسته و عجلی و ذهبی او را ثقه معرّفی کرده اند.(1)

در سند ابن ابی شیبه افرادی از رجال به این ترتیب قرار دارند:

- محمّد بن بشر؛ همان فرافصه بن مختار عبدی است. او از رجال صحاح سته بوده و ابن معین و یعقوب بن شیبه و محمّد بن سعد و... او را توثیق کرده اند.(2)

- عبیداللَّه بن عمر بن حفص بن عاصم؛ او به تصریح نسائی، ابوزرعه، ابوحاتم، ابن معین و دیگران ثقه است.(3)

- زید بن اسلم عدوی، ابوأسامه؛ او از رجال صحاح سته بوده و برخی نیز او را توثیق نموده اند.(4)

- اسلم عدوی عمری؛ او نیز از رجال صحاح سته بوده و به تصریح عجلی، ابوزرعه، یعقوب بن شیبه و دیگران ثقه بوده است. نووی می گوید: حفّاظ بر توثیقش اتفاق نظر دارند.(5)

3 - مسعودی نقل می کند: «لمّا تأخروا عن بیعه ابی بکر فانّه احضر الحطب

1- 350. میزان الاعتدال، ج 2، ص 490، رقم 4549.
2- 351. تهذیب التهذیب، ج 9، ص 64، رقم 90.
3- 352. همان.
4- 353. سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 316، رقم 153.
5- 354. تهذیب التهذیب، ج 1، ص 233، رقم 501؛ الجرح و التعدیل، ج 2، ص 306.

لیحرق علیهم الدار»؛(1) «... چون بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، عمر بن خطّاب هیزمی فراهم ساخت تا خانه را به رویشان آتش زند».

4 - ابن قتیبه نقل کرده: «انّ ابابکر تفقّد قوماً تخلّفوا عن بیعته عند علی علیه السلام فبعث الیهم عمر، فجاء فناداهم وهم فی دار علی علیه السلام فابوا ان یخرجوا، فدعا بالحطب وقال: والّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ او لأحرقنّها علی من فیها. فقیل له: یا اباحفص! انّ فیها فاطمه؟! فقال وان»؛(2) «ابوبکر، جویای کسانی شد که از بیعت او سرباز زده، نزد علی علیه السلام بودند. عمر را به سراغشان فرستاد. عمر آنان را که در خانه علی علیه السلام بودند فرا خواند. ولی آنان از بیرون آمدن امتناع ورزیدند. عمر هیزم خواست و گفت: قسم به کسی که جان عمر به دست اوست! خارج می شوید یا خانه را با هر که در آن است می سوزانم. به او گفتند: ای اباحفص! فاطمه در آن است! گفت: گرچه فاطمه باشد».

5 - طبری به سندش از زیاد بن کلیب نقل می کند: «اتی عمر بن الخطّاب منزل علیّ علیه السلام وفیه طلحه والزبیر ورجال من المهاجرین. فقال: واللّه لأحرقنّ علیکم او لتخرجنّ الی البیعه. فخرج علیه الزبیر مصلتاً بالسیف، فعثر فسقط السیف من یده، فوثبوا علیه فاخذوه»(3)؛ «عمر بن خطّاب به خانه علی علیه السلام آمد، در آن خانه طلحه و زبیر و مردانی از مهاجرین بودند. عمر گفت: به خدا سوگند!

1- 355. مروج الذهب، ج 3، ص 86؛ انساب الأشراف، ج 1، ص 282؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 147.
2- 356. الامامه و السیاسه، ج 1، ص 30؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 105؛ اعلام النساء، ج 4، ص 114؛ السقیفه و الخلافه، عبدالفتاح عبدالمقصود، ص 14.
3- 357. تاریخ طبری، ج 2، ص 443 .

بر شما آتش می افکنم یا برای بیعت باید خارج شوید! در پاسخ او، زبیر با شمشیری کشیده بیرون آمد، لیکن پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد. بر سرش حمله کرده او را گرفتند».

بررسی سند حدیث

- محمّد بن جریر طبری؛ او کسی است که بسیاری از علمای اهل سنت توثیقش کرده اند.(1)

- محمّد بن حمید بن حبّان رازی؛ ذهبی او را علامه بزرگ، و ابن معین و طیالسی او را ثقه معرفی کرده اند.(2)

- جریر بن عبدالحمید بن قرط؛ او از رجال صحاح ستّه بوده و نسائی، عجلی، عبدالرحمن بن ابوحاتم او را توثیق کرده اند. ابوالقاسم لالکائی می گوید: اجماع بر وثاقت اوست.(3)

- مغیره بن مقسم؛ عجلی، نسائی، ابن ابی حاتم، ذهبی و برخی دیگر او را توثیق کرده اند.(4)

- زیاد بن کُلیب تمیمی کوفی؛ او از رجال مسلم، ابوداوود، ترمذی و نسائی است. عجلی، نسائی و ابن حجر او را توقیق کرده و عده ای دیگر او را تمجید نموده اند.(5)

1- 358. سیر اعلام النبلاء، ج 14، ص 277.
2- 359. تهذیب التهذیب، ج 9، ص 111.
3- 360. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 65؛ سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 9.
4- 361. تهذیب التهذیب، ج 10، ص 269؛ سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 10، رقم 5.
5- 362. الکاشف، ج 1، ص 261، رقم 1722؛ تهذیب التهذیب، ج 3، ص 329، رقم 698.

6 - ابوبکر جوهری نقل می کند: «فاتاهم عمر لیحرق علیهم البیت، فخرج الیه الزبیر بالسیف وخرجت فاطمهعلیها السلام تبکی وتصیح، فنهنهت من الناس»؛(1) «... عمر آمد تا خانه را بر آنان آتش زند. زبیر با شمشیرش بیرون آمد. فاطمه علیها السلام گریان و فریادکنان بیرون آمد و از مردم شکوه سر داد».

7 - شهرستانی در ترجمه «نظّام» نقل کرده که گفت: «وکان یصیح: احرقوا دارها بمن فیها، وما کان فی الدار غیر علیّ وفاطمه والحسن والحسین»؛(2) «... عمر فریاد می زد: خانه را بر هر که در آن است به آتش کشید، با آن که در خانه، کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نبود».

8 - ابی الفداء نقل می کند: «انّ ابابکر بعث عمر بن الخطّاب الی علیّ ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمه - رضی اللَّه عنها - وقال: ان ابوا علیک فقاتلهم فاقبل عمر بشی ء من نار علی ان یضرم الدار، فلقیته فاطمه - رضی اللَّه عنها - وقالت: الی این یابن الخطّاب!؟ أجئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم، او تدخلوا فیما دخل فیه الأمه...»؛(3) «ابوبکر، عمر بن خطّاب را به سراغ علی علیه السلام و کسانی که با او بودند فرستاد تا آن ها را از خانه فاطمه بیرون سازد و به او گفت: اگر نپذیرفتند با آن ها بجنگ!! عمر با پاره ای آتش راهی شد تا خانه را آتش زند. فاطمه او را دید و فرمود: به کجا می روی ای پسر خطّاب!؟ آیا آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ گفت: آری، مگر آن که با امّت هماهنگ شوید و با ابوبکر بیعت کنید...».

9 - ابوجعفر نقیب در ردّ جوینی می گوید: «فکیف صار هتک ستر عائشه

1- 363. جوهری، السقیفه، ص 53 .
2- 364. الملل و النحل، ج 1، ص 57.
3- 365. تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 156.

من الکبائر الّتی یجب معها التخلید فی النار والبرائه من فاعله ومن اوکد عری الایمان وصار کشف بیت فاطمه والدخول علیها منزلها وجمع حطب ببابها وتهدّدها بالتحریق من اوکد عری الدین...»؛ (1) «پس چگونه است که هتک عایشه از گناهان کبیره گشته، فاعل آن مخلّد در آتش و تبرّی و بیزاری از عامل آن از مؤکّدترین پایه های ایمان شمرده می شود، ولی هتک حرمت خانه فاطمه علیها السلام و ورود به آن و انباشتن هیزم نزد در آن و تهدید به آتش زدنش از مؤکّدترین پایه های ایمان نیست؟!».

3 - سوزاندن!!

مقاتل بن عطیه نقل می کند: «انّ ابابکر بعد ما اخذ البیعه لنفسه من الناس بالارهاب والسیف والقوه ارسل عمر وقنفذاً وجماعه الی دار علیّ وفاطمهعلیهما السلام وجمع عمر الحطب علی دار فاطمه واحرق باب الدار، ولمّا جاءت فاطمه خلف الباب لتردّ عمر واصحابه، عصر عمر فاطمه خلف الباب حتی اسقطت جنینها ونبت مسمار الباب فی صدرها وسقطت مریضه حتی ماتت»؛ (2) «پس از آن که ابوبکر با زور و تهدید برای خودش بیعت از مردم گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی منزل علی و فاطمه علیهما السلام فرستاد. عمر نزد در خانه فاطمه هیزم هایی را گرد آورد و در را سوزاند. چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و یارانش را برگرداند، عمر فاطمه را پشت در چنان فشار داد که جنین او سقط

1- 366. شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 16و17.
2- 367. الامامه و الخلافه، مقاتل، ص 160و161، باب کفاره القتل.

شد. میخ، در سینه اش فرو نشست و فاطمه مجروح بر زمین افتاد و همواره چنین بود تا از دنیا رحلت نمود».

این عمل از عمر بن خطّاب با دختر رسول خداصلی الله علیه وآله هیچ بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا او کسی بود که در عصر جاهلیت تعدادی از دختران خود را زنده به گور کرده بود.

امام نووی می گوید: «روی انّ عمر قال: یا رسول اللَّه! انّی وأدت فی الجاهلیه. فقال: اعتق رقبه عن کل موؤده»(1)؛ «روایت شده که عمر گفت: ای رسول خدا! من در جاهلیت دخترانم را زنده به گور کرده ام؟ حضرت فرمود: به جای هر دختری که زنده به گور کرده ای، یک بنده آزاد کن».

4 - سقط جنین!!

1 - جوینی به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... و امّا ابنتی فاطمه... و انّی لمّا رأیتها ذکرت مایصنع بها بعدی، کأنّی بها و قد دخل الذلّ بیتها... و کسر جنبها و أسقطت جنینها... و خلّد فی نارک من ضرب جنینها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک آمین»؛ (2) «... دخترم فاطمه... چون او را می بینم به یاد چیزهایی می افتم که پس از من بر او روا می دارند، گویا او را می بینم که ذلّت به خانه اش وارد، پهلویش شکسته، جنین او سقط شده است... [بار خدایا] کسی را که به پهلوی او زد آن چنان که فرزندش را سقط

1- 368. المجموع، نووی، ج 19، ص 187 و 189، طبع دارالفکر .
2- 369. فرائد السمطین، ج 2، ص 34و35.

کرد، در آتش جاودان ساز. در این حال است که ملائکه می گویند: آمین».

2 - شهرستانی در شرح حال نظّام می گوید: «انّ عمر ضرب بطن فاطمه یوم البیعه حتی القت الجنین من بطنها، وکان یصیح: احرقوا دارها بمن فیها وما کان فی الدار غیر علیّ وفاطمه والحسن والحسین»؛(1) «روز بیعت، عمر به شکم فاطمه چنان ضربه ای زد که جنین از شکم افتاد. او فریاد می کشید که خانه را با هر که در آن است بسوزانید، با آن که در آن خانه جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر نبود».

3 - ابن ابی الحدید می گوید: «انّه حین قرأ علی شیخه ابی جعفر النقیب قصه زینب وهبّار الأسود فقال النقیب: اذا کان رسول اللّه اباح دم هبّار بن الاسود؛ لأنّه روّع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال لو کان حیّاً لأباح دم من روّع فاطمه حتّی القت ذا بطنها»؛(2) «چون بر استاد خود ابوجعفر نقیب، ماجرای زینب و هبّار اسود را نقل کردم، نقیب گفت: اگر رسول خداصلی الله علیه وآله خون هبّار اسود را به سبب این که زینب را ترساند و سبب سقط جنین او شد، مباح کرد، بسیار روشن است که اگر پیامبرصلی الله علیه وآله زنده بود خون آن که فاطمه را چنان ترساند که فرزندش سقط گردید نیز مباح اعلام می کرد».

4 - ذهبی در شرح حال احمد بن محمّد بن سری بن یحیی بن ابی دارم، چنین آورده است: «محمّد بن احمد بن حمّاد کوفی حافظ پس از آن که تاریخ وفات او را ذکر می کند، چنین می گوید: او همواره در راه راست قدم

1- 370. الملل و النحل، ج 1، ص 57.
2- 371. شرح ابن ابی الحدید، ج 14، ص 193.

می گذاشت، لیکن در آخر عمرش بیشترین چیزی که بر او خوانده می شد مطاعن بود. روزی نزد او بودم که مردی برایش چنین روایت می کرد: عمر چنان با لگد به سینه فاطمه زد که محسن را سقط کرد».(1)

5 - مقاتل بن عطیه می گوید: «چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و یارانش را برگرداند، او فاطمه را پشت در چنان فشار داد که جنینش سقط شد و میخ در به سینه اش نشست».(2)

6 - ابن قتیبه نقل می کند: «انّ محسناً فسد من زخم قنفذ العدوی»؛(3) «محسن از فشار شدید قنفذ عدوی سقط شد».

7 - صفدی می گوید: «انّ عمر ضرب بطن فاطمهعلیها السلام یوم البیعه حتی القت المحسن من بطنها»؛(4) «همانا عمر در روز بیعت چنان بر شکم فاطمه زد که محسن را از شکمش سقط کرد».

8 - حموئی نیز به سند خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله در ضمن حدیثی فرمود: «... اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها، و اذلّ من اذلّها، و خلّد فی النار من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک: آمین»؛(5) «... بار خدایا! هر کس بر او [فاطمه ظلم کرد او را از رحمت خود دور کن، و هر کس او را خوار کرد ذلیل گردان. و در آتش جهنم خالد گردان، هر کس را

1- 372. میزان الاعتدال، ج 1، ص 139؛ لسان المیزان، ج 1، ص 268؛ سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 578.
2- 373. الامامه و الخلافه، ص 160.
3- 374. مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 133، به نقل از کتاب المعارف.
4- 375. الوافی بالوفیات، ج 5، ص 347.
5- 376. فرائد السمطین، ج 2، ص 35.

که بر پهلوی او زد تا فرزندش را سقط نمود. ملائکه در این موقع است که می گویند: آمین».

9 - مسعودی می گوید: «وضغطوا سیّده النساء بالباب حتی اسقطت محسّناً»؛ (1) «بهترین زن ها را پشت در چنان فشار دادند که فرزندش محسن را سقط نمود».

5 - بازوی ورم کرده!!

ابن سعد به سند خود از سلمی نقل می کند که گفت: «مرضت فاطمه بنت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله عندنا، فلمّا کان الیوم الّذی توفّیت فیه خرج علیّ، قالت لی: یا أمه، اسکبی لی غسلاً. فسکبت لها فاغتسلت کأحسن ما کانت تغتسل. ثمّ قالت: ائتینی بثیابی الجُدد، فاتیتها بها فلبستها. ثمّ قالت: اجعلی فراشی وسط البیت. فجعلته فاضطجعت علیه واستقبلت القبله ثمّ قالت لی: یا امّه! انّی مقبوضه الساعه وقد اغتسلت، فلا یکشفنّ احد لی کتفاً. قالت: فماتت، فجاء علیّ فاخبرته فقال: لا واللّٰه، لا یکشف لها أحد کتفاً...»؛ (2) «فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله دوران بیماری خود را نزد ما گذراند. چون روز وفاتش فرا رسید، نزد من آمد و فرمود: ای مادر! آب بریز تا غسل کنم. من آب ریختم، ایشان به بهترین وجه خود را غسل داد. سپس فرمود: لباس دیگر برایم بیاور، آوردم، آن ها را پوشید. آن گاه فرمود: بسترم را در وسط خانه بگذار. آن گاه رو به قبله بر روی آن

1- 377. اثبات الوصیه، ص 143.
2- 378. الطبقات الکبری، ج 8، ص 27.

به پشت آرمید و فرمود: ای مادر! من اکنون جان می دهم، غسل کرده ام، مبادا کسی شانه ام را هویدا سازد!!

سلمی می گوید: حضرت از دنیا رفت. علی علیه السلام آمد. به او خبر دادم. وی گفت: به خدا سوگند! کسی شانه اش را هویدا نخواهد کرد...».

6 - شکستن پهلو!!

حموئی به سند خود از ابن عباس نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «... و کأنّی بها و قد دخل الذلّ بیتها... و کسر جنینها...اللّهم العن من ظلمها... و خلّد فی نارک من ضرب جنبنها...»؛ (1) «گویا او را می بینم در حالی که ذلّت به خانه اش وارد شده... پهلویش شکسته است... خدایا! هر کس به او ستم روا داشت، لعنت نما... و هر کس که به پهلویش زد در آتش جاودان ساز...».

ابراهیم بن محمّد حمویی از شیوخ ذهبی به حساب می آید،(2) و بغدادی در کتاب «ایضاح المکنون» نقل می کند که جوینی (حموئی) از کتابش «فرائد السمطین» سال 716 فارغ شد.(3)

7 - کتک خوردن فاطمه علیها السلام!!

اشاره

اسفراینی در کتاب خود، چون از نظّام سخن می گوید، چنین آورده است: «وطعن فی الفاروق عمر وزعم انّه شک یوم الحدیبیّه فی دینه وشک یوم

1- 379. فرائد السمطین، ج 1، ص 34و36.
2- 380. معجم شیوخ الذهبی، ص 125، رقم 156.
3- 381. ایضاح المکنون، ج 4، ص 182.

وفاه النبیّ صلی الله علیه وآله وانّه کان فیمن نفرّ بالنبیّ صلی الله علیه وآله لیله العقبه وانّه ضرب فاطمه...»؛[(1)] «نظّام بر عمر طعن وارد کرده و پنداشته است که او فقط روز صلح حدیبیه در دین شک کرد. در حالی که روز وفات پیامبرصلی الله علیه وآله نیز به خود تردید راه داد. و از کسانی بود که هنگام بازگشت از تبوک در عقبه شتر پیامبرصلی الله علیه وآله را رم داد. و فاطمه را کتک زد و عترت را از ارث خود محروم ساخت...».

شرح حال نظّام

نظّام از بزرگان و رؤسای معتزله به حساب می آید.

ابن حجر می گوید: «ابراهیم بن سیّار (معروف به نظّام) از رؤسای معتزله است. او شاعری ادیب و بلیغ بوده و کتاب های بسیاری در خطّ اعتزال نوشته است».[(2)]

8 - غضب فاطمه علیها السلام بر ابوبکر!!

از روایات صحیح السند استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام بر ابوبکر به جهاتی غضبناک بود تا از دنیا رفت؛

1 - بخاری در باب «خمس» در مسئله میراث حضرت از فدک نقل می کند: «فغضبت فاطمه بنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله فهجرت ابابکر فلم تزل مهاجرته حتی توفّیت»؛[(3)] «فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله غضبناک شد، و با ابوبکر قهر نمود، و این متارکه ادامه داشت تا از دنیا رحلت نمود».

1- 382. الفَرق بین الفِرَق، ص 147.
2- 383. لسان المیزان، ج 1، ص 96.
3- 384. صحیح بخاری، ج 4، ص 42 .

2 - او همچنین در باب غزوه خیبر به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «انّ فاطمهعلیها السلام بنت النبیّ صلی الله علیه وآله ارسلت الی ابی بکر تسأله میراثها من رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ممّا افاء اللَّه علیه بالمدینه وفدک وما بقی من خمس خیبر. فقال ابوبکر: انّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله قال: لانورث ما ترکنا صدقه... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئاً. فوجدت فاطمه علی ابی بکر فهجرته فلم تکلّمه حتی توفّیت»؛ (1) «فاطمه دختر پیامبرصلی الله علیه وآله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود را از رسول خداصلی الله علیه وآله که همان فیی ء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده بر او فرستد. ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما چیزی را به ارث نمی گذاریم، آنچه هست همه صدقه می باشد. تا این که می گوید: ابوبکر از پرداخت میراث حضرت امتناع کرد. فاطمه بر او ناراحت شد و با او قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت».

3 - احمد بن حنبل به سند خود از عایشه نقل کرده: فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از وفات پدرش، از ابوبکر درخواست میراثش را از فیی ء نمود. ابوبکر گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، هر چه ترک کرده ایم صدقه است. فاطمه - علیها السلام - غضب نمود و با ابوبکر قهر کرد و این قهر تا هنگام وفاتش ادامه داشت.(2)

عبدالفتاح عبدالمقصود می نویسد: «من باور ندارم که میراث فدک به تنهایی تا این اندازه خشم فاطمه را بر ابوبکر برانگیخته باشد... اگر ابوبکر

1- 385. صحیح بخاری، ج 5، ص 82، ح 704.
2- 386. مسند احمد.

گمان برده که فاطمه برای این مال ناچیز از او آزرده شده، جواب فاطمه به ابوبکر این گمان را از میان می برد، چه در این جواب کمترین اشاره ای به این موضوع نکرده است؛ زیرا آن چنان که من می بینم در حریم طبع و خلق فاطمه، علاقه و محبتی به مال نبود...».(1)

این خشم تنها از ابوبکر نبوده بلکه حضرت از عمر نیز خشمناک بوده است.

بلاذری می نویسد: «وانّ علیاً دفن فاطمه لیلاً... ولم یعلم ابوبکر وعمر بموتها»؛(2) «همانا علی، فاطمه را شبانه دفن نمود... و ابوبکر و عمر از مرگ وی آگاه نشدند».

ابن ابی الحدید می نویسد: «والصحیح عندی انّها ماتت وهی واجده علی ابی بکر وعمر وانّها اوصت الّایصلّیا علیها...»؛(3) «صحیح نزد من آن است که فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود وصیت نمود که ابوبکر و عمر بر جنازه او نماز نخوانند...».

9 - وصیت به دفن شبانه!!

فاطمه زهراعلیها السلام حتی برای بعد از شهادتش نیز با دستگاه خلافت به ناحقّ، مبارزه خود را ادامه داد. لذا وصیت کرد تا شبانه به خاک سپرده شود تا کسانی که به او ظلم کردند در تشییع جنازه اش شرکت نجویند.

1 - بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «انّ فاطمهعلیها السلام بنت

1- 387. الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 332.
2- 388. انساب الاشراف، ج 1، ص 405.
3- 389. شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 60.

النبی صلی الله علیه وآله ارسلت الی ابی بکر تسأله میراثها من رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله ممّا أفاء اللّٰه علیه بالمدینه وفدک وممّا بقی من خمس خیبر... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمهعلیها السلام منها شیئاً. فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلّمه حتی توفّیت. وعاشت بعد النبی صلی الله علیه وآله ستّه اشهر. فلمّا توفّیت دفنها زوجها علیّ علیه السلام لیلاً ولم یؤذن بها ابابکر»؛(1) «فاطمه دختر پیامبرصلی الله علیه وآله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خداصلی الله علیه وآله از فیی ء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده، باز خواهد... ابوبکر از دادن چیزی از این امور امتناع کرد. فاطمه بر ابوبکر بدین جهت غضب نموده و او را رها کرد و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله شش ماه زنده بود. هنگامی که وفات نمود، شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلام ننمود».

2 - ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه نقل می کند: «انّ علیاً والحسن والحسین علیهم السلام دفنوها لیلاً وغیّبوا قبرها»؛(2) «علی و حسن و حسین علیهم السلام فاطمه را شبانه دفن کرده، قبرش را نیز مخفی نمودند».

3 - یعقوبی نقل می کند: «... واوصت علیاً زوجها ان یغسّلها... ودفنت لیلاً، ولم یحضرها احد الّا سلمان وابوذر وقیل: عمّار»؛(3) «... فاطمه بر شوهرش علیّ وصیت نمود تا او را غسل داده... و شبانه او را دفن نمایند. و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنابر نقلی عمار در تشییع او حاضر نشد».

1- 390. صحیح بخاری، ج 5، ص 82؛ السنن الکبری، بیهقی، ج 6، ص 300.
2- 391. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 280.
3- 392. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115.

4 - ابن ابی شیبه به سند خود از عروه نقل می کند: «انّ علیاً دفن فاطمه لیلاً»؛(1) «علی، فاطمه را شبانه دفن نمود».

5 - ابی فلاح حنبلی می گوید: «وغسّل فاطمه اسماء بنت عمیس وعلیّ ودفنها لیلاً»؛(2) «اسماء دختر عمیس و علی، فاطمه را غسل داده، شبانه او را دفن کردند».

6 - حلبی از واقدی نقل کرده که گفت: «وثبت عندنا انّ علیاً - کرّم اللّه وجهه - دفنها رضی اللّه عنها لیلاً وصلّی علیها ومعه العباس والفضل رضی اللّه عنهم ولم یعلموا احداً»؛(3) «نزد ما به اثبات رسیده که علی - کرّم اللّه وجهه - فاطمه را شبانه دفن نمود، و بر آن حضرت با عباس و فضل نماز گزارد، و هرگز کسی را اعلام ننمود».

7 - بلاذری در تاریخ خود آورده است: «انّ فاطمهعلیها السلام لم تر متبسّمه بعد وفاه النبی صلی الله علیه وآله ولم یعلم ابوبکر وعمر بموتها»؛ (4) «فاطمه علیها السلام بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله هرگز متبسّم دیده نشد، و ابوبکر و عمر از فوتش آگاه نشدند».

8 - ابن ابی الحدید می گوید: «والصحیح عندی انّها ماتت وهی واجده علی ابی بکر وعمر، وانّها اوصت ان لا یصلّیا علیها...»؛ «خبر صحیح نزد من این است که فاطمه - علیها السلام - از دنیا رحلت نمود در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر بر جنازه او نماز نخوانند». (5)

1- 393. المصنّف، ج 3، ص 226.
2- 394. شذرات الذهب، ج 1، ص 15.
3- 395. السیره الحلبیه، ج 3، ص 361.
4- 396. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 280، به نقل از بلاذری.
5- 397. همان، ج 6، ص 50.

9 - استاد توفیق ابوعلم نقل می کند: فاطمه زهراعلیها السلام سه وصیت کرد، یکی از آن ها این بود: کسانی که بر آن ها غضب کرده، در تشییع جنازه اش حاضر نشوند، و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود.(1)

10 - ابوبکر جوهری نقل می کند: «هنگامی که زمان وفات فاطمه - علیها السلام - رسید، بر امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که هر گاه از دنیا رفتم مرا شبانه دفن کن، و هرگز ابوبکر و عمر را از این امر آگاه مکن...». (2)

11 - ابن قتیبه می گوید: «... فاطمه - علیها السلام - قسم یاد کرد که هرگز با ابوبکر سخن نگوید. و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا ابوبکر در تشییع جنازه اش حاضر نگردد. لذا شبانه دفن شد».(3)

12 - مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهراعلیها السلام بر ابوبکر و وفات حضرت علیها السلام می گوید: «... علی علیه السلام خبر وفات فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد».(4)

10 - شهادت فاطمه علیها السلام!!

توضیح

1 - حموینی به سند خود از ابن عباس نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله روزی نشسته بود که حسن علیه السلام وارد شد. حضرت که او را دید، گریان شد... آن گاه فاطمه علیها السلام وارد شد. حضرت که او را دید، گریست و فرمود: «الیّ الیّ یا بنیّه

1- 398. اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم، ص 184.
2- 399. السقیفه و فدک، ص 145.
3- 400. تأویل مختلف الحدیث، ص 300.
4- 401. صحیح مسلم، ج 3، ص 1380، ح 1759.

فاطمه! فأجلسها بین یدیه... فقال صلی الله علیه وآله... فتکون اوّل من یلحقنی من اهل بیتی، فتقدم علیّ محزونه مکروبه مغمومه مغصوبه مقتوله...»؛ (1) «ای دختر جانم فاطمه! نزد من آی، نزد من آی. آن گاه او را نزد خود نشاند... سپس فرمود:... از اهل بیتم تو اول کسی هستی که به من ملحق خواهی شد. نزدم می آیی در حالی که محزون، ناراحت، غمدیده، حقّت غصب شده و شهید شده ای...».

2 - مقاتل بن عطیه می گوید: «ولمّا جائت فاطمه خلف الباب لتردّ عمر واصحابه عصر عمر فاطمه خلف الباب حتی اسقطت جنینها ونبت مسمار الباب فی صدرها وسقطت مریضه حتی ماتت»؛ (2) «چون فاطمه علیها السلام پشت در آمد تا عمر و یارانش را بازدارد، عمر فاطمه را پشت در چنان فشرد که جنینش را سقط نمود و میخ به سینه اش فرو رفت و به بستر بیماری افتاد تا این که از دنیا رحلت نمود».

آرزوی ابوبکر!!

طبرانی به سند صحیح از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند که گفت: وارد بر ابوبکر بن ابی قحافه شدم تا در مرضی که با آن از دنیا رفت او را عیادت نمایم. بر او سلام نموده، از او سؤال کردم که چگونه صبح کردی؟ او نشست و گفت: صبح کردم در حالی که حالم خوب است. آن گاه گفت: «اما انّی لا آسی علی شی ء الّا علی ثلاث فعلتهن، وددت انّی لم افعلهنّ،... فوددت انّی لم اکن اکشف

1- 402. فرائد السمطین، ج 2، ص 34-36.
2- 403. الامامه و الخلافه، ص 160و161.

بیت فاطمه وترکته وان اغلق علی الحرب...»؛(1) «... آگاه باش! من به جز سه کاری که انجام داده ام، بر هیچ چیز دیگر تأسف نمی خورم، دوست داشتم که آن ها را انجام نمی دادم... یکی این که: دوست داشتم که خانه فاطمه را کشف نمی کردم و آن را رها می نمودم اگرچه در خانه را می بستند و با من اعلان جنگ می دادند...».

بررسی سند حدیث

- طبرانی؛ وی از محدّثین بنام و مورد اعتماد اهل سنت است.(2)

- سعید بن کُثیر بن عُفیر مصری؛ ذهبی او را توثیق کرده، و ابوحاتم او را صدوق معرفی کرده است، و یحیی بن معین او را تمجید نموده است.(3)

- عَلوان بن داود بجلی؛ ابن حبان او را در «الثقات» آورده است.(4)

- صالح بن کَیسان، ابومحمّد؛ احمد بن حنبل او را تعریف کرده و یعقوب، ابن ابی حاتم، نسائی، ابن خراش و دیگران او را توثیق نموده اند.(5)

- حمید بن عبدالرحمن قرشی؛ عجلی، ابوزرعه، ابن خراش و واقدی او را توثیق کرده اند.(6) او همچنین از رجال صحیحین به شمار می آید.

اینان افرادی بودند که در سلسله سند حدیث طبرانی آمده اند.

1- 404. المعجم الکبیر، ج 1، ص 62، رقم 43؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، عهد خلفا، ص 117.
2- 405. تذکره الحفاظ، ج 3، ص 912.
3- 406. تهذیب التهذیب، ج 4، ص 66.
4- 407. الثقات، ج 8، ص 526.
5- 408. تهذیب التهذیب، ج 4، ص 399؛ تذکره الحفاظ، ج 1، ص 148.
6- 409. تهذیب التهذیب، ج 3، ص 45؛ الثقات، ج 6، ص 146.

عقوبت آزار حضرت زهراعلیها السلام

از مجموع روایات و کتاب های تاریخی به دست آمد که حضرت زهراعلیها السلام از ابوبکر و عمر ناراضی بوده و به جهت کارهای ناشایستی که در حقّ او روا داشتند بر آنان غضبناک نیز بوده است.

مطابق روایاتی که قبلاً اشاره شد، خداوند به غضب فاطمه علیها السلام غضبناک می شود. و در قرآن آمده است « وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبی فَقَدْ هَوی ؛(1) «و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند».

و نیز پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است».

خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهیناً»؛(2) «آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است».

و نیز می فرماید: « الَّذینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ»؛(3) «و آن ها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند».

عظمت خانه فاطمه علیها السلام

انس بن مالک و بریده نقل کرده اند: هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله آیه « فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ»؛(4) «در خانه هایی که خداوند

1- 410. سوره طه، آیه 81.
2- 411. سوره احزاب، ص 57.
3- 412. سوره توبه، آیه 61.
4- 413. سوره نور، آیه 36.

اذن داده تا بلند مرتبه گردد و در آن ها نام خداوند برده شود.» را قرائت کرد، شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! اینان کدامین خانه اند؟ فرمود: خانه های انبیا. ابوبکر جلو آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا خانه علیّ و فاطمه(علیهما السلام) از این قبیل خانه ها است؟ حضرت فرمود: آری، بلکه از بهترین آن ها است.(1)

طبری به سندش از ابی الحمراء نقل کرده که گفت: من تا شش ماه در عهد رسول خداصلی الله علیه وآله در مدینه بودم، حضرت را در طول این مدت مشاهده می کردم که هنگام طلوع فجر به کنار خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و می فرمود: «نماز، نماز! « إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً».(2)

زید بن ارقم می گوید: «عده ای از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله درهای خانه خود را به سوی مسجد باز کرده بودند. رسول خداصلی الله علیه وآله روزی فرمود: همه این درها را ببندند به جز در خانه علی. مردم در این موضوع سخن گفتند. رسول خداصلی الله علیه وآله ایستاد، و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: «امّا بعد؛ همانا به بستن درها جز در خانه علی از جانب خود امر نکردم... من به این کار امر شدم و از آن متابعت کردم».(3)

1- 414. درّ المنثور، ج 6، ص 203؛ روح المعانی، ج 18، ص 174.
2- 415. تاریخ طبری، ج 11، ص 589؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 137.
3- 416. مستدرک حاکم، ج 3، ص 125.

فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام بی حدّ و حصر است، و ما در این جا به برخی از آن ها که در کتاب های اهل سنت آمده اشاره خواهیم کرد:

1 - پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ فاطمه بضعه منّی فصلّی اللَّه علیّ و علی فاطمه»؛(1) «همانا فاطمه پاره تن من است، پس درود خدا بر من و بر فاطمه».

2 - بخاری و مسلم به سند خود از فاطمه علیها السلام نقل کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله خطاب به من فرمود: «یا فاطمه! الاترضین ان تکونی سیده نساء العالمین»؛(2) «ای فاطمه! آیا راضی نمی شوی که بهترین زنان اهل عالم باشی».

3 - ترمذی به سندش از ابن زبیر نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّما فاطمه بضعه منّی، یؤذینی ما آذاها و ینصبنی ما انصبها»؛(3) «همانا فاطمه پاره تن من است، هر آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده و هر آنچه او را به زحمت اندازد مرا به زحمت انداخته است».

4 - حاکم به سند صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «اذا کان یوم القیمه نادی منادٍ من وراء الحجاب: یا اهل الجمع! غُضوا أبصارکم عن فاطمه بنت محمّدعلیها السلام حتّی تمرّ»؛(4) «هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منادی از ماورای حجاب ها ندا می دهد: ای اهل جماعت! چشمان خود را از فاطمه دختر پیامبر ببندید تا او عبور کند».

1- 417. الروض الانف، ج 6، ص 328.
2- 418. فتح الباری، ج 7، ص 142؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 143.
3- 419. سنن ترمذی، ج 5، ص 360، ح 3961؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 159؛ مسند احمد، ج 4، ص 5.
4- 420. مستدرک حاکم، ج 3، ص 153.

5 - بخاری به سند خود از مسور از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «فاطمه بضعه منّی فمن أغضبها اغضبنی»؛ (1) «فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به غضب درآورد مرا خشمناک کرده است».

6 - حاکم به سند صحیح از حذیفه نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «نزل ملک من السماء فاستأذن اللّه أن یسلّم علیّ لم ینزل قبلها، فبشّرنی انّ فاطمه سیده نساء اهل الجنّه»؛ (2) «فرشته ای از آسمان فرود آمد، و از جانب خداوند اذن گرفت تا بر من سلام کند، او مرا بشارت داد که فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است».

7 - رسول خداصلی الله علیه وآله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «یا فاطمه! انّ اللّه یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»؛ (3) «ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضبناک و با رضایت تو خوشنود می گردد».

8 - طبرانی به سند موثّق از ابن مسعود نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ اللّه امرنی أن أزوّج فاطمه من علیّ»؛ (4) «همانا خداوند مرا امر کرده تا فاطمه را به تزویج علی درآورم».

9 - حاکم نیشابوری به سند صحیح نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: «فداکِ أبی و امّی»؛ (5) «پدر و مادرم به فدای تو باد».

1- 421. صحیح بخاری، ج 4، ص 210.
2- 422. مستدرک حاکم، ج 3، ص 151.
3- 423. همان، ص 154؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 203.
4- 424. مجمع الزوائد، ج 9، ص 204؛ کنز العمال، ح 37753.
5- 425. مستدرک حاکم، ج 3، ص 156.

10 - پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «احبّ أهلی الیّ فاطمه»؛(1) «محبوب ترین اهلم نزد من، فاطمه است».

11 - پیامبرصلی الله علیه وآله درباره حضرت زهراعلیها السلام فرمود: «اذا انا اشتقت الی رائحه الجنه شممت ریح فاطمه. یا حمیراء! انّ فاطمه لیست کنساء الآدمیین»؛(2) «هر گاه من اشتیاق به بوی بهشت پیدا می کنم بوی فاطمه را استشمام می کنم. ای حمیراء! همانا فاطمه همانند زنان مردم نیست».

12 - عایشه می گوید: «من کسی را از حیث کلام و گفتار، شبیه تر به رسول خداصلی الله علیه وآله از فاطمه ندیدم. هر گاه که بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد می شد حضرت به استقبال او می آمد و دست زهرا را می بوسید و به او خوش آمد می گفت. و دست او را گرفته و در جایگاه خود می نشاند».(3)

13 - و نیز از عایشه نقل شده که گفت: «من برتر از فاطمه - غیر از پدرش - ندیدم».(4)

14 - ترمذی به سند خود از جابر بن عبداللّه نقل می کند: در حجه الوداع، روز عرفه رسول خداصلی الله علیه وآله را دیدم که بر شتری سوار بود و خطبه می خواند. شنیدم که حضرت می فرمود: «یا أیّها الناس! قد ترکت فیکم ما إن اخذتم به لن تضلّوا: کتاب اللّه وعترتی أهل بیتی»؛(5) «ای مردم! در میان شما چیزی می گذارم که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم».

ص:207

1- 426. تحفه الاحوذی در شرح صحیح ترمذی، ج 10، ص 370؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 417.
2- 427. المعجم الکبیر، ج 22، ص 401.
3- 428. مستدرک حاکم، ج 3، ص 160؛ المعجم الأوسط، ج 5، ص 58، ح 4101.
4- 429. المعجم الأوسط، ج 3، ص 349، ح 2742؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 201.
5- 430. صحیح ترمذی، ج 5، ص 621.

تحریف حقایق تاریخی!!

هرکس به تاریخ و حوادث آن گذری کند، بی شک به این نتیجه می رسد که بسیاری از حوادث تاریخی و روایات، تغییر و تحوّل پیدا کرده است.

شاهد این امر وجود تألیفات گوناگون درباره جعل کنندگان احادیث و اهل تحریف و دسّ است. آنان با تاریخ و روایات آن چنان جنایاتی را انجام دادند که چشم انسان گریان می شود؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که دستگاه حکومت ظالم نیز از آنان پشتیبانی کرده و در راستای اهداف شومشان مساعدت می کردند.

حاکمان جور درصدد تبرئه خلفا و امیران در خطّ خود بودند، و لذا با تشکیل گروهی خاص درصدد تحریف حقایق تاریخی برآمده و دستور می دادند تا کتاب ها را بر طبق مصالح و منافع خود تدوین و تألیف نمایند.

در این میان چه احادیثی از فضایل اهل بیت علیهم السلام که از میان برداشته شد و از لابه لای کتاب ها حذف گردید! و چه بسیار از مطاعن خلفا و امیران که از میان کتاب ها محو شد!

ابن عدی در شرح حال عبدالرزاق بن همّام صنعانی که از شیوخ بخاری به حساب می آید، می نویسد: «برای او احادیث بسیاری در صنف های مختلف است. ثقات و امامان مسلمین نزد او رفته و از او حدیث نوشته اند، و مشکلی در حدیث او نیافته اند، جز این که او را به تشیّع نسبت داده اند. او احادیثی را در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که احدی از ثقات با او در این احادیث موافقت نکرده اند. و این بزرگ ترین چیزی است که به او نسبت

داده اند. و نیز از او روایاتی در مطاعن دیگران نقل کرده که من آن ها را در این کتابم نقل نمی کنم. و امّا از حیث صدق، امید است که راست باشد...».(1)

او همچنین در شرح حال عبدالرحمن بن یوسف بن خراش نقل می کند که او دو جلد کتابی را که در مطاعن شیخین - ابوبکر و عمر - تصنیف کرده بود، نزد بندار برد، او هم به مصنّف آن، دو هزار درهم جایزه داد. ابن عدی می گوید: «امیدوارم که او تعمّد بر کذب نداشته باشد».(2)

این دو جلد کتاب کجاست؟ ما از آن خبر نداریم! ابن خراش از علمای اهل سنت و از جمله کسانی است که آرای او در جرح و تعدیل مورد توجه علمای اهل سنت است.

سوزاندن احادیث!!

ذهبی از عایشه نقل می کند که گفت: پدرم پانصد حدیث از رسول خداصلی الله علیه وآله جمع نمود. یک شب تا به صبح در رختخواب خود زیاد می غلطید. ناراحت شدم. به او گفتم: آیا به جهت بیماری می غلطی؟ یا خبر ناگواری به تو رسیده است؟ صبح که شد به من خطاب کرد و گفت: ای دخترکم! احادیثی را که نزد تو است بیاور. نزد او آوردم و مشاهده کردم که آتشی را طلب نموده و همه آن ها را سوزاند».(3)

ابن سعد در ترجمه قاسم بن محمّد بن ابوبکر نقل می کند که فرمود:

1- 431. الکامل فی الضعفاء، ج 6، ص 545.
2- 432. همان، ج 5، ص 519.
3- 433. تذکره الحفاظ، ج 1، ص 5؛ کنز العمال، ج 1، ص 174.

«احادیث در عصر عمر بن خطّاب زیاد شد. او مردم را قسم داد تا آن ها را نزدش حاضر کنند. همین که حاضر نمودند، دستور داد تا همه را به آتش کشند...».(1)

در میان این گونه احادیث چه حقایق تاریخی و فضایل اهل بیت علیهم السلام و مطاعن خلفا بوده، خدا می داند.

احمد بن حنبل می گوید: «ابوعوانه - صاحب صحیح - کتابی را تألیف کرده و در آن عیب ها و بلاهای اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله را جمع کرده است. سلاّم بن ابی مطیع به نزد او آمد و گفت: ای اباعوانه! آن کتاب را به من بده. هنگامی که کتاب را گرفت آن را به آتش کشید».(2)

آن گاه از عبدالرحمن بن مهدی نقل می کند که گفت: من در کتاب ابی عوانه نظر کردم، و من از آن به خدا پناه می برم.(3)

ذهبی در ترجمه ابراهیم بن حکم بن زهیر کوفی از ابوحاتم درباره او نقل می کند که گفت: «در مطاعن معاویه روایاتی نقل کرده است، و ما آنچه را که در این باره نوشته بود پاره کردیم».(4)

نکته ای که قابل توجه است، این که: علمای رجال اهل سنّت، در شرح حال برخی از رجال احادیث صحاح سته نقل کرده اند که آنان ابوبکر و عمر را دشنام می دادند!! و این مطلب در ترجمه اسماعیل بن عبدالرحمن سدّی،(5) تلید بن سلیمان،(6) جعفر بن سلیمان ضبعی،(7) و بسیاری دیگر می توان مشاهده کرد.

1- 434. الطبقات الکبری، ج 5، ص 188.
2- 435. کتاب العلل و الرجال، احمد بن حنبل، ج 1، ص 60.
3- 436. همان، ج 3، ص 92، چاپ جدید.
4- 437. میزان الاعتدال، ج 1، ص 27.
5- 438. تهذیب التهذیب، ج 1، ص 274.
6- 439. تهذیب الکمال، ج 4، ص 322.
7- 440. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 82و83.

چرا این افراد عمر و ابوبکر را دشنام می دادند؟ مگر آن دو چه کرده بودند که حتّی بزرگان اهل سنت نیز آن دو را سبّ و شتم نموده اند؟!

افراد دیگری را نیز می توان نام برد که از رجال صحاح سته بوده اند و در عین حال در کتاب های رجال اهل سنت آن ها را رافضی دانسته اند، و درباره برخی نیز گفته اند که دشنام دهنده ابوبکر و عمر بوده اند. اینک به برخی دیگر از این افراد که توثیق نیز شده اند، اشاره می کنیم و برای بررسی بیشتر، خوانندگان را به کتاب های رجال و تراجم اهل سنت در ترجمه و شرح حال هریک از آنان ارجاع می دهیم:

1 - بکیر بن عبداللَّه طائی معروف به ضخم.

2 - جُمیع بن عمیر.

3 - حارث بن عبداللَّه همدانی.

4 - حمران بن اعین.

5 - دینار بن عمر اسدی.

6 - زیاد بن منذر.

7 - سعد بن طریف کوفی.

8 - سلیمان بن قَرْم نحوی.

9 - عبّاد بن یعقوب اسدی رواجنی کوفی.

10 - عبداللَّه بن عبدالقدوس رازی.

11 - عبداللَّه بن صالح هروی.

12 - عبدالملک بن أعين كوفى.

13 - عبيداللَّه بن موسى.

14 - عثمان بن عمير بجلى كوفى.

15 - على بن زيد تيمى بصرى.

16 - عمّار بن رزيق كوفى.

17 - عمرو بن ثابت بكرى.

18 - عمرو بن حماد قنّاد.

19 - عمرو بن عبداللَّه بن عبيد كوفى.

20 - غالب بن هذيل كوفى.

21 - محمّد بن راشد خزاعى.

22 - موسى بن قيس حضرمى.

23 - ميناء بن ابى ميناء قرشى.

24 - ناصح بن عبداللَّه كوفى.

25 - نفيع بن حارث كوفى.

26 - هارون بن سعد عجلى.

27 - هاشم بن بريد كوفى.

28 - وكيع بن جرّاح.

29 - يونس بن حبّاب أسيدى.

30 - ابوحمزه ثمالى.

31 - ابوعبداللّه بجلى.

ص:212

صحیحین و نقل برخی از احادیث صحیح السند

کسی نمی تواند بر ما ایراد بگیرد که اگر مسئله ظلم به حضرت زهراعلیها السلام واقعیت داشت، پس چرا در صحیح بخاری و مسلم نیامده است؟ زیرا در جواب این اشکال می گوییم:

اولاً: به تصریح خود متخصّصین از اهل سنت این طور نیست که این دو نفر تمام احادیث صحیح السند را آورده اند و هر حدیثی را که نقل نکرده اند از اعتبار سندی برخوردار نبوده است.

ابن الصلاح می گوید: «این دو نفر (بخاری و مسلم) تمام احادیث صحیح السند را در صحیح خود نیاورده اند و هرگز چنین التزامی را هم نداده اند. از بخاری نقل شده که گفت: «من در کتاب خود (الجامع) احادیث صحیح السند را نقل کردم و چه بسیار احادیث صحیح السند که به جهت طولانی شدن، نیاوردم».

و نیز از مسلم نقل می کند که گفته است: «تمام احادیثی که نزد من صحیح بوده در کتابم نیاوردم؛ بلکه تنها احادیثی را نقل کرده ام که اجماع محدّثین بر آن نقل است».(1)

از بخاری نقل شده که گفت: «من صد هزار حدیث صحیح السند حفظ کردم». این در حالی است که احادیث موجود در کتاب صحیح خود با مکرراتش 7275 حدیث است.(2)

1- 441. علوم الحدیث، ابن الصلاح، ص 19و20.
2- 442. همان.

نووی نیز می گوید: «بخاری و مسلم تمام احادیث صحیح السند را نقل نکرده اند و هرگز چنین التزامی هم از خود نداده اند».(1)

تهانوی می نویسد: «حدیث صحیح منحصر در صحیح بخاری و مسلم نیست، بلکه در غیر این دو کتاب نیز حدیث صحیح یافت می شود».(2)

ثانیاً: از آنجا که نقل این گونه احادیث منجر به بی اعتباری رؤسای مدرسه خلفا می شده، لذا از نقل آن ها صرف نظر کرده اند.

1- 443. تدریب الراوی، ج 1، ص 75، به نقل از نووی.
2- 444. قواعد فی علوم الحدیث، ص 63.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109